

یا کبیر

۲۳۲۲

سید	۲۵	۱۸	۲۵
۱۵	احولان لاون	لنجان	۲۵
۱۵	۵۵ صاحب لاون	بید سار	۲۵

۲۱
۱۶
۱۷

۱۲	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱۲	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱۲	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰

سید	۲۵	۱۸	۲۵
۱۵	احولان لاون	لنجان	۲۵
۱۵	۵۵ صاحب لاون	بید سار	۲۵

بسم الله الرحمن الرحيم
 شکر و سپاس و حمد بی قیاس اول ملک الناس و آله الناس اولسونکه انسانی کند
 معرفت و جنتش منظر و قلب انسانی کند و جلاله منظر اولسون ایکن خلق ایلدی
 و دنیا بی خرد و آفت و بکسب معرفت و جنت و لقی ایکن بنیاد ایلدی و آخرتی
 قی معایده وصال و مقام مشایه جمال قلمچون ایجا ایلدی و صله و صلوات
 طیبات و اسلم تسلیات زاکیات اول اشرف موجودات و افضل ملکات خفیه
 روح منور و مطهره اولسونکه امتنی سبیل هدایه ارشاد و طریق معرفتی تعلیم انجکله
 دلش ایلدی و دخی آل و اصحابی اوز لرینه اولسونکه انور معرفت سماده کویا انجم
 ماصدق بای اقدیم ایتدیم اولشدر **در اما بعد** تحقیق امام حجه الاسلام ابوالحسن
 محمد بن محمد انور علی الرحمة الملک المتعالی تصنیفاتند نکیای سعادت نام کتاب
 اولند، عنوان سلمانی نید و کن بیان ایلوب وانی پیش فصل اوزرینه اختصار ایلدی
فصل اول معرفت نفس بیانه، **در فصل ثانی** معرفت نفس معرفت الملک نه و جمله مقتضای
 اولد و عینک بیانه، **در فصل ثالث** معرفت دنیا بیانه، **در فصل رابع** معرفت آخرت بیانه
در فصل پنجم معرفت الله بیانه، در اما کتاب مذکور فارسی دلد، اولمغین کی کتبه را کتبه
 قادر اولد و قلمی سبیدن بوفیق قلیل البصائر کورد و کلمه بی روضه اولند و قدر اذیاس
و کلیم باسط و ذراعیه دیکله الله تعالی کلام شریفید، و کورد لوزرین دخی اذیاس
 نعمه نظر انبوی **و کلیم باسط و ذراعیه** خطابنه داخل اولق رجا سینه بورس له کتبه ترجمه
 ال اوزدوب بو خدمه باش قودم ایدی موجود که بورس له شیرینه نظر ایدن عزیز
 عینه ناظر ایلوب و احسن کرم ایل خط پوش اولد و اللزینه الد و قلمی زمانه تبرک
 سبب اولان دن الله تعالی راضی اولسون و یکی در پنج بیوریه **فصل اول** معرفت نفس
 بیانه، در معرفت نفس معرفت الملک مقتضی اولد و دخی بیانه، در پس ای طالب

معرفت الله بلکل که ان نه باب معرفت الله اول زمانه فتح اولور که اول کند نفسی
 بیله و در ملک حقیقتی ادر اک ایلیم نیت کم خبرده کلو بدر **من عرف نفسه فقد عرف ربه**
 و الله تعالی حفری دخی کلام شریفید، بیور که **سیرهم ایتانی الافاق و فی انفسهم قیاس**
ایضا یعنی بزرگند و کمال قدر تری و عجایب صنعی انور عالم ظاهرده و دخی
 نفسند، کوسر لم تا معلوم ایدلر که الله تعالی هر نسبه قادر و در حق اولدر اندن
 ماعدکم و ارایس باطلدر ایدی ای عزیز بلکل که سکا سندن یمن نسبه یو عین
 و نیکه سن برشی و اعدا لب ماینکده تمیز ممکن دکل ایکن کیر و کند نسکی مله، عاجز
 سن پس سندن ماعدکم سندن جدا در آنی بکمل ممکن اولد و الله تعالی حفریه
 بلکلن منزله ایکن و هیچ بر و جمله انک حقیقتند خبر و بر مک ممکن دکل ایکن یا انی که
 ادر اک اید، بیله سن و اگر در سک که بن کند و نفسی کمالیله بیورم اصلک شهابم
 یوقدر بزراید رز که سک بلکلک دست و پاکیدر و چشم و دکلدر اندری بو جمله
 سایر حیواند دخی بیور و باطلکله ادر اک اندکک آج اولک طعام استرسن و
 صوفی اوله لباس استرسن آله تو که قوت کلمه جماع ایتمک استرسن ایدی بویور
 سایر حیوانات دخی ادر اک اید، بیور لور پس ایدی الله تعالی کف معرفت
 سبب اولان معرفت نفس بو دکلدر بلکه بلکل کرک سک سن نه سن و خلقک
 نه و جمله در و قندن کلمه و ک و نه خدمه کلمک و هر جیک نریه در و سک سعادت
 نه در و نه عله در و شقا و کت نه در و نه عله در و دخی شول صفتلر که سک باطلکله
 در یعنی بایم و سباع و شباطین و ملائکه صفتی در سن دخی قنقی صفت اوزرینه خلق
 اولند که که اندر ک صفتی بکلدر و ایلکدر و جماع در سندن فی اوزرینه بویور سبی
 ایدرسن و اگر کم سباع صفتی اوزرینه خلق اولند که اندر ک صفتی باره ملقدر و
 بر تقدیر و ایلکدر و قتل ایتمک در سندن فی دایما بویور، و در شر سن و اگر کم شیاطین
 اوزرینه خلق اولند که اندر ک صفتی مکر و حیله و اضلال در اگر کم سندن بر صفتلر
 و اریس سبی ایلد که اندری کید، رب کماله ایرش سن و اگر کم ملائکه صفتی اوزرینه
 خلق اولند که اندر ک صفتی اخلاص الله تعالی حفرته عبادت ایتمک در و عدام

مشاهده و جمال تماشا شدند و اولمقدر شدند فی لیل و نهار آرام آتیوب سعی و بی همت
تقلیل که لایق مشاهده و حضرت الله اوله سن **الحاکم السی** یقین بکمال که ان بن
عجز و قصور یله باب عبودیت قایم اولوب منتظر باب فتح وصال و مشرب مشاهده جمال
باکمال اولمخون خلق اولمش در نه کم الله تعالی حضرتی جل علا کلام شریفین بیور
وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ و بویهایم و سبحان و شیا طین صفتدیکه انانده واقع اولمش
شول سبیدند که بدن بو صفتدله صلاحه کلوب روح مرکب اولمخو قابل اوله و روح دینی
بونا مشرند اول مرکب او زرنده معرفه الله بهاسن شکار و حجت الله غفاسن صیدانکه
سعی و قصد ایلیم تا کم بویار غنبدن اول مقام انم ایجتی تشریف **اذلوه صابلام**
آفین و تعظیم **سلام قولان رب الرحیم** لایق اوله دعوام بو مقامی جنتل تعظیم ایدر
درینا هر کسند که بو معرفدن نصیب اولیمه انک دینی طریقیده عظیم فطر دار و در
راه ایمان اندن مسدود در العیاذ بالله ایدی ای سالک راه انکو کم کند و نفکی ملک
استر سک بلکل که الله تبارک و تعالی سنی ایکی سنه دن او توری خلق الیشدر بری
بدن ظاهر بد و بری دخی معنای باطنیدر که اکار و روح و نفس دیرلر و اینی انجی بصیرت
ایله ادر اک اتک اولور و بزاکا کوکل دیرز هر پرده که کوکل و با قلب و یا دل و صف
اولور مراد اولدر انا بود کلد که صدرک صول جاننده اولان ات پاره سی
اوله زیر که اول میت ده و سایر حیواننده دخی وارد و اول کوزیله کوزینور عالم
شهادتند سر انکو کل که اکار و روح اطلاق ایدر لر اول بو عالمدن دکلدر و بو عالمه
غریب کلوب ینه کتله کلد در بدنک پادشاهیدر و بدن انوک مرکبیدر و دکل ظاهر
و باطن اعضا انک عکسیدر و معرفه الله و مشاهده جمال حضرت الله انک صفتیدر
و تکلیف اکا اولمشدر و خطاب دخی اکاد و سعادت و شقاوت انک صفتی در و
انک حقیقتنک معرفتی معرفه اللهک مضایحیدر ای عزیز جهد ایله که اینی بلک سن زیر که
انانده اندن شریف نشین یوقدر و اول ملائکه جنسندند و انک اصلی حضرت الله دن
کلشدر و کواکب آجدر یوفن همان تجارت و حراشه کلشدر ای طالب عرفان الهی
بلکل که معرفه دل ممکن اولمز تا انک و اراغن و حقیقتین و عکسین و عکسین عکسین

بلیجی

بلیجی و انک صفتی و صفتی اید معرفت الله بنی حاصل اوله و غن و سعادت نذر
و سعادت فین ابر شوی بلیجی ایدی معلوم اولسونکه دکلک و اراغنی ظاهر در اند
سک یوقدر انا بود بدن دکلدر زیر بو بدن میتد و سایر حیوانده و بی دار
مشلا هر گیشی کوز آجوب رفین و اسما نه دکلدر و وجود نه نظر ایدر کن کوزین نور
دکلک اشیا اندن غایب اولور هستی کند و بدن دخی کور مراد اولور انا بود
و اراغنی اندن غایب اولمز و دخی موت زماننده بدن خاکه منتقل اولور انا بود که
روحدن عبارتدر فنا بولمز کن روحک حقیقتی که نفسنه شیر اینی بلکه ان
ویرلمیوب در نه کم الله تبارک و تعالی بیور **قل الروح من امر ربه** و روح عالم اورد
ای عزیز بلکل که موجودات ایکی قسمدر بری عالم اورد بری عالم خلق در نه کم الله
تعالی بیور **الا اله الا هو** ایله اوله عالم اوردن اولان انکدر که انکمرک ساحتی
و کمیتی و مقدار ی اولیمه و عالم خلقدن اولان انکدر که انکمرک کمیتی و مقدار ی
اولا و آیت کریمه ایچین اولان خلق تقدیر معناسنه در بر ایتق معناسنه دکلدر زیر
روح مخلوقدر و قدیمدر و نیکر خطا ایدر زیر اقدیم الله تعالی انک و انانده و صفاتدن غیر
نشین یوقدر و روح عنصر دیکر دخی خطا ایدر زیر بدن روحه فایده و عرض
اولدر که اول غیر یله قایم اوله و روح جسمدر دیکر دخی غلط ایدر زیر که جسم
تقسیمه فایده و روح تقسیمه قابل دکلدر ای طالب سرار الهی بلکل که بر روح دخی
وارد که اک روح حیوانی دیرلر اول تقسیمه فایده اول روح بهایمید دخی و اورد
محل معرفه الله اولان روح اول دکلدر محل معرفه الله اولان روح که اکاد دل دیرلر اول
روح بهایمید یوقدر اول روح نه جسمدونه غرضدر بلکه ملائکه صفتی او زیننه خلق اولمش
پر کوهر در و انک حقیقتی ادر اک اولمخو غیبه در انک حقیقتی باینه شرع رخصت و بر
مشدر و سالک سلوک ابته اسنده اینی بلکل لازم دکلدر سالک اول لازم اولان
مجاهد در چونکه مجاهد کمالیله حاصل اوله الله تبارک و تعالی سالک کند و لطیفیله
اول روحک حقیقتی اعلام ایدر نه کم کلام شریفین بیور **واللهین جاهدوا انفسهم**
سبیلنا و هر کس که مجاهد سن تمام امتش اولیمه یور و حک حقیقتی که بیان انک

لازم دیگر اما دکن عسکر بن بیان آنکس جانیر در ای طالب اسرار الهی بکل که
تن و کت ملکتی در و تن یکید دکن خالف عسکری چون قدر و ما بعلم جنود یک الی
پس مدی بکل که دل موفقه الله تحصیل یکن خلق اولندی که سعادت اند در
ایله اوله موفقه الله حاصل اوله تا وضع الله ادر اک اولنجی وضع الله دنی حواله
ادر اک اولور اول حواس دیر بکیش در سماع و بصر و روق شدر و لمس
در و حواسک قیامی بویل اوله دغی سبیدن بدن اقیاج اولندی و بدین ترکیبی
درت خالف اجودن در آب و خاک و آتش و باد در آنچون ضعف
اوزینه اولب دایما خطر هلاک ده در ظاهر و باطن پنج دشمنی با هم ایستند در
اما ظاهر عدل و دیدر کمر مثلاً سماع و غرق و جوق کیس و باطن عدل و دیدر کمر مثلاً آفاق
و سوزن کبی پس بونری دفع ایلمک ایچون ظاهر و باطن عساکر مختلفه اقیاج
اولندی مثلاً دست و پا و سمع و بصر و طعام و شراب کبی و اکل و شرب دغی ظاهر
و باطن آتش لازم اولدی مثلاً دست و دغان و معدیه کبی و قوت اشتها و قوت
ناظمه کبی و بواله بر آلت دغی لازم اولدی که بونری ملکی استمال ایلمک اول
حواس باطن اند دغی بش در مثلاً قوت خیال و قوت تفکر و قوت حفظ و قوت فهم
و قوت تذکر در و بونر دکن مقامی و ماخذ در و هر بر یک بر معین خدمتی و ادر دکن
ایلمه معلوم در اگر نو دکلو اسباب و آلات برینه خلل کلک اولور سم اب یک
کاری معطل اولور و بونر عسکری دکن عسکریدر دکت تصرفند در مثلاً اگر کیم اذن
دیر سم استماع ایدر و اگر کوزنه اذن دیر سم فطر ایدر و اگر ایاذ اذن دیر سم حرکت
ایله بو ترتیب اوزر دکلو اعضای دکن احییه مطیع ادلشدر در تا کیم بر قیاج کون
حفظ ایدوب دل اول بدن اوزرنده تجارت و عواشتن و تخم سعادت جمع ایدوب و طل افلی
سفر نده کند و یه زاد ایدر و بو عساکر مختلفه دکن امرین طوتمقد ملائکه کبی در حق تعالی
قتند که اصلاً خالفته قادر دکلدر در ای طالب اسرار الهی بکل که تن و کت ملکتی در و تن
بر شهر عظیم مثلاً در دست و پا و دغان و سایر اعضا اهل صنایع کبیر مثلاً شهود
عقدار مثلاً در غضب شهنشدر در دل پادشاه و عقل پادشاه یک وزیر در و پادشاه

بونر دکن جمله سنده احتیاجی دارد در اما شهنشدر در کذا ایدر و اهل کبر در و حواله
دیما وزیر عقل بیور و عتک فی لفظی استلک سخی ایدر و شهنشدر در کور سه کند و یه
ایدوب تصرف ایلمک استر و غضب کبی شهنشدر در شریب و مفدر در و تند خو
دیز در دایما قدر ایلمک استر دغان و دکن و عرض یقیق اوزرنه در اگر کیم پادشاه
دل عقلی وزیر ایدوب دایما شهنشدر در سن ایلمک ایلرسم و عامل کذا یک فی لفظی استلک
شهنشدر در شریب ایلمک اوزرنه سلط ایلرسم که قد دن کوب ملکتی ال اوزرنه ملکتی
حالی نظام اوزرنه اولب و کلی اعضا نه خدمت ایچون خلق اولندی برسم اکا مشغول
اولور و خدمت لری محل قبولد واقع اولب سعادت ابدیه و اصل اولور در دنیا اگر کیم
فرمانی شهنشدر در عقدار ک و غضب شهنشدر در سن ایلمک ایلرسم و وزیر در عقل در اندر
الند کر قنار ایدر سم ملکتی اول شهنشدر در ک فساد دغی سبیلد خواب و ایدوب پادشاه
دغی ملکتی ضبط ایلمک عدالت ایچون معضوب اولور ایلمک ایلرسم ای طالب
اسرار الهی بکل که ان نده شهنشدر و غضب صفتی شراب و طعام تحصیل دغی استمال
ایچون قلمشدر و طعام و شراب تن مرکبک غذا سیدر و تن هو اسی جلنک حالی
قلمشدر و حواس جد عتک با سوسیدر و عقل دکن جو ایدر دل نظاره و جمال الله
ایچون خلق اولشدر پس شهنشدر و غضب طعام و شراب غذا سیدر و طعام و شراب
دکن غذا سیدر و حواس عتک غذا سیدر و عقل دکن شمع و چراغی قیلمشدر تا که اولکل
ظلمات جسمانیدن خلاص بولوب عالم ملکوتنده سیر کلک جمال حضرت الهیکل مشاهد سینه
استعداد حاصل ایلمک ایدر معلوم اولدی که الله جل و علی دی کند و موفقی دغی جنتی
و مشاهد سیر ایچون خلق ایلمشدر و بدن ملکتی اکا تبلیم ایلمشدر تا دل دغی بدنی کند
مرکب ایدوب بونر نزل فائیدن که اسفل فلین در اول عالم بقایه کبی
اعلای علیین در و وطن صلی در و رجوع انکه قصد ایدر یک ایدر اوزرنه زلمو
زا و صلاح انشدر و لا ایدر ای ساک راه اگر دکر سک که بونر شکر شکر
ادا اولوب دارا خرنده سعادت ابدیه و اصل اولسن کر کدر که دل پادشاه
وار ملکتی بدنه جلوس ایدوب کند و یه باب عبودیتده قائم اولور درگاه

قبله ایدینوب جمال حضرت الهی مقصد ایدینه و عظمی کدویه وزیر ایدوب شهوت عکدار
شهر تن و غضب شمی شهر بدن قله و حواس عقلی جاسوس ایدلوب پیر برین بر علم موکل
قله و قوت خیال که مقدم دماغه در اول جاسوس و کپی قله تا کیم انور عالمه واقع
اولان اخباری اند جمع ایدوب زمانه وزیر عقل بلدر و وزیر دنی اکاکور ملک تدبیرین
ایلم و چون عسکرون برسی اطاعتن باش یکد و کزد و یواسنه تابع اولاد دغنی کورس
انی پادشاه ایل مغلوب و مقهور اید لو اما هلاک ایتیه وزیر که وطن اصلی سفره پیریک
بر معین خدمتی دار اول خدمت معطل قالور درینا اگر دل پادشاه لغنه خط ایدوب
عقلی وزیر ایدینوب شهوت عکدارینه و غضب شمی سینه تابع اولور سه ملک فاد و آب
خسارت ایدی حاصل اولور الحیا ذبانه ای طالب اسرار الهی بلکل که انک نک ذکر اولان
صفترون بدن عکرنیک هر بر سیمه ظاهره بر علاقه سی واردر و دغنی هر بر انک ذکر اولان
صفترون بر حقی واردر اول صفترون بعضی انسانک سعادته و بعضی دغنی شقاوته
سیدر و بو اخلاق اوصاف کثیر در وضبطی غیر در لکن جمله سی دورت صفت را جعدر بری
اخلاق بهایم و بری اخلاق سباع و بری اخلاق شیاطین و بری اخلاق ملائکه در ایل اول
ان نه شهوت موجود اولمغه بهایم عکدن اشر مثلاً اکل و شرب و جماع و وحش کیسه
و غضب موجود اولمغه سباع عکدن اشر مثلاً ضرب و شتم و جوع و قتل کبی و شهوت
و غضب صفتی زیاده اولوب غالب اولی ان اند شیاطین صفتی غالب اولور
مثلاً مکر و تبلیس و حیل و فود و اضلال و تشنه کبی و دل صفت ملائکه اوزرینه خلق
اولمین علم و معرفت و طاعت باین اصلاح ایتمک و اعمال زراییدن احترام ایدوب
تصفیه و قلب مشغولدر و ذمی ان نه امر اولشدر که نور عقلی دلیل راه ایدوب
صفت شیاطین تمیز ایدوب اشکاره ایلمه تا کم قبا صقی ظاهر اولوب عکرون دل
اندن احترام ایلمه نه کم رسول الله صلی الله تعالی علیه و سلم پیور هر آدمک شیطان
واردر و نیم دغنی وار ایدی لکن الله تعالی بکاسعین اولوب بنم شیطان بکام مغلوب
و مقهور ایدی شمی بر و جمل فاد قادر و کلدر و ذمی ان نه امر اولشدر که وحش
و شهوت خنزرینه و غضب کلبی عکدن تحت تصرف قلوب مقتضای عقل اوزرینه

اندر دغنی

اندر دغنی خدمت قائم اوله لرتاکم وطن اصلی سفره اندر دغنی ظاهرا اولاد درینا اگر کم
انک بصریتی کوزی فتح اولوب کند و حاله نظر ایدوبی کوزیدیکم لیل و نهار مکر خدمتی بلنه
بغلیوب عنان اختیار بی کیمک الله و بر خنزر و اندر خدمت مشغول اولمغه اخلاق ملک
اوصاف شیطانی کت تحت تصرفه اسیر قلمشدر اول سبدن در که کند و بی رز و یاد
کا کلب خدمت ایلر و کا کلب معامله ایلر کور و کا خنزر ایلر شایسته ایدر کور
زیر که عالم روبا عرات عالم ظاهر در درینا روز قبا صقی سر اید و قبا صقی اولد و غی
صین در پیکشی دینا نه صفتله اولوب نه خلق کتب اندی ایلمه انک اوزرینه
خسارت اوله کوک نه کم الله تعالی کلام شریفند پیور **یوم یفخ فی الصور فأتون افوجا**
ای طالب اسرار الهی چونکه بلدوک یا طمکد بودرت قیدان حاکم در ایدی دایما کند و
حاکمه مرتب اولوب وحکات و سخاوتی و افعال و اقوالکی کوزدوب یکد کوک سنکه
قنقی ملک تصرفند اولوب وسند انی قنقی قیدانک اعرینه تابع اولش سن در اگر کم
شهوت خنزرینه تابع اولش ایسک سندن صادر اولان حرصه بلمد کد رعد در
شحات در اما اگر تادیب و صلاحه کتور رسک صفتی تبدیل اولب اندن قناعت
و کوتا دستک ظاهرا اولمغه باشد و اگر غضب کلبه تابع اولش ایسک سندن ظاهر
اولان تمور و لاف اور مقدر و خلقی ایتمکد و خور مقدر و کتور کد اما اگر کم تادیب
ایدوب عقلوکه میطیع اولور سک اندن اول صفتله تبدیل اولوب بر دایر و عفو
و شجاعت و سکونت و تواضع و کرم ظهور ایتمک باشد و اگر کم صفت شیطانی میطیع
اولش ایسک تلان اخلاق اوصاف تبدیل اولوب که انک کاری شهوت و غضب
صفتلرینه زیاده اولوب کاکم و حیل و فبانت و تبلیس و خدمت تعلیم ایتمکد
وسندن نو ذکر اولان صفتله وجود کلور اما اگر کم انی مغلوب و مقهور ایدوب
غالب اولور ایسک سندن علم و معرفت و صلاح و حکمت و حسن خلق و ریاست دین که
نعم سعادت در دیا قبات صالحا تیره ظهور ایتمک باشد ایدی نو ذکر اولان قبا صقی
ظهورینه معصیت و برر و اول اخلاق حمیده و کد ظهورنه طاعت و بر لرایله اول
انک وحکاتی و سخاوتی و افعالی و اقوالی و احوالی بوا یکید ن خالی و کلدر

دل صافی به مراتب متولد و اخلاق زینت و خان و ظلمات متولد چونکه با اخلاق بر
 سندن ظهور ایلد مراتب دکتب رنگ بغلیوب نور جمال حضرت الهکیم بر تویی
 قبول ایتر و سیر روحانیدن مجرب او نور و اصاف حمید نور متولد و چون سندن
 بود اصاف طلوع ایلد مراتب دل و اول محصندن حاصل اولان نیک و ظلمات
 رفع اولد صافی و جلال و نور و قابل بر تو نور جمال حضرت الله و منظر آله و مطلع
 شمس بی مع الله اولور ای طالب عرفان اگر سن دیر سیک ندن معلوم در که قلب
 انسان صفت ملائکه اوزرینه خلق اولمشدر قلان او صاف و اخلاق انده غریب
 و عارضه امدی تحقیق سن بونی بیور سکه بر یوزنده ان بدن شریف مخلوق بود
 ایلد اوله هر مخلوق شریف و کمالی نه خدایتون خلق اولمشد انی ظهوره کتوزوب
 انک اوزرینه قائم اولمشد اولور مشلا جمله دن بری حمار که یوک کو تو رکیچون خلق اولمشدر
 اگر یوکینی تمام کو تو رب سور خوب و دشمنوب دخی یوکن بره اور غرابیه صفتی
 کمال اوزرینه اولد مقبول اولد دخی رعایت اولور اند نصیحه که فرس جهاد چون
 خلق اولمشدر و یوک کو تر مک ایچون قوت دیر شد اگر کم خدمت جهادی یرینه
 کتوزوب سکر کند و فخر و دشمنه وار متولد کمال اوزر اولور خدمتی مقبول اولد
 علف و زاد و زاد سندن کماله رعایت اولور و اگر کم خدمت قصور اوزر اولد
 اولور سه ارتقه سندن هار کبی بالان اور ولوب حمار لوله روز و شب یوک چکر در لر
 و نظر دن دور ایدوب زاد و زاد سندن نقصان اوزر ویر ویر اقدی اگر انان
 اگر اکل و شرب ایچون خلق اولندی بهایم اندن افضل اولق لازم کلیدی زیر اکه
 بهایم اکل و شرب و جماعت ان ندن زیاده اولد و غندن غیری متین خدمتی
 دخی وار در مشلا یوک چلک کبی و حراشت کبی و لحم و شحم و لبنی غذا اولق کبی
 و اگر کم انان ضرب و قتل و غلبه و استیلا ایچون خلق اولندی بی سباع
 انون اشرف اولق لازم اولندی زیر اکه قهر و قتل و غلبه و سباع زیاده
 اولد و غندن غیری نفع ظاهر سی دخی وار در مشلا حلقه ده و است و سکا
 و بعضیک دخی درایی لباس اولق کبی انان اددی بونیر ایچون دخی خلق اولدی
 بیا

بلکه تکفیل عبودیت ایچون و کسب معرفت اید ایچون خلق اولد دخی اندن ظاهر در که
 ان عقل و فراست و فهم و کیم است و بر روی تا کیم عالم عبرت له نظر ایدوب هر نفس
 بجه کمال و بهرشی دخی کیمات سیر ایدوب نقاشنه لغندن انتقال و صانع صنفندن
 اسند لال ایلد و کند و کف عجز و تصورین نماینده اولد و غن و خلق لایزال علم و
 قدرتی بلکه هر صفتی کماله اولد و غن ادراک ایلدوب روز و شب کماله کند و غیر تقصیر
 تصرفه استدعای قبول دکمال اول مالک الملک حضرت تکریم قرینه تنهای وصول ایلد
 و ملائکه دار مرکز عبودیت مستقر فی مقعد صدق **عند ملک مقتدر** اولد و اگر کم کند
 مرتبه سن بیلیوب کند و خدمتنده اولر نه بلکه سباع و شیاطین صنفنده اولور سه
 آخرتده سباع صنفنده شیاطینله جهنم و جحدر ای طالب سرار الهی بلکل که دکت
 عجایب عملکرینه نهایت یوقدر اما دکت دخی شرفی انک و جمله در بری علمه در
 بری دخی قدرته در علمه شرفی داخی اکی در لودر بری ظاهر در که انی هر شک بیور
 و برسی ستور درانی هر کس ادراک ایدو مزاول غایت غیزد اما اولکه ظاهر در
 اولد که دلد بر قوت وار در که جمله علوم هنده سه و طب و نجوم و حساب
 و ادوار و علم شریعت کبی و جمله صنایعی ادراک ایلر مع هذا دل برشی در قسمت
 قبول ایلرینه دو کلی عالم علمی انده موجود در بلکه جمله عالم انک یا ننده دره کبی
 مثلا بر لحظه فکر بله کند و حرکت کند مترادن اعلایه و مشرق دن مغربه و کند و خاکله و زیند
 ایکن افلاک طول عرض و قیاس اید دکن بیور دشمس و قمر کسیرین و مقدارین
 و خاصه سن بیور و سحاب و مطرک و برق و رعدک اصلن و کسین بیور و کیم
 قمر در یادن و حرخ اوج یو اذن بند کتور و دخی پیل و شتری و پیکلی علمه
 مستخر ایدوب بوجمله علوی حواس ظاهریه ایلد و حواس باطنیه ایلد بیور و دخی عجب
 بود که فلک در و زین بر روزن ایچون که اندن عالم ملکوتی سیر ایلد که عالم غیب
 دیر لر و عالم معقولات و عالم روحانی دخی دیر لر اما خلقت اکثری ایچون تو عالم
 ملکوتی سیر ایلد که عالم شهادت و عالم محسوسات و عالم جسمانی دخی دیر لر و یوک علی اکه
 نسبت جوئی و تقصیر در و بر روزن دخی فتح اولور که عالم محسوساتی اندن سیر ایلد و

بوزن روح اولدوغنه ایکی دلیل ظاهره دارد برسی رویا در کتب تنی ان خواب
داره اول روز نرفتح اولب عالم ملکوتین دلوح محفوظین زمان مستقبله کتبه
واقع اولحق احوالی ادر اک ایلر یاروشن کور ایمان عینی واقع اولور و یا ثانی
کور ایل اولان تغییرندن ادر اک ایلر رویا تغییرتک تفصیلی خود بوسلده صغیر
ای طالب اسرار آلی معلوم اولاکه دل بر مرات صافی ثانی در چونکه ان خواب
داره حواس محدود اولخله اخلاق ذیمه دن صافی و قیلا اولان دل لوح محفوظ
مقابل اولور و لوح محفوظه مسطور اولان صور معنویه و احوال غیبیه دله منعکس
اولور و اندن که اشکال غریبه و احوال عجیبه سیر ایلر اقا قنن دل کدورتین صافی
اولم و یا اویانوب حسوسات مشغول دله اول جانب اندن حدود و قیوب
ادب ننه سیر ایلر هر اولور و لکن حالت نومر حواس معطل اولور اقا قوت خیال
معطل اولور و مرات دله متصور اولان صوری صفی زیدر ککن حواس ظاهره
اولیوب ضیالیه ضبط اولدوغندن اتوری صریح و عیان سیر ایلر هر اکی بر قبیل
کور بنور اقا که حالت موت حواس کلید منقطع اولدوغن اجلدن و بدن مجابی نرفح
اولدوغن سیردن دل ملکوتی و اسرار غیبیه بی حجاب برق لمعان کبی سیر ایلر
ایکی دلیل اولدو که هیچ بر احد یوقدر که رند خواطر قلبیه سی و تصرفات مکتبه سی و یله
مثلا کور و استماع آغده که ننه لوب بطریق الهام رور اک ایلر اقا قنن بلد و ککن
وندن فهم ایلر ککن بلز و دنی دل عالم ملکوتین اولدوغن اجلدن مادامکه عالم حسوسات
مشغولور عالم ملکوت سیرندن مجربدر و بر روحانی اندن ممنوعدر ای طالب اسرار
اکلی سن شویله طن آنم که روزن دل خوابدن غیری زمانه فتح اولمیه بلکه بر ککن
ریاضت و جاپه سن کماله تشربوب قلبی اخلاق ذیمه که و راتندن صافی ایلر
و دایما جان و دله الله الله دیکه مشغول اولم اشک قلبی عالم ملکوت ایلر مناسبت
ایلر و عالم جسمانی دن بی خبر اولور و دله الله الله قالی دن غیری ننه قالمز ایلر اولم
عالم ملکوت اگ کشف اولب دنی اول روز نرفتح اولور و غیر ایلر دوشل سیر ایلر ککن
ادل ظاهره سیر ایلر و ملکوت و انبیا و اولیا و اقای که ظاهر اولور ایلر دن کشف ایلر

و سوار

و سموات و ارضی کتب غیبی اکا کشف اولور و هر کیه کم بو قالمو کشف اولم اکا عظیم
ننه راسکار اولور که بیانه ککن در رسول الله صلی الله تعالی علیه وسلم حفرتی بیور دنی
رویت بی الا برض فاریت مشارتها و غایبها بو کشفدن عبارتدر و بو کشف
و کذک نری ابراهیم ملکوت السموات و الارض لامعنه به اش زیدر بلک دوکل
انبیا علیهم السلام علوی بو طریق در تعلیمه دکلد و بو کشف صوفی و صوفی
بی پید ایلر اولور و ما سوا دن قطع علاقه ایلر ایلر اولور ننه کم الله تعالی کلام شریف
بیورر **واذکر اسم ربک و تتل الیه تبیلا** و دنی الله تعالی حفرتنه توکل تام ایلر
خلقدن غلبت ایلر ایلر ننه کلام شریفه بیورر **رب المشرق و المغرب لا اله الا**
هو فاتخذ ذنبه و اصبر علی ما یقولون و اجرهم هم جبرک
و بو آیت کریمه لوان طریقی ریاضتی تعلیم و احوال سلوکی تفهیم در تا کوکل شهودات
دنیا دن و عداوت خلقدن و مشغله و حواسدن صافی اولب لایق شایه و جمال
حضرت الله اوله و بو طریق صوفیا ندر و طریق انبیا در علیهم السلام اقا علی تعلیم ایلر کتب
ایکت جابر در و اول طریق علما در اول ذبی عظیم در اقا که ننه فقیر در و بو کشف
اکابر دن نیجه ککن بر تجربه ایلر و بر ثان عقله ایلر در و هر که کم بو علمدن زوق سلیم
دیا برهان عقله با تعلیم ایلر ایلر ازهار وجودیه انکار را محبوب ایلر اقرار ایلر ناکم الله
ازنا مرتبه سندن محروم اولیوب طریق حق ایلر و بو مذکورات عجایب دلان در
دل انان بونو ایلر طار اولور ای طالب اسرار آلی سن شویله طن آنم که بو کشف اکی
انبیا به خصوص اولم بلکه دوکل ان کتب اصلی فطرنه بو صفت اوزرینه در و الله تعالی
الست بما کم بیور دنی اول قابلیتدن عبارتدر و دنی رسول الله صلی الله تعالی علیه
وسلم حضرت ککن **کل مولود یولد علی فطرة الاسلام ثم ابواه یهودانه و نسطیه و نصرانه**
بیور دنی حدیث شریف اک اش زیدر پس دل انان عالم روحانی ده ایکن کذ و صافدن
دخالقن بلدی و ملکوتی ریسند و فطرت ایلر ایلر و نه فطرت ایلر خلق اولدوغن
اکلاش ایلر و قالوا بیلی فطرت بادیه است بر کیم فطرت ایلر صفت اولم ایلر
داول رحمة عین البقیین اولخله هیچ کک کک سید سی بو عید بی ننه کم الله تعالی حفرتی کلام شریف

دلک کند و بدنه تفریدر نه کم سابقا ذکر او پس بود خجی عموم اوزره در اما انبی
 و اولیا غیر بدنه دخی تفریدر ایدر لر خلک مسلحی ایون اولجی بری دخی علم در
 تعلیم و تعلیم خلقه حاصل اولور اما انبی و اولسیایه تعلیم و تعلیم حاصل اولور
 جانب حقن قلبینه القا اولنور و بعضی ذهنی صافی اولان کسیه بعضی
 علوم صنایع بغیر تعلیم حاصل اولور جانیز در و بو علم علم لدنی دیورنه کم خجی
 کلام شریفنده یور و علمه من لدنا علما و بواج خاصیت دخی بعضی انانده بقدر
 و بعضی انانده برسی و بعضی اکیسی موجود در هر کیمه کیم اوجی موجود
 اولر اکابر اولیان اولور و نرم بیضا میرمز محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم
 حضرت تشرنده اوج خاصیت بیده موجود ایدی الله تبارک و تعالی حضرتی دیکیمه بواج
 خاصه بعضی انانده و یروب دخی خلقی دعوت انیمه کوندره و خلقه پیغمبر الیه پس
 بواج خاصه تک هر بر بدن هر کیمه بر مقدار نمونه اولنجی چون اعطای الیه
 زیرا که انان کند و سنده اولمین نشئه ادراک ایلمز اول سبب بدن در که الله
 تعالی حضرت تک حقیقتی کیر و کند و سندن ما در اکیمه ادراک ایده فرو بونک تفسیر
 اسماء شریک کاتبه بیان اولنشد در طالب اولان اندن استخراج ایلمون
 امدی انبیای دخی انبیان غیر کیمه ادراک ایده فرو و الحاصل هر کیمه مرتبه سندن
 زیاده کیمه فهم ایده فرو دخی جانیز انبیاده بر خواصه اولاکه غیر بریده نمونیه
 اولن سببیه نرانی بلک ممکن اولیه مثلا بر روایده نید و کن اگر کیم بلک
 بر که بزه ایشنه که آدم حرکتدن و کور مکدن و ایشتمکدن قالدو خجی وقت مستقبله
 اولاجی احوالری ادراک ایلمز اما یورر کن و ایشدر کن و کورر کن ادراک ایلمز
 دیسه نرانی تصدیق ایک احتمالی یو غیدی نه کیم خجی حل و علم کلام شریفنده یور
بل کذب عالم محیطی بعلمه مثلا کور مری سنکه دنیا به اخسی وجوده کلن
 کورک لدن بیلر و عنین اولان جامع لدن بیلر و دخی انبیاده نرادر اک
 ایتد و کمر احوال دن ماعدا حالل اولجی بعید کورم زیرا الله تعالی حضرت تک
 مقبول و مدوح قولر ایدر امدی ای غریز بوجه دکه ذکر او یکد ان تک کور هر تک

انکه

شرفی بر مقدار معلوم اددی و طریق صوفیان دخی عزیز و شریف اولدو خجی دینی بیلندیه
 امدی مسعودر که صوفیلر ایدر لر علم ظاهر طریق حق سلوک انکه جانیز در راه حقیقت
 مانع زنهار انکار ایتد که سوز لرند صا و قدر زیر که علم ظاهر عالم محسوس بدن در و
 جمیع محسوسات تصرفات ظاهریه اشتغال اقتضا ایدر و ساک راه حقیقت اولنه
 بر آن تصور حصول وصال و تفکر مشاهد و جمال دن خالی اولور محالدرای ساک
 راه بلکل که دلک مثالی شول حوضه بکزر که اک خار جدن بش نهر جاری اولور
 و اول نهار کا صافی و کا کدر انخله حوضک دیند و افر بلجی قالمدر اگر بر کیم
 بو حوضی پاک ایدوب قورند اولان بلجی حفر مق دلبه که لازندر که اول اول نهر جاری
 یولن سد ایلمه دخی طشر بر آلت اید اول بلجی فرزند بر بدن حرکت اندر ناسیم
 حوضک دیندن صافی صوفیایوب اول بولانق اولان صوبی طشر بقارب ایدوق
 بولنغه قومیه امدی حواس ظاهر اول نهر جاریر مثالند در که دیما اندر دن قلبه انواع
 علوم و اصناف افکار و ظنون مستوی اولور کی صانع و کمال و کمال فاسد و منفرد
 تا اندر مند اولنجه درون دلان روزمر کشف اولب جانب حقن اکا علم لدنی
 فتح اولر اما اگر کیم علم ظاهر د کامل اولان که علم طریق سلوک حق آلت ایدوب
 بیج و شرا و نکاح و طلاق بکنده قلیوب مقصود اولان علم که علم ربانی در مشغول
 اولر سه فیها دنعیم که اول علم ظاهر که سلوکند قوت اولب سبیل حق دلیل در راه
 حق رهنا اولور زیر ساک کند و اکل و شرب و مسکن و لباس و کل و حرمی
 سبیلربنی و طهارت و عبادت و صحت و فساد و طریقربنی و نفسک اطلاق
 زیمه سی ندن زیاده اولور و اصلیه در و علایجی ندر بلجی و اوصاف حمیده تک
 دخی اصلی ندر و ندن زیاده اولور بلجی علم معامله دن و علم کما شغه دن نه مال
 ایلمز و عالم اولیان ساک بر ادنی شبهه نیجه بیلر سلوکنه مانع اولور و اگر کیم مناظره
 حد آله دشوب علم دن مراد اولان کتاب مطالعه سنه قادر اولب ترکیب و اعاب
 و مشله تبصیر انکدر بوندن ماعدا بو قدر دیر سه معرفت الله که دو کلی عاقدن مراد اولور
 اول مؤخر قلاتی قدر در اکا کشف اولکیوب علم لدنی دن و دوم اولیسر در پس علم ظاهر طریق

و کبر اولاد و جهله مانع اولدوغن بران کمالدن و بر اهل کماله ان اسک نهار انکار
انیمه سن آتاشندی بو صوفی صورته اولان مباحیلر و فریقہ بروم زمانه اکتزیا اکر در
طامات صوفیه دن بر تاج کلمه حفظ ایدوب صورته دن و باج و فوقه لرین نرین انمدر در
و علم عیالی کنده و لرینه دشمن بلوب دایم ایدر لر ایدله اوله انلر شیطانی لر در و قتلی
و اجهل در الله تعالی و رسول الله صلی الله تعالی علیه سلم حضرت سیدک دشمن ایدر زیر که علم
و علمانی الله تعالی حضرتی دج ایلدر و دکللی عالمی تعلیم علم تکلیف انلشد در الله تعالی حضرتی
انبیاء علیهم السلام و بی ایدکی شرع قویم و طریق مستقیم علم ظاهر اوزرینه درو بو
دبر و فریقہ کرم چو کلمه علم آیین لری بوق علم ظاهر لری دخی بو قدر یا بو کجیلین فار اعتقاد
و باطل کلمات ایتمک ندن لازم کلور ای عزیز بونلرک امتیالی شول کلمه بونلرک اشتش
اولا که کماله التوین افضل در زیر اکیما بی هرینه اوزر سک التون ایلر بوسون مغرور لب
کیما کن سودا سنه دوشرا کر اکیما لر ایلر التون عرض اتمه لر قبول انقبوب ایدر که بن
کیما بی قویوب هیچ التونه میل ایدر مین دیکلمه التوندن دخی محروم اولور کیما کن خود اکی
ادین انتمدر اول سودا ایلر مغرور عیان و خور سرکردان ابوی اولب مالور و کمال
مصا قبله عمرین ضایع ایلر پس امدی علم مکاشفه که علم لدنی در کجما تاملند در و علم علما
التون فنانند در کجما که اکا اناسک بوز بیکه بری تمشتر انک اوزر و سیدله نقد التوین
بکمنوب قبول ایتمک طرفه حماقت و عین حسارتد رای عزیز بوند برکت دانی و لر در
مثلا برکته بیک التون بها ایدر کجما به مالک اولم و برکته دخی اون بیک التونه
مالک اولم کبر و اول التون صاحبی افضل و اولی در احوال صوفیه دخی شویله در اکر که
بر مقدار ارنسینه ابر شوره دخی علما ایلر فضلده برابر اویلمر و ستم کتب کجما و طلب
کجما کتر در اما که و اصل اولان اقل قلبیل در بلکه کجما کبی اسی کبدوب رسمی قالمدر
اکثر صوفیلرک دخی و هم و خیال غلبه سندن کشف و کرمات صند و لری باطل خیال
و قوری سودا در ستم رؤیا کتب حقیقی وار در اما افضاات اعلانی اکثر در پس اکر
شول صوفی که عیالجه بیلتر تعلیمه حاصل ایلد و کی علی اول کشف ادر اک ایلوب علم ظاهر
و باطله

و باطله بر شیهه قلمش ایه علما هر دن انک فضلی مقرر در بونی انکار ایتمک کور
تصدیق اید سن و بو باطل و فریقہ تاج اولمده اعتقاد کبی بوز میسن و بیکه سکه
بونلرک علم علما طعن ایتد و کوری بی معرفت و بچاصل اولد قلمی سبیدر
ای طالب راه اهرسن دیر سک که ندن معلومدر که سعادت انان معرفت الله
و لذت انان محبت الله در امدی بلکل که هر سنه سک سعادت لدنی لذت الدوخی و لذت
اولدوخی برده در و دخی بر سنه سک لذتی طبعنک مقصدا اولدوخی برده در
مثلا تیکیم شهوتک لذتی اکل و شرب و جماعده در غضبک لذتی کیمیه انتقام
ایتمده و کسه قهر ایتمده در و چشمک لذتی کولک صور تله و لطیف سنه لره نظر
ایتمده در و سمک لذتی امان طیبه ایتمده در که انک قلبک لذتی دخی نه اچون
خلق اولدیه انده در که اول هر سنه حقیقتله بیلکدر اول سبیدر که هر ان
بد و کیکه فخر ایدر نه قدر ادنی دخی اولور سنه مثلا سطح اوینیان کسه بیلان
اوزرینه استخار ایدر و بطنخ بطن کیمیه سطحه نظر ایدر کن نه قدر که تعلیم اتمه دیله
کیم و بر لعب غیب کور چک کمالن اظهار ایتمکون و سید و کیده فخر ایتمک اچون اول
لعب غیبی بیلدر عکمه میر ایدر و چون سن سید کلمه اشرف مخلوقات انان در
وان نده دخی اشرف اعضا دل در و دکل لذتی معرفت اشیا در و هر شی
نه قدر عزیز اولم انک معرفتی دخی اولقدر لذت اولور مثلا بر کمنه تدیر ملکته
وزیرک ترین بلسمه سرور اولور اما پادشاهک بلیچک دخی زیاده سرور اولور
و اول معرفتک لذتی اولقدر زیاده اولور پس امدی بو موجوداتده الله تعالی
حشر تنک فاشدن و صفاتندن اشرف اخر سنه بو قدر امدی انک معرفتندن
عزیز و شریف دخی بو قدر زبیرا جمیع عجایب ممکنات و غایب مخلوقات انک انار
صنعی و دلیل عوت و قدر تیدر امدی دل مشا هره جمال حضرت الله اچون
خلق اولدوخی سبیدن اکا اندن لذت سنه بو قدر امدی معلوم اولدیکه
دلک سعادت معرفت الله و محبت اللهه ایشش اما هر دل که انده اقتضایه

معرفة الله وعبودای قوت الله اولیه بلکه دنیا به طالب و رافع اول شول مرضه
 بزرگ اند خدا اشتها سی اولیه بلکه غذا اولیان نه بر مثلا طریاق و یکنی کینی طیف
 یک اقتضا ایلیه اگر کیم اول مرضه علاج اولب طعام اشتها سی نیز یک کلز اول
 اقتضای فاسد او زربنه قلوب کوندن کونه مرضی غالب اولور و اگر اول حال او
 قاطع اولور سی هلاک اولب دنیا سعادی اندن کیدر کد نک شول کوکل کر زربنه
 معرفه الله و حبه الله اقتضای اولیه بلکه غیری اشتها قوتی غالب اول اول کوکل
 مرض اولب هلاک قریب اولور و اگر تیر یک معالجه اولینوب اندن غیری اشتها
 قوتی رنج اولور سی و ذنی حبه الله کلوب غالب اولور سی العیاذ بالله هلاک اولب
 سعادت اخروی اندن کیدر ابدی خسر اند. قالور و ذنی بکل که جمیع حیوانات
 اولان لذایذ دنیا موتی ایله منقطع اولور اما لذت معرفه الله و حبه الله که قلبه
 مستلقد با قید و حواس ظاهر و باطنی موتی رفیع اولمغله قلبیک نور و صفای
 غالب اولب مشاهده و حال اقتضای سی و ذنی زیاد اولور ای طالب اسرار الهیه
 بو مقدار که ذکر اولندی قلب ان تک شرفن ادر اک ایلمه اهل بصیرت کفایت
 ایدر زبر که تفصیلی بو مختصر صغیر و ان تک قلبی ان ندن بر رکن در و بر رکن
 ذنی بیدر و بدین خلقند ذنی عجیب و غریب چو قدر که حد و مهر صغیر ظاهر
 و باطن اعضا در نیجه حکمت و نبی فایده لو وارد در که ان ن اندر دن بخیر در
 ای عزیز ابدی ان ندن نیجه بیک طر و ذنی نیجه بیک استخوان وارد در که هر بری
 بر شکله و هر بری بر صفت و در و هر بری بر مصاطح ان توری خلق اولی
 سن بولور که جمله سندن بی ضربک ایچ بونی بلور سکده ال طو بقدن و انی بولور
 و لسان سو یکدن اتوری خلق اولمغده اما تفصیلی که الدیچ استخوان و نخ سکر
 و نخ طر و در در و ذنی هر بریک فایده سی ندر و حیتم که ادن طبقدن خلق اولی
 اول طبقه لو ندر و فایده سی ندر در بلرشن و اگر کیم اول طبقه لوک برینه خلل کل ندر
 و ندن کل کین بلرشن و ذنی قرینده اولان اعضا کک شکلی ندر و فایده سی ندر کماله بلرشن

مثلا بکر و طحال و اود و بو کرک کینی و ذنی اندر کینی کم خدمتکار قونلدر سن اندن
 غافل سن اندر خدمتکارن بر آن قالی اولر لرای غیری معلوم ادلاکه اطعمه و مختلفه
 معویه اند و کد نکره بکره اند و جکرانی خلط ایتوب قان شکله مالور اقا
 او زربنه بقاره کو یک شکله بر ننه طاهر اولور که سودا دیر لر طحال سودایی
 اندن جذب ابد و ب کندی به تبدیل ایدر کیر اول قلا صوایله فاشمش قلوب قوامه
 کلز بو کرک اول صوبی قاندن آیدر ب قانی صانی ایلر و اولان هفت اندامه
 یا یلوب اعضا به قوت اولور ایدر کلر و ویشی لر و ذنی فی اولور و سودا اول
 قاندن اولور اگر کیم طحال بر علت یتشوب اول سودایی اندن ایدر سه سودایله
 قان بدنه یا یلوب مرض جنون کینی جدام کینی و جع طحال کینی و جی ریح کینی اندن
 حاصل اولور و اگر کیم مار به بر علت یتشوب اول صفرا ی اندن ایدر سه صفرا ی
 مرض اندن حاصل اولور و اگر کیم بو کرک بر علت یتشوب اول صوبی اندن ایدر سه
 استسقا و اکا بکر مرض حاصل اولور بام الله و یحیی دو کلی اعضا بر خدمت
 قونلدر اگر کیم اول اولی ابدی بدن هلاک اولور دی ای طالب اسرار الهیه بکل که
 ان عالم کبری در جمله اشیا تک مثالی انده موجود در مثلا استخوان جبال
 شلدر و طر و در قان مطر شلدر و بدنه قلدر اشجار قلدر و دماغ استمان شلدر
 و حواس کوم شلدر ای عزیز افراد حیوانات ذنی افراد ان ندن مثالی وار در
 مثلا کینی خنر کینی و بصدر و بی عار و کینی کلک کینی برنجی اولور و کینی مور کینی جمع مال
 سعی ایدر کینی در کینی خور کینی سخی اولور و کینی عکبوت کینی صیاد اولور و کینی اشتها
 صبور اولور و کینی اسد کینی شیخ اولور و کینی شیطان کینی اهل حیل اولور ای عزیز
 بدن ان ندن اهل صنایع مثالی ذنی وار در مثلا قوت ماطه طبایع قلدر و طعمی
 کد در و بفرستقلدر تقسیم ایلیان عصا ر شلدر و طعمی قان زکته دوندن
 قوت صنایع شلدر و قاندن منی و لبن حاصل ایلن قوت قصا ر شلدر و معدن بولی
 مثانه ایدر قوت سقا شلدر و فضلاتی طشره قنارن قوت کنا س شلدر و صفرا ی



و سودای بدن فارشد در قوت چهار و مفید مثل در و صفای و سودای بر
 پیرنه تقسیم بدن حاکم عادل مثل در ای عزیز زمانک فصول ربه سده دمی آن
 مثال دارد مثلا طفولیت بهار زمانه بگذرد و پای کوثری بگلک زمانه بگذرد و کوز
 آید و یاش اورت سده بگذرد و پیرکک اوانی قیش زمانه بگذرد و بونک تفصیلی
 بوسالیه صغیر همان غرض انسان عالم گری اولد و غن سکا بدر مکر و دخی
 بدن انسان بوقدر خادملر و اراید و کن بدر مکر نابیل سکر کند و عالمک
 و کار و دکر و صفا و زو فکده کوز کن و یا تور کن الله تعالی بک لطفیل سکا بوقدر
 خدمت ایدوب بر آن خدمت لرندن خایله اولر لر کل ادی انصاف ایلر که سکا بر
 خادمک و دکل عیون خدمت ایلوب بهمان بر کون اورد که غنادیل سنج سینه
 قادر دکل ایکن اول سندن دخی اولی سولی بولمغه قادر ایکن کیر و ضرب ایدوب
 خشم لر دایمک استرین با الله تبارک و تعالی هفتی سکا بونک نعمت و بوقدر
 خادملر و بر شکن و سکا ذره قدر احتیاجی دخی یو عکن و سکن اندن ماعدا و بر حق
 برک بونکن سن کند و نفکی معبود ایدوب دخی هوا که تابع اولب الملک زمان
 ترک ایملک و فاکله در ارفکه روز و شب عصیان اوزر و اولق و الله جل و علی
 هفتک و شک و شک اولان شیطانه اولق ندن روا اولد و بک عقل و ادرک
 اولد بنهنا الله تعالی من نوره الغافلین و جعلنا بفضلک و کرمه من عباده الشاکرین
 الغافلین ای عزیز بکل که بدن ترکیبک معرفتی و منفعتی دخی اعضا و اولان غایب
 خلقتک معرفتی مطول کما بلر دخی حدی که لود بیان اولم شد اقا در یادن
 فطر و کنشدن ذره عیان اولم شد در زیر احصا نعل علمی مصنوع ادراک ایملک
 می لدر و قدیم اسرارنی حادث فهم ایملک نه افعال در و بدن ترکیبک علم علم شرح
 دبر لر عظیم علم در خلقت اکثری اندن غافل در اگر کم تحصیل ایدر لر دخی علم طیده
 مایر اولمچون تحصیل ایدر لر الله تعالی هفتک کمال قدر تن بک اچون نظر ایدر لر دخی
 هر کم که علم شریک نظر ایدر لر و عجیب صنع الله الله شاهد اینه ایدر دخی در لویا

اولور بری بودر که بویله مضع ترکیبی و بونک کسی هم دو کلی اشیا ی جامع و هم مخفرد
 بیانی بو و تحصیل کمال اوزرینه خلق میان کینه ده عجز و قصور و و تم اولمق
 محالدر و معلوم اولور که صایحه قادر و بونک کمالدر اکنجی اولدر که بونک کسی عاقل
 مدرک و مفید و مزین ترکیبی خلق میان کینه ده کمال علم اولمق نه احتیالدر
 اچونچنی اولدر که الله تعالی کک کند و یه اولان لطف و غنای و کمال شفقش ادرک
 ایلر زرا ترکیب بدنه فایده لر دن و زینت لر دن بر نه قالمشدر که قصور اویز
 اولر که کیه حیات سبب اولسون مشلا روح کبی و اسس کسی کرک حیاتک
 بجان سبب اولسون مشلا دست و پای و دهان و دندان کبی کرک سبک زینت
 سبب اولسون مشلا لیس و حسن صورت کبی و سواد شعر و حمت و دل کبی
 و دخی مقدمه ذکر اولسان خادملر کبی الله تعالی بولطف و احسانان سانه دکلدر
 بلکه دو کلی مخلوقات شاد لر حقی زیاب زینورک و مار و مورک حیاتیه و بقا سانه
 و زینت سبب اولان احوال لر دن بر قصور قالمایو پدیر بلکه الله تعالی هر شی کمال
 اوزرینه قلندر حقایق کشف ایدن یلور بوحالی که وار نفیضه هر شیک زو ک
 پس مدی معلوم اولد که علم شرح معرفت نفس سیدر و معرفت نفس معرفت الهک
 معرفت حیدر اما معرفت نفس دله کوره جوی محفرد معرفت دل معرفت الله
 شبله کشدن ذره و در یادن قطره در زیر که بدن مرکب و دل نوار مشلا
 و معرفت مقصود اصلیدر پس مدی هر بر نیک شرفی ذائنه کوره اولور اما اوله
 کند و بدن و نفس و فلان ادراک ایمان کینه معرفت الله دعوا سن ایملک
 همان شونمکه بگذر که کند و بچی اولمیه دخی شهرک عموما فقر سانه ضیافت فقده
 ایلمیه حاصلی نه لازمدر که ممکن اولد بجه معرفت الله سچی و اقدام ایلمیه زیبا
 بر حسن و خط و یا بر شکر بلنج کورسک صاحبیه تحسین و دلدن محبت لر ایدر سن
 و کور که ارزو ایدر سن ای طالب اسرار الهی چو که دنگ شرفی و عرقن بلدک
 ایدی بکل که سکا اول کور نفیسی و بر دیر دستدر ایدر که سن انی علایق دنیا دن

خلاص ایلیم سن دانی کماله در احسنه ایرشد راسن دانک سعادت دار آفر تو جنت
 و دار و صلته بر تقایم ایر سنک فاسی یوق و بر سرور ایر سنک فتوری یوق و بر قدر
 ایر سنک عجزی یوق و بر معرفت ایر سنک شهادت یوق و بر مشاهد و جمال حضرت متعالی
 یقین سنک زو قنک نهایت یوق و اگر کم کند و عجز کند و شکر کند سچ الیقوب شاعل و لذایذ نفسانی
 میل ایر سکب یقین سندن عاجز و ناقص و ذلیل بر خلق یوقد زیر کاه اسیر و ص و طبع
 ادب دنیا در کون حضور یله سر و پیشه اولر و اگر بر ذوق میل ایردوب ال صونرسه
 بنجه زمان فتنن خلاص اولور مثلا بر اتق جمیع لذتی بنجه دم غسل زخمین چکر دور و اکل
 زو قی خود اذلائق فتنن و تابنا قضا شقتن چکر دور و الی صل دنیا کت بر ذوق فتنن
 صلا بنجه ندا قتل حاصل اولور و اگر کم علمه و قدر زنده و قوتیل و ارادت و اتمله و حسن صورت
 دنیا کت شرفن دیر سک ان بنجه عالمه که باشی آغوسه سببی نذر و علابی نذر بلز
 و اگر کم یور کند بر زحمتی اوله سببی نذر و نه و جهله در و نذر زیاد اولور و علابی نذر
 بلکه نباتدن و ادوم دن علابی نظر نذر و یا باندن موجود اوله بلز و دنی یارین شانه
 نه کله چکن بلز و نه فعلدن راحت اولب و نه فعلدن زحمت چکر چکر بلز پس ان ندن
 عاجز و دار اوله و اگر کم قوتنه نظر ایر سک ان ندن عاجز و اوله که اکابر مکش و نااکر
 برشته بهجوم الیه و غلبه و علامه قادر و کلدر و باجمه قتل هلاکدن کند و بی خلاص
 اتمله نذر بی یوقد و اگر کم نظر ایر سک ان ندن خفین رک نه دار در که بر اتم
 دیار لقمه اتمدن زبان کدره بحضور ادلب متغیر اولور و اگر بر سایل شیئی لذت
 یوزن چوپرب اشتی که اورر و اگر کم بر حسن صورت نظر ایر سک بر یوسند که بدن
 و قان روزینه چکان در کونده بر قاج کومه بول و غایت تقض ریدر دفع ایردوب اندن
 کند و بی پاک ایردوب بنجه زحمت چکر مثلا شکم **مکات** کونلور بر کون شیخ ابو السجید
 قدس سره الخوند صوفیلر یله بر کون کیدر کن بر یوس کله کله کله کله کله کله
 نجاستن چقارب پاک ایردوب یور یور میکش صوفیلر اکا یقین کلی چکر کی اتمن بردن
 قالدوب و کی بر میله یورنن دقایوب و کی یوزن چوپرب ایر اتمدن طو شمه باشدید

خلوت

حضرت شیخ رحمه الله علیه بولمک بوجالین کوریکج تبسم ریدوب یور دیکه ای در
 یقین بلور یوسن یوناست بر طعن ایردوب زبان حالیه نه کلمات ایردوب ریدر که بن دون
 نازارد بر نفس طعام ایدم سز کلوب بندن اتوری انچه و آلتون فوج ایردوب دنی
 ردالریکون و اگر کم یور یوق یوب بن تعظیمه اودا کون الله و کون یو کیم سینه مفارن
 اولعلمه یوبد رایک لره و یوبد شکلا و اغدام ایدی سیر بندن قایمندن بن سیردن
 تقی ادبی در دیر صوفیلر شیخن بولکلماتی استماع ایردوبک باشنرین اشتی ایردوب
 نتیج اولدیر حاصل کلام ان دنیا و غایت غر و نقص و زینت در اما اگر کند بی
 اخلاق بهیه و سباع و شیطا طین دن خلاص ایردوبک اولور و آفرند سعادت ایردوب
 ملکدن افضل و اشرف اولور اما اگر دنیا به میل ایردوب صفت سباع و یا علمه
 مستصف اولور و عالی اتمدن بدتر اولور العباد بالله زینا انلور تاب اولب
 عذاب الیمدن خلاص اولور لره ای عزیز ایدی و قما که ان عرق شرفین
 و زل حقارتین نه و جهله اولدوغن بد که معرفت نفس معرفت الهک نه و جهله
 اولدوغن اکلاک و معرفت نفس بومقدار بیان کافی در زینر که نقصلی یور یله
صغیر فصل ثانی معرفت الله بیا نده در یکن انبیاء عظام صلوات الله علیهم
 کتابلر بدیه طور در که **اعرف نفسک تعرف ربک** و اخبار ده کلور که **من عرف الله**
فقد عرف ربه و دلیل روستندر که نفس انسان بر حرات صافی خلدر هر بار که اکر
 نظر ایلر الله تعالی و زنده کورر اکر دیر سک کیم حوق کنه و اردر که نفس
 نظر ایردوب و خلق ایردوبن بلور کیر و رستن بلز اتمدن بلکل که معرفت نفس معرفت
 الله انتقال دانی استدلال ایتمک ایکی و جهله در بر بی غایت و غامض
 انی علمله عامل اولب ریاضت نفس مشغول اولان تقی و تجی دنی ادراک
 ایتمک تعبد در قند و قالد که علم ظاهر دن محروم اولان جمال ادراک ایلر
 پس اتمدن کجوب ایکنجی قسمنی بیان ایتمک لازم اولدوب زینر که انی عقل

تعمیری اولان عامی دخی ادر اک ایکن قابل دکلدر ادری علوم اولسونکه انان
کند و وجودندن خالقنک وجودنی وکند و صفتند ز صانعنک صفتن بیلر
و کند و ملکیتی تصرفدن الله تعالی نلک جمیع عالمده تصرفن اکلر و بولنک بیانی
بودر که انان چن کند و وار کفندن خبر و اثر یوکلن کند و وار لغن کورب
بله و کند و نلک خلقنک دقتله نظر ایله بیلور که اصلی بر قطره آب دن در نه عقلی و نه
ادر اکی واریری و نه خود شحم و لحم و غطای و ارایدی صکره صنع الهی و قدرت پاد
بر له نیمه غایب طاهره و عجایب باطنه ظاهر اولدی و نیمه نیرومند و اخلاق دل پسند
ایله قرین و آریسته اولدی پس ادری انان چن کند و اعضا سنک طاهره سنه نظر
ات که کورس کورک اعضای طاهره مثلا دست و پای و چشم و زبان دهان کبیر
و کورک اعضای باطن مثلا جگر و معد و طحال کبیر هر بری بر در لو حکمدن صادر
و هر بری بر منفعتدن اوتری مظهر اولمشدر و هر بری بر مخلده و کمالنده خلق اولمشدر
و چون انان بونیری ادر اک ایله بیلور که قاضی جمله اشیا به نیمه دبرسه قادر و علی
جمله خلوقا سنک ظاهر و باطن علی وجه الکمال یکله فطرت و شامله و هر عضو و
و جوند و قدرتی جاری و حکمتی ساریدر و انان قدر که بدن فطرتنک تفصیلده
و دخی اعضا سی منفعتنک کثرته نظر ایله اولقدر صانع و خالقنک قیست
و تعظمی زیاده اولور مثلا اگر کیم انان فکر ایله اللری بزمندن اتوری در کجک
قلبی در طومغه و قیغ و عددن قورغوا آلت اولسون ایچون و او جند بلس برقی
قونمشدر در دی برابر صف طو توب کی اوزن و کیمی قیصر قلنی در تا کیم قبض و کله
وقت کف ایکنده برابر طور له و باش برقی که از غده متقابل اولب جمله دن
قیصر و قوی قلنی در تا کیم دو کلی سنه معاون اولب اخذ و بطش متقابل اولم و در
بر متقد و اوجر مفصل و باش بر متقد ایکی مفصل قلنی در تا که ضمیم اولند و ملری زمانده
کفیه و کفیه و فتح اولند ملری زمانده طبع کیمی اولب بی نمایه منفعتلر حاصل اولور
و ادرک و شکرکی تر خلق ارنیگر طعامی کیمک و پاره خلق ایچون دیان دیشلری یقی

طعامی

طعامی از مک و او گتمک ایچون و دل اللزده بر قوت قونمشدر صود و کور و طعامی
خیر کیمی ایلر یونمغه و هضمه آسان اولسون ایچون و لسان قاشوق کیمی منمنه
طعامی خلقونه اتق ایچون حاصلی و و کلی اعضا سنک شریقی احسن هشیانه و شریکی کمال
منفعتده خلق اولنوب هر بری روز شب وضع اولند و ملری خلدنده قانم
صنعه کیم کاهل لور و یانایم لور در سو یکنده اگر دو کلی عقل و عقلا و حکمت حکما جمیع اولب
دو کلی خلق اولندن بر و تفکر و تصور اید لور دخی بوتر تبیدن افضل و بر تبیدن
انفع و بوضوئدن احسن بولیا لور دی مثلا اگر کور باش دپسند اولم و یا
قولا ق اک د یا اغر رقه د فرض اولم یا بر مقلر اتی و یا اوج اولم
اهل بصیرته ظاهر در کیم بومنفعتلر حاصل اولادی و بوحسن صورت حقیقت
کماله کور دی ای عزیز اگر انانک خود محتاج اولدوغی اشیا به نظر ایلک
مثلا طعام کیمی و لباس کیمی و مسکن کیمی وینه طعامک دخی مطر و کباب
و خود برد و احصای کیمی و بونترک کیم و هر بری سنک نیمه آلت دیکه صنعتلره
احصا جلری کیمی مثلا حداد و حرات و حیاط و تیار و قنار و صباغ و
دباغ کیمی و قش و حدید و قورشنه احصای کیمی و کیم و بوضو صانعلر و ک
اول اللزده و اول اللزده اول صنعتلره اینه اسی کیمی که هر صنعت نیمه ظهور
ایتمدر کیم ایلک عقل مد یوش و پویش اولور و بوضو کلوالت لرو صناعه الله
تعالی حضرتنک فضل لطفندن و کمال رحمتندن و عین غایتندن و دخی الله تعالی
انبیا علیهم السلام خلق ایدوب بزمه ارسال ایلد و کیمی و بزمی الملک شریعتنه
و حجتیه سوتق اینه دکی احسان غنمدن بر شمه نته کم بوزر سبقت رحمتی علی غیب
و دخی رسول الله صلی الله تعالی علیه و سلم حضرتلری بیور ان الله رؤوف بعباده
من الامم البره و الله ها الرضیع پس ادری معلوم اولدیکه انان کند و و خلدن
خالقنک وجودنی بیلور و اخوا سنک و اطرافنک تفصیلندن الله تعالی کمال قدرتی
اکلر و اعضا سنک منافعتدن و تر کیمک تر تبیدن از علم و حکمتک شمولن اکلر دخی



شفقت را فتک عموم او زرا، اولدوغن فهم ایلر دیلور کیم بود کلو لطف و احسان
بلا طلب و لایع ان نه کمال غایتدن و فور محضدن در پس ایدی بود و جمله معرفت
نفس معرفت الله متفاح و مرآت اولمته فابلدر **ای طالب اسرار الهی** نترسیم کندی
وجود کدن و صفات کدن الله تعالی حضرتک وجودن و صفاتن اجمالاً ادراک
ایدر کیمی اولد کسه ایدی الله تعالی حضرتک تنزیل و تقدس دینی نفسک
تنزیلی مثالی دینی ادراک ایتک ممکنه ایدی بکل که الله تعالی
منزه در خاطر کلن و همدن و خیال حاصل اولان صورتهن و بر نسیه قیاس
اولمقدن و زماندن و مکاندن اما تفرقی همدن و جلیسی مکاندن فانی دکلدر ایدی ایلر
اوله بود کلو نترسیر سنک نفسکده بیلد ممکنه **مثلاً** شول روحه بر آله قلب در و ز
و هم و خیال کیر مکدن منزه در و مقدار بکشدن و قبول قسمدن برادر ولای دخی
دینی یوقدر زیر ایکم اگر لوبی و شکلی اولیدی بر ایلد ادراک ایتک فابل اولور
و یا خود و هم و خیال داخل اولور دینی و حسن و قبحی و کثرت و قلت صغری و کبری
معلوم اولور دینی و اگر بر کشی سکا روح کدن سوال آله جواب ویرور سکده
اول بر امر اقلیدر کیتی و کیفیتنا معلوم در و بکشدن منزه در **ای عزیز و قناک**
بدنک ایلکده اولن روحی بکلده عاقل اولد سن یا الله تعالی که ازواج واجب دینی
خلق ایلکدر و انلودن خارجدرو انلرک جنسندن دینی دکلدر بکلک نی ممکن اولد
پس ایدی الله تعالی حضرتن تنزیل و تقدیس ایتک ادبی و اهرم در بکلده واجب
والزدر و دینی سنک وجود کدی نی نسه لور در در انلرک کیفیت و حقیقت
سکا معلوم دکلدر **مثلاً عشق و محبت کیمی** و ایلر دلالت کیمی و خود لری اتر و کسم
و کیفیتری متصور دکلدر حقیقتن بر ملک و بیک فانی طالب بخش اولور سن
دینی مثلاً کیم برک ادراک صوته، نصیب یوق و سمک ادراک شکل نصیب یوق
دیک دینی ذوق، نصیب یوق در ایدی روح بدن، موجود و متصرف اولب تنفیه
و حقیقت معلوم دکلر الله تعالی حضرتی دخیل اشیاد، موجود در و جمله سنک

دعا کور

دعا کور اما پستی و هویتی و ماهیتی بکشدن منزه در **ای عزیز** تنزیل دن بر نفع
دینی بودر که سنک روح فواضیه ساریدر و دکلک بدن حکمی جابر و بدین
کلیشه انکه تابع در و بدن تقسیمه فابل و روح تقسیمه فابل دکلدر الله تعالی دینی
دو کله موجودات انزن طلو در و جمله خلوقات ایتک امریه فایدر و جمله ممکنات
معمالی ظاهر در و کیر و بر مکانه مضاف اولمقدن و بر شیشه قیاس اولمقدن
در جهت نسبت اولمقدن منزه در **ای عزیز** باب تنزیل کماله بیان اولمقدن
سری کشف اولمقدن و در حکم سری کشف اولمقدن اذن شرع یوقدر و شارع
بزی منع ایدر کیتی سنیه ال اذریق جابز دکلدر و کتن رسول الله تعالی علیه
وسلم حضرتک **ان الله خلق آدم علی صورته** بیورد و عینک معنایی کشف اولد
تار و حکم سری و ماهیتی کشف اولمقدن **ای طالب اسرار الهی** چونکه الله تعالی کدن
ذات و صفاتن فی الجمله کدن و نفسکک مثالیله عقل ایدر کیتی اذراک ایلد ک
ایدی الله تعالی کدن تنو احرسی و سلطنتی دعالله تصرفن که که معرفت افعال
دیر لور بدن، تصرف قیاسیله ممکن اولد و فیه بیک کور کدر که خلوقات الله تعالی
حضرتک احرش رفیعانه و جمله اشیاد ایدر لور و فایکمه ایتک امریه فایدر و کتن
بر نه و جمله انزال ایدر لور و سمو ایتک و کاتی دکلر ایتک سیری نه و جمله لور
و اهل ارشک احرلری منقاهی نه صورتیه جاری اولور زیر اسن روحک
بدنک نه و جمله تصرف ایدر کدن بلیخ که کدن و کد، در الله تعالی کتب جمیع اشیاد
نه و جمله تصرف ایدر کدن ادراک ایتک نه افعال در **اف بفسک توت**
رکت قن کاغذ اوزر نه **بسم الله** یا زمی دیلک ادلا ملکد، انی
یا زمنه میل و ارادت حاصل اولور اندن حکم، روح حیوانی سبیل اول میل
و ارادت و ماغ حرکت ایلر قن که اول میل و ارادت و ماغ ایشور سن
و ماغ اولد، اولان صورت فباله **بسم الله** ظاهر اولور اندن حکم، اول
صورت خیط ابيض کیمی بر سکر و ایدر کدن اول صورت بر من اولور نه

اینرا بدان حکم بر مقلدین قلبیک ارادت بد خوانه خیالده اولان شکل
ادرینه جو اس قوتیده صورت **بسم الله** یا زکر و شوی که الله تعالی کن
بر نشانه چن ارادتی متعلق اوله انک اشرفی کلوب عرشه ظاهر اولو
دبر جوهر دخی دارد ادرینه روح ملک دیرلر و روح القدس دیرلر انک
سببیده کرسیم و اصل اولورننه کیم **بسم الله** خوانه خیالده ظاهر
ظاهر اولور اراده الله متعلق اولان شیک صورتی دخی لوح الحفظه
ظاهر اولور عرشه و کورس مؤکل اولان ملکدرانی عالم سفلیه پیشدر رکوب
کواکب ازمان و ساعات و اوسطه سید اعمات طبایع در ظهور ایلر و اعمات
طبایع دیگر در تدر و ارتدر برده و تدر رطوبتدر یوسکتدر و مثلاً انکیم
قلم مرکبه قریشوب صورت **بسم الله** یا زکر و شوی که عارت دبر و
ما در انید قریشوب الله تعالی کن مراد ایدند و کیم شیک صورتی ظاهر اولور
دخی مثلاً انکیم کاغذ کتبه جل اولب انده بارین شکل لوی حفظه ایدرس
رطوبت و یوسکت دخی اول شکل قابل اولب اول حاصل اولان صورتی
حفظه ایدر زیرا که رطوبت اولیبیدی شکل و صورت فقط اولمادی و دخی
مثلاً انکیم قلبیک ارادت بد خوانه و اوسطه لرسببیده خوانه و خیالده اولو
صوره **بسم الله** قلمه کاغذ ادرینه نقش اولورس کیر و شوی که الله تعالی کن
که عرشه لوح الحفظه حاصل اولن صورتدر ملائکه و طبایع و کیم سیدان خلوق
عالم جسمانی در ظهور ایلر اوله و قنا که ان ملک قلبی و کل اعضا ده
تصرف ایلر جمله اعضا که مغلوب اولورس بوضیله شویله ظن اندر که ان
کند و قلبیه ساکن اولدر عرش دخی الله تعالی کن ارادت بد و کل شهاد
تصرف انکیم الله تعالی عرشه شاکت اولدر دیومش ایلر دخی مثلاً
ان بدن ملکسنگ تدبیرند قلب ادرینه مستوی اولور و عرشه الله تعالی
دخی تدبیر امور خلوقاتی عرشه حواله انکیم عرش ادرینه مستوی اولور

نک

نکتم کلام شریفند بیورر **استوی علی العرش بدی الامم** دخی بلکل که بود کورات
محققدر اهل بصیرت کشفله معلوم در که **ان الله خلق آدم علی صورته** نه دملکر بودن
معلوم اولور ای طالب راه بلکل که بادشاهی کیر و بادشاهدن ماعدا
که بلر الله اگر شنی مملکت بدیده بادشاه اعیوب امور سلطنتی کا
تو لیس ایلیدی و سکا غونه اولمچون تو مختصر نشی و دیرمیدی سن اول دهم
دکما ندن وطن دنیا سدن و هیچ بر وجهله بملکدن منزله اولان بادشاهی
نی ادر اک ایلیدک پس ادوی شکر و سپاس اول قدیم و لایزال اول
کریم بی زواله کیم شنی کند و وجود کند بادشاه و بدن مملکتی سکا مستخر
ایلیدی و دعا علی کرسی ایلیدی و خوانه و خیالی سکا لوح الحفظه ایلیدی و قلم
دعا علی که منبع اعصابدر و معدن قوی درانی آسمان و کوم ایلیدی و انکشت
دقلم و حداددن اعمات طبایع ایلر سکا مستخر ایلیدی و شنی جمله خلوقا تدر
اشرف و معزز ایلیدی و دکل مملکات ادرینه سن غالب ایلیدی و سکا تبه
اندیکه زکانه کند و نیکدن و مملکتدن و سلطانلکدن غافل اوله زیرا
اگر اندن غافل اولورس کند و خالقکدن دراز کدن غافل اولور اولور
که **ان خلق آدم علی صورته** بیورمدر **فاعرف نفسك با انسان تعرف ربک** ای
طالب راه بوجمله دن ذکر اولندی ان ملک بادشاه لغله الله تبارک
و تعالی نیک بادشاه لغی مابیند عظیم فرق اولب ایکی درو علم حاصل اولدی
بری نفس ان ملک و قلبیک ذاقه الله و صفاته الله ایلر تعالی کیم علمی
حاصل اولدی که غایبه عظیم علمدر ادر کی عیسدر و تفضیلی کیم در بر
دخی خلوقا تملک ملائکه ارباب طای و بری برینه زرباطی علمدر بود دخی شریف
دطویل علم در همان بواسطه دن مقصود عاقل و کیم بر اولان
کیم نه کند و وجوددن الله تبارک و تعالی کن عظیمین و کمال قدرتن
بلدر حکمر و عین و معن اولان کیم نه دخی کند و کیم نه و جمله غافل اولب

خالقنا معرفتند و مشاهده جمال حضرت الله دن محروم اولدو
 اکر مقدر ای طالب اسرار الهی بویجان مجتهد و طیب سر که
 معرفت الله دن محروم و را توری بخومه و طبا یعه اسناد
 ایدر لولونل شول قرینگیلر که کاغذا و نه پند یورمکن لفتن طاهر اولور
 ش داوول ایدر که افکارک حقیقتن بلام که قلدن وجود کلور المیس
 لورته درجه آفرده اولان طبعی مندر که تصرفات حارث و بروده
 و آب و خاک حواله ایدر و برقریکه دخی و تنه نظر ایدر که کلک حرکتی کند
 دن دکلک بر منک ارادته لور دقلوب اول برقریکه ایدر که سن غلط
 انش سن حقیقت عالی ادر اک انش سن افغانی قلندر اولدی ظن انش
 سن ایدر دکلر بلکه جمله تصرفات بر منکد و علم دخی بر منک الله مندر
 ایدی بوقریکه منج مندر که امورک تصرفن کواکه اسناد ایدر بلز کم کند و
 خطی ایلر زبر کواکب ملایکه بنک الله مندر در دلایکه الله تعالی امر نسیز
 بر نسیز قادر دکلر در دخی مثلا سنک عالم اجسام طبعی بک کلک
 دارد در عالم ارواح سیر اندلورک دخی افغانی دارد بعضی کس دارد
 عالم ملکوت قدم بصیق سیرند. لیکن نسف اولیوب کبر و اسکی دایر سن
 تنزل ایدر که اما شولر کم عالم ملکوت ارشور لولور و ک دخی سیری بر بر
 خا لفر زبر که عالم ملکوت نوردن نیم بیک حجاب دارد در حوری اولور
 دایر بنک حجابی بیلر مجبور بعضیلر دارد که نوری زری کبی سیر ایدر بعضیلر
 دارد که نر منور کبی سیر ایدر لول بعضیلر اقباب همان تاب کبی سیر ایدر
 و بعضی عالم ملکوت بالکلیت کشف اولور شکم الله تعالی حقیرتی کلام شرفنده
 بوزر و کذلک نری ابراهیم ملکوت السموات والارض و دخی بونددر که رسول
 صلی الله تعالی علیه وسلم حقیرتری بوزر ان الله سبعین حجابا من نور لوستفا
 لا حجب فی سموات و جمیع کل شیء اذ کل بصره بونک تفصیلن اقام غزالی رحمه الله

منکات لاناوار و مصنعات الاسرار اذ لو کما بنده بیان ایلر ایا پیاره طبعی
 تصرفی طبا یعه اسناد ایلدی کر جک سولدن زیر که طبا یعلک مدخلی اولییدی
 علم طب باطل اولور دی و خسته لردک علاجه بنا شرت ایله شرع شرف اذن و بر
 دی همان اند. خطی ایلدی که نظرن ضعیف ایدوب خولک کبی بونک اول مندر
 تودین بلیکه طبا یعلک الله تعالی بنک ید قدر تده مندر در وصف تعالیه اولان
 ادنی فاد مندن بر سیدر و منج دخی ایتدی که اقباب بر کوبدر که عالم حارث
 الوصله در اکر کیم اقباب اولییدی کوندر که کیم فرق اولور دی و دخی نباتات و حیوانات
 انک سبیله حاصل و نر دخی بر کوبک منور در که اکر اول اولییدی امر شرع
 نیم مصالحو معطل اولور دی **مثلا** صوم و زکوة و حج کبی زیر که هفته و شهر
 و سال فرق اولور دی و ریاقین و انکار د رایک طبع و الوان عیب ایلر سیدر
 حاصل اولور و شمس کرم و خشکدر و نر سرد و تر در و زحل سرد و فکدر و زهر
 کرم و تر در طایفه و منجین بوقلرند صاقلدر هاه اند. کادندر که جمیع امور
 ایلر اسناد ایدر لولر الله تعالی فخر منک ید قدر تده مندر ایدوکن ادر اک
 ایلر کولر تعالیه **والشمس والقمر والنجوم سخرات بایه** و کوبک تصرف و اسطیلا
 بر منک تصرفی دماغدن کلن عصبک اولور دخی کبی و طبا یعلک تصرفی کلک
 حین کما بنده تصرفدر **ای طالب اسرار الهی** شویله بیکل که منج و طبعی بک افغانی
 مثالی شوکا بکوز که بر فیلی کور حد کلری شهر فیلی کلک اول شلرک اعی لوی
 جمع اولب اول فیلی کور مک و لرسه لوی ریاغنه و کی خور طومنه و کی قور و غنه
 یا یشلر ایلر و قدن حدک بک فیلی نیم ایدوکن انج بلد کونج دیه بر
 ایتسه که بن بلام بر بقی کته یه بکوز دین برین ایتسه که بر دیر که بکوز دین بر کتین
 یا پشد دخی عضوک و صفن ایلر د و کلکی اول عضوک و صنفند صاقلدر
 همان اند بر عضونه فیلی بودر دید کلرند. خطی ایدر لولر شویله منج و طبعی
 دهری بوقلر رونه کوسه تصرف مدخلی وارور دید کلرند کوی کلر در اقا

اما در کلی تصرفی اندوه اسناد اتر کلرند کاذب در **ای طایفه راه** بر باد شاه او که
بر سرای بنیاد ایله اول سرایه کند و وزیر یی ایچون بر خاص حجره پیدا ایله و اول حجره
کف اطرافند بر او بی بنایله که اون ایکی حجره سی اول بر حجره ده و زیرک
بر نایبی اول تا کیم وزیر نه بیور سه انک امرین طشره یه یقیندره لر و اول حجره
قبولرند یدی سوار نقیبه تعین اولنوب دایما خدمت منتظر اولر تا کیم پادشاه
دن وزیر دن نه حکم وار و اولور سه انک اول حکمی طشره ده اجرا ایده لر
و درت پیاده نقیب دخی وضع اولر که انکرند کف تر طوتر لر و امیر پادشاه
خلعک بعضی بنیدایدوب در کایه ایرشد لر و بعضی سن دخی در کاپدن
در این لر پس ایدی عرش حجره خاص مندر که وزیرک مقامی در وزیر
ملایکه مقربین عبارتدر که الله تعالی نک اذینک عالمک تصرفی انک و ک
انده در و سموات اول حوی مندر که انده ادن ایکی برج وار در و اول حجره
هر بنده بر ملک وار در اول سوار نقیبه که سبعة و ستیار در اول ملک لاری با امر
استخدام ایدر لر و سبعة و ستیاره لیل و نهار اول بر حجره قبولرین طولانیوب
خدمت ایدر لر و چار عنصر که پیاده و نقیبه در مثل آب و خاک و آتش
و باد در کند و وطن لریدن حرکت ایلر و حارات و بردت و دیوست
در طوبت درت کند مثلی در که انک و ک انده مثلاً فن که بر کشینگ عالی متغیر
و غم در انده اکا مستوی ادلب دنیا نک نعمتی اکا نا خوش کلوب دنیا دن
اد صانوب ال حکیمه طبیب ایدر که بوکا سودا مرضی عارض اولدر و علة مالونیا
مثلاً در بوکه شراب افیمون ایل و شراب قشر اصل هذبا ایل علاج ایلمک کر کدر
و طبیعی ایدر که بوک مرضی طبیعتی خشک ادلب ییوست غلبه ایلد و کندن در که دماغ
ادر زینه مستوی اولدر و طبیعتی دخی خشک اولما سبب هوای زحمتان در
تا بهار ادلب رطوبت هوای غلبه اولمخ بوکا علاج اولم و نیم دخی ایدر که بوکا سودا
عارض اولمدر و سودا عطار دایم مزاجک مایلرند مشکله

اولور تا عطار د و سعدین مقارید تئیش ایر شیمه بوک عالی صلاحه کلرانی
عزیز بلکل سو دو کلنک قوی صاد قدر زیر اهر بری عقلی بند و کینه اعتقاد ایدر
سویر اما حقیقتا انک سبب اولدر که فن بر کیش سعادت یوز طوبت حق
ربوبیت اکا هدایت ایلمک دلیله اکا ایکی قوی نقیب حواله قبولر که عطار د
در کیندر لر انک دخی پیاده اولان نقیبه که غاصر در امر ایدر لر که ییوست
کندی انک بوینه طقوب دخی دماغنه و باشنه ییوست حواله قلبه والی دنیا لذت
او صندروب غم و اندوه تا زیاده سیده و ارادت زامیل حضرت ربوبیه سوق ایله
و بو احوالی بو وجهله در اک انک ایلمک نه طبیعت و نه بخوله حاصل اولور بلکه علم نوله
اولور که جمله اطراف ملکیتی و نقای و خدمتکاری احاطه ایلمدر و هر شی نه ایچون خلق
اولمدر و کیمک امرین طوتر لر و انانی نه دعوت ایدر لر و دن منع ایدر لر معلوم ایلمدر
پس ایدی بر بری عقلی نید و کینه سویر لر اما ملک پادشاهنک و وزیر نقبانک بر انک خبر
یوقدر ایدی بلکل که الله تعالی حضرتی کند و محبت ایدر که قوچو غزلین گاه محبت و گاه
بلا و گاه مرض و سودا ایل جناب غرتنه دعوت ایدر که یا قولم سر بلا و تحت صاندو
نیم مجسمه کند ایدر سود و کم قوللری انک که کند و رضامه و جنته دعوت ایدر
نه کم خبر ده کلندر **ان البلاء و مؤکل بالانبیاء ثم الاولیاء ثم الامثل**
پس ایدی سز انکره خسته لک و خورق کوزیله نظر ایلمک کیم امر نیم مقبول قولمدر
مال و مثل و غنی که باب اولدر انسان جسمیک باطننده پادشاه ادلب متصرف
اولدر و غنی بلوک ایدی وقت اولدر که **سحان الله و الحمد لله و کماله الله**
والله اکبر کلما تنک مضامین اکله سن ایدی بلکل که بوالفاظ السنه و مانده
چوق جاری اولور اما مفهومی نه اید و کن ادر اک ایدر مزبور و درت کلک
صورتا کر چه مختصر در اما معرفت الله بولمردن جامع کلمات یوقدر ایدی چونکه
کندر و حکم تنه یقینن الله تعالی نک تنه یقینی اهلک **سحان الله** کلک سنک
مفهوض و مقصود بی بلوک و چونکه کند و روک سلطان یقینن الله تعالی نک

سلطانن اکل و کس که در کلی اسباب و سیاط انک بد قدر سخ مستور
 و جمله طار و باطن نمیکند که حد و حصره صغیر اندون اولدوغن ملک **الحمد لله**
 کلمه سنگ معننی و مرادنی ادر اک ایلدوک زیر اچونک در کلی نعمت الهمکدر
 بر غیره حد اینک رود اکلدر و چون بدک که در کلی اشیا انک فلو قیدر و کلی
 جمیع جاریدر و انک ارادتی اولینجی هیچ برشی، حرکت قادر دکلدر **لا اله الا الله**
الله کلمه سنگ معناسنی ادر اک ایلدوک غنن کرد **والله اکبر** کلمه سنگ تقصیلن
 کوش ایلک کل ای **عزیر بکل** شمد بک ذکر اولنان لودن صغیر که الله تعالی
 عظیمین ادر اک ایلد بکسن زیر اک انک کبریا و عظمت انک عقلمه و فهمه کلمکدر
 منزله و در دخی الله اکبر کلمه سنگ اول دکلدر که الله اولدور قدر غیر ای اشیا دن
 و بویه اعتقاد ایلمک خطا در زیر ادیک اولور که اولوشنی لو و اردر اقا الله
 تعالی اولدور **الله اکبر** کلمه سنگ معناس اولدور که الله تعالی اولدور
 عقلمه بکلمکدر و فهمه ادر اک اولمکدر و معاذ الله انک نفسی معرفتدن
 الله تعالی بک معرفتی حاصل اولدوان انک اوصافدن انک اوصافه معرفتی
 حاصل اولدوان انک تنزلی و تقدیسی انک تنزیر و تقدیس و جهامین الوجوه مشابه
 اولد و حاشاکه الله تعالی هر تنک سلطنتی و تصرفی قیاسد اولد بلکه الله تعالی هر تنک
 علم و قدرتی و تصرفی و سلطنتی نغندن عاج و مهندن قاصر اولان انک بطریق
 التمثیل علی بومقدار رفعت بولوب بیان ریلکدر **مثلا** بر کس قوه کولی برده
 طوعوب بیوسه و عزیزه نور و ضیا کورمش اولکسه اما تنسک و صفن استماع انک
 اولد و برکدن دخی تنک نور و ضیا سن عورسه که نوری نه و جمله ملایک
 ممکن اولد مکر اول قوه کولی اولان دیارد شب تاب چوق اولد اول سوال اولد
 کس اولدوک برین الله الوب تنک لوزن بکیم بکوز اگر چه کیم نه زره دکلر مشابهت
 و نه خود برشمه خاصیت و اردر **و دخی مثلا** بر طفل نی یکنیز سلطنت و حکومت
 ندندن سوال الله بنر که بر و جمله ملایک ممکن اولد و غندن لوزن ایدر در

سلطان

سلطنت لذتی قوز او نیت و طوب او نیت کبیر اکر چه نه اسمی و نه رسمی بکدر پس مدی
 بو مشالردن معلوم اولسوک که الله تعالی حضرتن کبر و کند و تسدن غیر کیسک
 محالدر **فوالله والله لا یعرف الله الا الله** ای عزیز بکمل که الله تعالی بک معرفتک هر تنک
 مخلوقاتک نغندری عدد و نج در و انک مقداری الله تعالی دن غیر کیسک سینه
 همان بود که ذکر اولندی طالب معرفت الله اولنه محبت الله تنبیه و تشویقدن
 او تر و در پس مدی انک سعادتی معرفتده و عبادتده و عبادتده در
 و معرفت الله انک سعادتی اولدوغی سابقا ذکر اولسکه اما عبادت و
 عبادت انک سعادتی اولدوغی دلیلی اولدور که چن بر انسان وفات
 مرجعی و معیری الله در و شغلی انک در و علی اگر غرض اولدور و هر که که انک
 اموری غیر تنک الله اولد و سکی انوکله اولد و دخی انوکله اولد
 و انک قربنده اولد و احتیاجی دایم اکا اولد اول بکسک ما بینده
 تمام نما سبت و علی الدوام مودت و محبت اولدور و هر که که محبت اولد
 بکسک سعادتی انوکله اولدور زیر که محبتک نما سندن دخت پد سندن
 لذت نمن یوقدر امدی ایلد اولد معلوم اولد که محبت الله ادمک قلبنده
 غالب اولد و تا معرفت الله غالب و ذکر الله دایم اولینجی زیر ابر که برک
 سوسه انی چوق ذکر ایدر و ذکر ایلکدن محبت زیادد اولور اول کسبند
 الله تعالی حضرتی داد پیغمبر علی السلام ندا ایلدی **انا بک اللهم فالذم**
بک یعنی تنک چاک بنم و تنک اینک بنمعه تمام اولور امدی چاک
 سوز اولد و تنک کشیده دایم ملازم اول یعنی بر آن انک ذکر نندن خالی اولد
 امدی ذکر الله اول قلبه غالب اولدور که عبادت او زیر نه دایم اولد و عبادت
 او زیر نه شول دقت دایم اولدور که شمول دنیوی و دنی و لذت نمن سندن
 ال چک و شمول نندن اول دقت ال چک که معاصی دن اصرار اولد زیر که عبادت
 صفتن و رایت دلم سبدر و عبادت او زیر نه اولد و ذکر الله غالب اولد سبدر

مطل

و بویک ایکسی قبه الله حکیمانه سبیدر که تخم سعادت اولدر شکم الله تعالی کلام
شریفه بیورر **قد افلح من تزکی و ذکر اسم ربه فصلی** ایله اولکه جو مک کلی اعمال عبادت
اولر بلکه الحق شرع شریفه موافق اولان اعمال عبادت اولور و مشاوات
ذمی بکلیت منقطع اولوق ممکن و کلدر زیر اکیتم اکل و شرب قطع اوله بدن هلاک
اولور و جماع قطع اوله نسل منقطع اولور پس ایدی مابیندنده تیز لازم اولدی
و کیشی کند و بی تیز اتمک محالدر زیر اکه اقتضای نفس حق ستر ایدوب باطله میل
ایندر ایدی غیر متابعت لازم اولدی که انبر پیغمبر لور زیر اکه اند جانف عقدن
اصلاح اولب تبلیغ احکام و تعین احوال ایچون از سال اولنکر در پس ایدی
حدود شریفه و احکام طریقه هر کس انزه نایح اولوق کرک در تانیم راه
سعادت و اصل اولب خطر هلاکدن ایمن اوله انش الله تعالی **ای طالب اسرار حق**
شول بیاهر که احکام خدا و رسولدن یوز چور دیر و راه دینده خط و غلط
اندیلر انلر و ک جهل و غلط یایی بیدی وجه اورزیه در که **ای کلمی** خطا ایلین شول
طایفه در که الله تعالی حضرتنه ایمان کتور دیر و الله تعالی مک ذاتک و صفاتک
حقیقتی و کیفیتنی و بهم و فیالله و قیاس فیالله بیک دیر لور جوکم ادر اک ایله چور
امور و تقرنی بکونه و طایفه حواله ایلدیر وطن رتدیر که نفس ان و سایر حیوان
و عالم غیب و ترتیب عجیب کند و دن صادر اولنکر و ایدیر و با خود
طایفه بیک تا شریکد عالمدن خارج بر خالق یوقدر بو طایفه شول شول کس بکوز
بر کوزل خط کورسه کند و دن یازکش صنوبر بر کات عالمدن و قادر
صادر اولمش قیاس ایلر ایدیر کیدن صادر اولد و عن کس بکوز و وطن
ایدیر شول کس بیک جهل و حاقن بو مرتبه و اول اول راه ضلال دن و دینک
اصنامی یوقدر و بنج و طبیعی کس غلطی سابتا ذکر اولنکر **ای کلمی و جهله** خطا
ایلین شول طایفه در که بعثه و حشره انکار ایدیر لور ان و سایر حیوان نبات
مشکر چور هلاک اوله اریوق وجود کلدر دیر لور و ارجاسد بر جماع اولور

لکن

لغت اولر دیر لور غناب و عقاب و ارج و ثواب اولر و بو طایفه کس
خطا سی کند و نفس لرین ادر اک اتمد و کلن دن در انظرین ایلر لور که روح
ایخی روح حیوانی در انا ان کس حقیقتی اولان روح که اکا قلب در لور
و بهم کل معرفت الله اولدر و جماع اکا فاکلر ایخی بدن جدا اولور اول جدا
نعم موت دیر لور و بدن اول طایفه غافلدر بو کس حقیقتی فصل ایدور
کله کرک در ان شاکه تعالی **او بنج و جهله** خطا ایلین شول طایفه در که
الله تعالی به دیوم آفرینه ایمان کتور لور کین ایمانلر ضعیفدر شول سبیدن
اتوری که متضای شریعتی ادر اک ایلیوب ایدر لور که الله تعالی بزوم عبادت
دن مستغنی در و بزوم عبادتدن الله تعالی به فایده یوق و عصیاندن
ضرر یوق دیر لور اکر کیم عبادت ایدر کس لغنی آفرینه بنظر طاهر اولور اکر کیم ایله
نه فایده و نه ضرر اولور سکیم الله تعالی عفرتی بیورر **و من یتزکی فانا یتزکی**
نفسه و بر سر و ذمی **من عمل صالحا فلنفسه** و اکر چه عبادت ریکم افضل
لکن الله تعالی کس بزوم عبادتدن اقباجی اولمغین ایتمک ذمی نه لازم کلور
در لور و بو جا بیلر و ک قوی شول مریضک سوزینه بکوز که طبیب اکا پر هیز
ایله که مرضدن خلاص اولنن دیه اولت که بن پر هیز انشم یا انشم
سکا پر هیز بدن نه فایده و در اول جا بیل بو قولند صادقدر کس پر هیزدن
طبیب فایده یوقدر لکن پر هیز ایله کس کند و سی هلاک اولور بو طایفه باند معصیت
ایله طاعت برابر در ایدی سکیم مرض جسمی دنیا ده هلاک ایلر
عصیان ذمی قلبی سیاه ایدوب آفرینه شقاوت اوزر حشر اولمغ و سکیم
پر هیز و علاج بیک صحنه سبیدر و عصیاندن احتراز ایدوب ذمی
طاعت اوزرینه اولوق سلامه سبیدر **ولا یخیا الا من اتی الله بقلب سلیم**
در دنجی و جهله خطا ایلین شول طایفه در که شریعتی بر در لور کس ادر اک ایلیوب
خطا ایلشدر و غلط ایدوب ایدر لور که شریعت بنوه امر ایدر که قلمری کیم و حسد دن

و بغض و غضیدن و ریاد و پاک ایده و زب خود ممکن و کلد زبیر که نفس بوضفقتل و فرینه
خلق او نمشد و بشریت تبدیل اول **شلا** نه کم جسم سیاه بونفیلد بیاض اول نه قلب
دنی بوضفقتل و خالی اولی محالدر و جا هلاک بلر و اکملر که شریعت مطهره اول صفتلر
قلبدن بالکلیت محواید و بکیدر که امراتشد بلکه عفتلر قلبک تحت تصرفند قلعه امراتشد
تا کم سرکشک ایدوب حد و شرعدن تجاوزاتدر میوب کبایره ارکتاب تیه لر عفتلر متعصب
او زینه حد و شرع رعایت اولمعه بوضفقتل و ک تبدیل دنی ممکنر زبیر که اولودن
حوق که تبدیل اخلاق مالک اولشلور در رسول الله صلی الله تعالی علیه وسلم
حضرتند دنی بوضفقتل موجود اولدی و ککن اصلاح اولمش ایدی نیکم بوبر **انا بشر**
مشکم اعقب کما یغضب البشر و الله تعالی عفری دنی کلام شریفند **سورر و النحی**
العیط و العافین عن الناس نظر ایله که الله تعالی غضبن و قاتلن دفع ایدلری مع
ایدی عیطی و غضبی اولمشلری مع الادی زبیر که انسران اولم **بشیر** و **عظیم خطا**
ایلیان رسول طایفه در که ایدر که الله تعالی عفور و رحیم و رؤف و عطوفه و ولوینه
آنادن و آنادن دنی اشفقدرا البه بوم سبوحی عفور ایلر و عصیانوی عفران ایلر
آما بونی کور خر کیم کیم و رحیم در ککن دنیا دینی کیم کیم علیل و ذلیل ایدر
دیگر در لوعذ ابلر مبتلا ایدر حکمتن گیر و کند و بیور و شتم حسن و رزاقدر آما کتب
آنچه زرق حاصل اولر و سچی ایلی دنیا دین بر مصیبت ال و بر خر دو جا هلاک امور دنیا
و معاش مصیبت کونر الله تعالی ککن مکره اعتماد و اعتقاد العیوب بیع و شرالوین
و تجارت و حواشیرن بوان برک انزلر مع هذا الله تعالی عفرتی زرقلر نیجیل
کند و کون اول خلق ایلی در و بشیر رحنه بالذات کینل اولمدر نیکم کلام شریفند
بوبر **و ما من دابة الا علی الله رزقها** اما رفوت احوال الله و الله الله الله
تعالی عفرت کوفه طایف سچی لرین ایلر کیم مع هذا که الله تعالی عفرتی
قرآن عظیمند **سورر و ان لبس الانسان الا ما سعی** اما الله تعالی عفرتی کیم و رحیم
در دیر کلر نه صا و کدر ککن بلر که شیطان اول صیله ایله انوری طایف دعا و

منع ایدوب آخوت تجارت و حواشیرن عوق ایلر و عومر حجت ایدیلر نه
اولب سعادت ایدیدن محروم ایلر **و هذا خبرک مبین** **البشیر و عظیم خطا** ایلیان
شول طایفه که بفسلر نه مغرور اولب و دنی کند و لرین منتهی و کمال نیلر
ایدر که بزر بر حالته ابرش و بوبر زبیر که بزر عصیان ضرر ایلر زبیر که بزر حاله
دریا کیم اولمدر نیجست قرشغلر پاک اولر و بواحقان نیج جا هلاکدر که دریا
اولمق اولدر که بر سکونه ابرش که بیج بر بوا ایله حرکت ایلیم و بیج بر نه ایله
خاطرینه کدر کایله زمره خود بر که حوق و تعظیم ایلم و یا زو کله معاصیت
ایدر ککن افندم یا غنیم دیلم و یا عفته خلل و بوبر بر سوز سوبلر اکا بلرله
عداوت ایدوب بلکه ضرر نه قصد ایلر و برک اندن برانی سن و یا بر نه
امکنن الله جهان باشنه طار اولب عالم کوزینه قرا کور اولور و بواحقان دنی
ان نیند و رجولینده بلوغه ابرشما شلر در فسلر کین الله ربون اولب شلر
و غضبت ککن تصرفند کیر اولمدر در ما بوضفقتل و عفور زبیر ندن حاصل کور
ای عین بونر و ک کذب و غلطی همان شوبذ طار اولور که انبیا علیهم السلام دن
سلاوله بر خطا و یا صفا بردن بر ادنی کنا صادر اولمعه نیج بیلر لوعه و کجا
ایدوب اعتدار و تعصیه و عفو و مغفرت تدبیرنه مشغول اولور کور دی
و خوف و خشیتله کرب دن انی و هیرت و دهشتیلر نیج کون صباکس لودوب
و شیدا اولور لودی و اصحاب و تابعین و صدقین و مقربین شیه دن خوف
ایدوب حلالدن دنی ال چکر لودی بو جا هلاک بلر کیمیکه کند و لودک در هم ک
انبیا و مرسلین در هم لرین یوم کلد ر بلکه انلر ک مرتبه نه قرب اولمق تعبیر
یا یحون خوف و خشیت روزر اولب الله تعالی ککن جلالی هیبتندن اهرار
انلر و اگر در سک که انبیا عصیان ضرر ایلر دی اما سایر خلقدن انور
اهراز ایدر لودی بزر ایدر و زک امدی بیز دنی صفتی لار قدر تا سایر فیلو
کورب عصیان انکدر بزر تباع اولمق و اگر در لودک که بزر پیغمبر کولر که بزر تعجب



لازم کله تا کیم انلر وک اشد وکی کنا بدن بزه ضرر کله بنزاید و کینه
متابعیت ایله اشدن کناه سزه ضرر ایچیک انبیایه متابعت اشدن کناه
انلره ضرر ایچیک دخی اولی در زیراکه انلر الله تعالی تک فروع و مقبول
قوللور و انلر وک اول و آخر کنا هلری مغفور اولوب جنتله بشارت اولور
پس انلر خطوراندن بلکه مبا حاتدن عاقی بو مرتبه احترام ایچیک ندن لازم کلور
دو صحتی در که بر کون رسول الله صلی الله تعالی علیه وسلم حضرت بر مقدار
خو اکتور دیر ایچیکدن بردانه سن اولوب مبارک اغنه قوییش ایچیک کبر و
عجا قندن انیش اولاد بوشبه ایلیوب اغزندن چقدری دینه **کلمات** اولور که
بر کون حضرت ابی بکر صدیق رضی الله تعالی عنه غلامی بر قدر سود کتور
الله و بر دی اولوب اول سودی ایچیکدن انون صکره سودی قندن اولدو ک
دیو صورتی غلام ایچیکدن فلان کسه نه فال اچدم ایچیکدن انون اتوری و بر
حضرت صدیق رضی الله تعالی عنه انی ایچیک غایت بختور اولوب بر مغن
اغنه صوقوب اول سودی کلیمبله فی اتدی حتی که معده سنده اول سوددن
اثر قالمی کبر و اشدیکه قور قارم معده اول سوددن اثر قالورسه اشدیکه
بکا خشم ایچیکدن معرفت و جنتن قلمدن سلب ایلیبه امدی انلر وک اولدو ک
لی بیکله و اول سودی ایچیکله انلره و سایر خلقه نه ضرر کلور دی که اول مقدار جزئی نسن
اخر از ایچیکلر و چون انلر ضرر در بو مقدار جزئی نسن اترک ایچیکلر باو اچتی لک کولرله و کولر
طشوب ایچیکلری اول بخش خرمایچون ضرر ایلیبه دیرز کشد و لری خود بیلور لکه انبیا
و اولیا تک عقللر و تقوالری و پر نیر لری کشد و لرنیک عقلندن و دخی تقوا سندن
اکک دکلی و دخی بوندن عجب حماقت نیجه اولور که کشد و لری بر دیایه تشبیه ایچیک
که نیجه کوپ خمر لره تغیر اولور و رسول الله صلی الله علیه وسلم حضرت بر ادلی صویه
تشبیه ایچیک که بردانه خو مالده تغیر بولور پس لایق در که شیطان لایق
انلری دایم صقللرندن دینقلرندن اولوب دخی ادریکه کزدروب دینار و آخرت

رسوای و علامت ایلیبه اما لهجاب یقین و ارباب دین انلر در که دایما کشد و
نفس درین کوزدوب عقلک تصرفندن دامور شرعدن کاذر اترجه لور بر
بیلور لکه نفس غدار در و کارد در و خدا عدل و قبال در و کذا ایدر و لقا قدر
دایما ایدر که بن حقه مطیع و شرع شریفه قایلیم و اهل معرفتم اما که سن لست
بجمله سنده و بو کلماتنه مغرور اولوب ککر کدر که جمله احوالنه و افعاله و انکاره
نظر ایدر که سن کور سن اکیچیم شرع شریفی ادرینه اولوب انبیا و اولیا طریق
ادرینه علم موافق اولورسه فنا و نهم که قولند صا قدر اما اکیچیم تا ایدیم و حقه
بیل ایدر که شرع قویندن تجاوز ائمه د علم طاهره کلفت ائمه با شلر سه بیل سنده
ایلیک تبلیسی و نفسکک و سوسه سیدر و الی صلوات نه لازمه در که ناقبره واریم
نفسی کوزدوب شرع طاعتنه و علم موافقتنه نه مرته در اکیله زبر ایدر که جمله کلدون
کوزمان کسه البته غرورده و شرف پیدا کد در و نفسی شرع تابع تلقی رسالتک
اول درجه سیدر **بی بی و جمله** خطی ایچیک شول طایفه در که انلر وک غلطی جمله دن
و غفلتدن صادر اولور زبر ایدر کچن شبهه لردن بر نسن استماع اشدور
بلکه صوفیون صورتند اولان کسه لور تقلید ایدر و انلر وک لبس و تاج و خرقه
سن کبر و انلر وک کلمات و اصطلاحاتن از بر لیوب ولایت و کرامت دعوا سن ایدر
کچه طاهره فساد لری بو قدر لکن شرعی رعایت ائمه کله و طریق عبادتی سبت
طو قیلمه فاد و ادر لور دایم طبیعتلری نه اقتضا ایدر سه اکامیل اولور لک
شلا حب بطلت و حب شملوات کجه و عصیان رضا و بر مک کچی لکن طلق ایچیک
صورت صلا حد اولوب فاد و کنا به قایل اولور اما دایم شرب خمر و دخی
دلو اطه و زنا مصاصتن و کخیل دنیا امورین دلون کیدر لور و بو مصاصتن خطا
بو قدر دیر لک اما بلر لور که بو انکار تقضای شیطانی و اقتضای نفس اندر افعالی
دا حواله کت خطا و صورتین فرق ایدر لور و بو شول طایفه در که الله تعالی کلام کربنده
بیلور **انا جعلنا علی قلوبهم اکنه ان یفقهو و فی اذانهم و قلوبهم و اذانهم**

تدعمهم الى الهدي فلن يهتدوا اذا ابدوا و بوطائف ايله قنبر سولمك
 قنبر سولمك اولي در زير كه بونلر الزامه قابل و كطلو **در اي غرير** مباحيل و ك
 قنبر سولمك حقه بونمقدار تفصيل كا فدر و بوباید بونلر بونن اتورين ذكر
 اوليكه طريق نفدن چيقوب طريق حقه كرمك حضور صاكه جميله غايت صعبه
 بلكه حاله قنبر معلوم اولسون ايچون ذكر اوليكه و بعضيلر طريق اباحت شبيهه
 كنند و ايند بلكه بنر طريق حقه تقيير لوز و نيمه ايدو كن بوز در لركو كيم انلر
 شبيهه كوز قنبر و و چير كنند بوز و ندر ديو سوال و نيمه اني دني بوز ايله اوله
 بونلر شول مريضه بوز كه طبيب انلر مريضه نه برده در ديو سوال ايله انلر بوز ديو
فصل ثالث معرفه دنيا بياشته در اي غرير بلكل كه دنيا منازل آفرندن بر قنبر
 و سيرا الي الله اين عاشقده و سكهده رآه و ندر و برتبه ايجلج بر آسته باز در
 با كيم مسافران قرب حضرت الله اوللر زاده در امله بونن انلر ماحل ايله و و غايب
 حضرت بي غم و غم كيد لركو ادي بلكل كه مودن اول اولان احواله دنيا و بونلر قنبر
 قرب اولو و غندن اتوري و مودن حلكه اولان احواله آفرت ديو لركو بقاسي
 دايم اولو و غندن اتوري و دنيا دن دني مقصود زاده آفرت و تجارت معرفت
 و عبادت در زير كه انن ابتدا فطرت الله انلر ناقص و كمال دن خالي خلق اولمك
 لكن كحصيل كماله و بلوغ سعادت قابل قلبي در تا كيم عالم جسمانيه بكنن عالم روحانيه
 نظر ايدوب قنبر كلدو كن و نه فدت ايجون كلدو كن و بركو و نيز كند و بكنن اكلوب
 مردم براغ اوزر نيمه اوله داناسك سعادي كه شاه به جمال حضرت الله در قنبر
 تا بصيرتي كوزي آچلين و بصيرتي كوزي فتح اولوق صنع الله عبرتبه نظر ايدوب
 قدره الله اكلوب اولور و صنع الله نظر ايه حواسله اولور و حواس جمله معرفه الله
 مفتاح حيدر و حواسك تمام بونلر در بدن دني درت خالف اخوان خلق
 اولني در تا كيم اهل اداك اولان و جو دنك فنان اكلوب بودار فنا دن
 فرار ايدوب و اربابه قرار اكله سوي ايله **در اي غرير** بلكل كه انسان دنيا ده

اي

ايكي نسبه محتاج در بر يسي قلبي ملاك دن حقيقت غذا سن حاصل ايكه محتاج در اما قلبك
 غذا سي معرفه الله و حجه الله در زير امر كشي طبعك مقتضاسي نه ايله مجتبي اكا اولور نسبه كم
 ذكر اولمك و اما قلبك ملاكي ماسوي اللهك مجتبي غايب كلوب مجتبي الهه ستر اكلو
 العباد الله و بدنك حفظي و رعائتي لازم اولد و غي قلبك قابلي اولد و غندن اتوري
 و بدن قلبك مركب **شده** شتر حاجك مركي اولد و غي كبي و حاجي دوه سن علف و صو
 و ير مكلر رعائت اكل لازم در تا كيم اني منزله سلامت الوب كيده و اكل اوزر نيمه تجارت
 و مصالحن كورب سفر نيمه حضور اوزر نه اولالا اما شترك رعائتي دني كفايت مقداري
 كوكدر زير اكلو كيم حاجي ليل دنهار شتر خدتنه مشغول دلب سرماي سن كهي اكل علفه
 بوج ايدوب منزله نون قلوب فافله دن ايريلور و سرماي سن مغلس و عريان و ايدوب
 ايشلر نه پشمان اولمكدر پس ادي معلوم اولد بلكه دنيا د اوج نسبه احتياجي
 و ادر در بدي طعام و بري لباس و بري مسكن در تا كيم نوبلر سبيله خطر اكلان
 ايجون اوله لكن غذاي بدن خد دن زياده او بونن بدني هلاك ايلور و اما غذاي قلب
 نه دكلو چوق اولور سم كوكچلدر ايله اوله حق فاني انن نه طعام و لباس اقتضاسي
 شهوتي بونلر قلدن تا كه بدن مركي جو علم و حوق و بونلر هلاك اوليكه كفن شهوت
 تابع اولمك كفايت بقدر ايله قنات ايتوب عرين اكل و شر به حرف اكلو ايشلر
 الله تالي حلكه دن نيمه عقلي حواله قلدن تا كيم شهوت خد دن تا فور ايشلر كفن
 و شهوت بدن مقتضاسي اولوب بدن اول ملاقي اولمك زير و كهي كبر و عاليت ايجون
 الله تالي لحظ و هدر ايتي **سبقت رحتي على عضي** مقتضاسي معاني اولوب لسان
 انبيا دن نيمه شريعتي ارسال ايلدي كه عقله قوت اولوب نيمه شهوتي خد دن تا فور
 زير رجه بلكه خانه قوت غفدار لازم ايله اكله قنات ايتوب و ندر و دني دنيا كلدن
 حرا دند اني اكلوب رانن اكل حرف ايشلر **اي طالب اسرار** و قنات سن دنيا كند
 حقيقتن بلكه ادي كوكدر كه دنيا كند تفصيله نظر ايدوب سن و دكلو دنيا د ترقی
 اوزر نيمه اوللر اوج نسبه ديج اولمكدر بري حيوان و بري نبات و در بري مودندر

بویژه موالید ثلثه و بر لز حیوانانک بعضی بی رکوب ایکن و بعضی بی حوانت ایکن
خلق اولیاد و نبات دخی رزاق انان ایکن و بر حیوانانک معاش ایکن
خلق اولیاد و معدن و الوان و کوشش و توج و دمو رکن انانک معاشه انت
اولسون ایکن خلق اولیاد راکیم موالید ثلثه و کلمه سید روح انان بدن بر
جای کون قرار ایدوب زاد آخرت بر اینه مشغول اولم اما که انان به کلد و کن فراموش
ایدوب و کبر و کید مکن ایگوب و بی زاد کید یک با دم اولیاد فعدن غفلت ایدوب
اسباب دنیا فتنه و کتبیل و دنیا دن اتوری بر بیرله نزع ایکن مشغول اولیاد
و ادل سبیل نیمه فله هلاک ایدن صفتلر انلر و ک فیلرند ظاهر اولدی مثلا نخل
و حد و حص و عداوت کین قلب دخی نه فتنه کلد و کن انودوب دو کال فتنه
نمبر دنیا به صرف ایلدی و شکم مثلا اصول دنیا او چدر قوت و لباس و مسکن
اهل صنایع دخی او چدر جلا هلق و انجی لک و مهارتدر کیر و فله صنایع کین بولری
اصلاح ایدبی در و کین تمام ایدیدر مثلا غزال جلا هلقی تمام ایدیکیر و ضابطه تبدیلی
در و قصار لقی زینت ایدبی در و بولر دو کال خشنه و حدید و جلود و فلزادر
و بولر دکن دخی نیمه آینه اعتباری واردر و بر شخص جله صنایع اشکال مکن اولیک
ملکه الله تعالی مکن ارادینلر مکن بر صنعت دکی یکی صنعت تعین اولیوب دو کال عالم
بر برینه جیح اولدی و نفس انان نخل و حص و طمع غالب اولمک بعضی بعضیک
صالحی کور میوب اعتباری دفع ایکیک مابینلر خصوصیت و عداوت ظاهر اولیک
و هر کس کین و حقه راضی اولیوب بر برینیک مالنه و عهده قصد ایلدی پس بولدن
ادع صنعت فیلر لازم اولدی انک بری سیاست و سلطنت و بری قضا و حکومت و بری
فقه در که اول قانونی شریعت در دانان بوسایب و الائیک ارسنه در خوب
و عین بولر و ک کتبیلر صرف ایدوب کین و این ندر اینه او عر اندیلر مثلا شول حاجی
کین که کعبه طریقه روز و شب دوینن بیکد مشغول اولمک فاعله دن ایدوب دخی
بر برینه فاعله هلاک اولم پس امدی ثولر که دنیا کین صفتلر و فاعله فیلر و عر

اخوت اولدوغین ادراک ایتدیلر بلکه دو کلمی اکامرف ایتدیلر شک بوقدر که انر مغبون
لردر و مسخور لردر شکیم رسول الله تعالی علیه وسلم بیورر **الدینا اسحر من هاروت**
دماروت فاعله ای عزیز وقت که دنیا کین شکاره و مکاره کین عداوه اولدوغین
بیلد که امدی سحر و غدری نه وجهله درانی دخی بیان ایکن لازم کلدی
مثال دنیا ای عزیز دنیا بر جا و در که کین و سن سکا شولر کور و کیم دایم
سنگ ساکن اولور و شک یا کینه قرار اید بیکدر حال بودر که دایم اسندن
تا چتی اوزره در اما یاپ یاپ تدر بیکد کین و کین معلوم دکلر مثلا سایه کبی
نظر اشک ساکن کور بیورر لکن مدام حرکت اوزرینه در و عر دخی افر صوبی
دایم کینک اوزرینه در و سن انی مقیم قیاس ایدوب انکله قرار طومنی و کین
ای عزیز دنیا بر ساحر در که سکا دو مستطیر عرض ایدوب محبت کور و کین
عاشق ایدوب کین و یه میل ایتدور بجه و سن میل و محبت اندو کک کین اسندن
بوزین چور و بوق فتلو که قصد ایلر مثلا شول بیر زن کین که خلقی حسته و محبت
مغور ایدوب دخی رعایتلر له خانه سنه دعوت ایدوب کینور دکلر نصکره قیل بیر
شلا شکیم حضرت عیسی صلوات الله علی نبیا و علی بیورر بن دنیا بی بر قری
عورت صورتنده کور دم و اکامیور دم که شیدیه دکن فاعله کین چشتندک
ایتدیکه حساب کلمه ایتدم یا انلر و فانی ایتدیلر بوقه سکا ملاقی و بر دیر ایتدی
یوق بلکه دو کالشی قیل ایتدم سن انلری قیل ایتدو کک عجب دکلر
تعجب بودر که سنگ بوقه کک کور و کور و کور اول کینلر دن عبرت المیوب
سکا جان و دلدن محبت ایدر لر مثلا دنیا ای عزیز دنیا شول مکاره در که
ظاهرین تزیین ایدوب بلا و محنتلرین ستر ایدر اما جاهلر ظاهر نه با قوب
مغور و مفتون اولور مثلا شول پیره زنده که اکنه دیالرو زیبا کین لور
کیوب دخی باشنه کولک چار اور ثونه ما هر کیم ابرا قیل کور و رسه لباس
شکلنه نظر ایدوب مغور اولایون بر کیم انی کین و یه تابع قیلوب
تبارنت قصد ایلیر ارقه اسندن لباس و بهشتدن چارین چار و وقده

اول مستورا اولان قیاحتی طاهر اولی حق اول طالب اولان ابدی ندامت و حشره
قاله خبر ده کلودر که یوم آخرتیه دنیای بر قری عورت صورت تن محشر بر کتوره
لر کول کوزلو و صرق طود قلوب صو رت ملو خلق ای کوریک نفوذ بالله دیر لر یوکل
قیح در شخص فیض در که لقاسی روحه عذاب الیم در که اید لر بوشلی دنیا در که شرن
اوتری بری بر کوزله بغض و حسد ایدوب دخی بری بر کوزک قلنه قصد اید
دو کوز و بوندن اوتر و الله تعالی حضرت عاصی اولب یچه در لوفاده ارتکاب
ایدرد و کز اندن صکره الله تعالی بیوره که انی طالب لر یله و مجملرله جهنم ایچنه
اته **لر مثال دیگر** بر کسسه دنیا خلق اولنزدن اول زمان که ایدین عبارتدر اکا
نظر ایله کورسه دنیا بر مسافر خانه در که بر قی کون مسافر لریر آغ کور کما یچون بنا
اولنشد و کتد و دخی بر مسافر در که رباط خانه دنیا به نزول اید و کی زاو طریق
الوب بر مشفق رفیق بولنمغیون در و دخی دنیا عالم اول و اطله دار آخرت ار استده
بر قی منزلدر اول منزلی مهد و آخر منزلی لحد در و مابینلرین اولان سر سینه بر منزلدر و سر
آی بر فریخ در و سر کون بر میل در و سر نفس بر آدم در دایما، جاری بکیه اقیق اوزرینه
در انان غایت غفلتند **در که کتد و** فرارده قیاس ایدوب تعمیر دنیا به مشغول
اولور و عمر دنیا بر ساعت زمان آمان اولد و دخی معلوم دکل ایکن نیجه یلدر دنیا ده قلمی
یراغن کوروب کتمک یراغن فراموش ایدر **مثال دیگر** ای عزیز بکل که دنیا
لذتک مثالی و آخرتک اول لذت مقابله سنده اولان محنت و شدتک مثالی اکا
بکرز که بر کسسه در لودر لو طعالم ریوب وافر حظ ایدر کبی اوله اما حددن زیاده بیو
دخی امثال اوله بر زماندن صکره معده سی بوزلیوب یوره کی بولسه سم آشفه دن
اسهال اولوب هم یوقرودن قی ایله و نیجه کتد خلایه ملازمت امکله مشایخ دایم
کریه لردن ملو اوله بدن نجاستدن پاک ایدن نیجه زحمتکریوب وید و کی یکم پشیمان
اولب اید و کی ذوقلر بوردن کلور و طعام نقد چوق بیور و لذت اولور
اول **بدر اولوب** زیاده زحمتکریک اید و دنیا ده دخی سر کیک کیم ذوقی عشرتی زیاده
اوله حالت موتی رنج و محنتی اولنذر زیاده اولور **مثال** بر کشیک باغ و باغچه و مال

ولکی و خیل و خدمت نقد چون اولور سه موتی زمانن حشرت و محنت اولور
زیاده اولور دبوالم و محنت موتله دفع اولر بلکه زیاده اولور نه کم حشرت
عیس صلوات الله علی بنینا و علی به بیور طالب دنیا دریا صوبی ایکن
کسبه بکرز که اید و کج حراتی زیاده اولور حق الکریم صبر ایله نه ایچ ایچ
هلاک اولور **مثال آخر** ای عزیز ان دنیا ده شول مهمانه بکرز کیم بر صاحب
دولت ایدینه مهمان اولد و اکا رعایت ایکن سیمان لکنلر دجوهری طبعلر
و حکین و غیرین بکرلرله بخور لکنلرله لر مهمان انلری کورق و شاد اولر
که بوللری بکا علیک اندیر و کتد و یک قیاس ایدوب دو کلسن قبض
ایدوب حفظ ایدمک قصد اید و ایدر سی کتد و کی زمانده جمله سن جیریلد الذن
السه لر نیجه خرفون اولب بشیمان و تحیل اولد دخی اهل بصیرت اولر
معلوم در ایدی دنیا دخی صفر بولندن بنا اولنمش مهمان سرادر قیوب
ذخیره سن جمع ایدوب پنه تیر فیک کوجک ایکن وضع اولنشد در ایدی عاقل
صافر اولدر که کتد و به ذخیره اولناندن غیرتی اسباب ال درجه تا کیم الذن
الد و قدری نط ند، ندامت و حشر تن چکبه **مثال دیگر** ای عزیز اهل دنیا ک مشایخ
شول سفینه اهلنه بکرز کیم در یاده کتد ککن بر جریه ایدر سیدر ملاح سفینه و کتد
چکوب چا عذاب دیکه که هر کیم صود ذخیره الحق دیر سه حقون واروب
السون الا که اکلمیوب علی الفور بنه بکر و کلون زبر که سفینه بولن چوق اکلم
قل خطر در قلان که لر هلاک اولور دیسه اول قوم دخی سفینه دن حقوب
هر بری بر جانه و بر کوشیه بر اکندن اولر لر عاقل اولنلر ملاک سوزن فراموش
اکتیوب مضام و بر اغن تیر فیک کوروب فی الحال سفینه به ایدر سیدر و سفینه کتد
کو کللری دل و کی یرده فککن طو توب حضور اوزر قرار ایلدر و بعضیلر
جوزیه ککن اشجار بنه و ارشمار بنه و ارشمار بنه نظر ایدوب دخی قوشلر کیک طاننه
کوش ادروب سیر و نماشا سنده و ایدر اولان عجایبک دخی لطافته بقوب

الدانوب اكلدیر چیم سفینه به کلدیر کور دیگر که سفینه طولش اتر حق تر باشد
 سفینه ایچنه کرب زخمه برکوشه ده بر بولوب طارغینه اتر دیر و بعضی
 سیر دعات به ذی قالیوب بکده اول جواهر شکنده اولان طیاردن یوکلوب
 بعد زمان سفینه به کلدیر کور دیگر کیم سفینه طولش صلا اتر حق بر قالیوش
 بالفروری سفینه ایچنه کرب جاق دینک بر منظم مجلس برده قرار ایلدیر
 و اول جواهر فیلس ایدوب طاش شکند یوکلند دکلری بر قیغه ننه ایش
 برایکی کون کج دکن صکار رکنی بوزیلوب چور دی درایک کره سیه سیه قیوب
 اهل سفینه بیخصور ایلدی و کیدر حسی دقن قابل اولدی ایدی اول رضوی لغله
 یان لرنن قالدی و بعضی بینه جویج کن سیر دعات خوش کلوب بوزن لطیف
 کوشه قلعه بولوز دیر و اول دارج جوح بر دوز بوزن بیکر اولدوئی معلوم
 دکلر دیوب انن قالیغی اختیار ایلدیر و سفینه کند و کدن صکار بعضی
 آج و صوسز هلاک اولدی و بعضی طاع جانور دی هلاک ایدوب ایچ بر قیغه
 خلاص بولدی پس ایدین اکلن طایفه موئینج و توپیج و دهکانه طایفه
 کافین و ضالیج فر و وسط رفقه ریکه طایفه عامه موئینج و دهکانه و بیاه
 قبل ایدوب آلدندی صکاره کوجله خلاص بولدی و بعضی ذی دنیا مال
 صوبی و فراغت بره میوب اول فیلد قالدی و آفریند و ایم اکلن طایفه
 کور کرای طایفه اهل صنیتم و نیاده اولدیر کمال مذموم کور بر اینجه ننه بر
 و اردر که دنیادن در لکن مقبول و نمد و نمد در **مثلا** علم و عبادت و بیاه و بیاه
 دنیادندر و کفایت مقداری طعام و شراب و لباس و کفاح و صکن و سایر
 لوازم انسان جمعی دنیادندر و آقا طریق آفرین و سبیل معرفت معانی اولدور
 ایچون دو کلبی مهم و لازم در و ذی آفرین علم و لذت مناجات و لذت
 انش مع الله دنیادین و و ککن آفرین در پس ایدی لذت دنیایا کلیا
 مذموم دکلر کلام اولدور و آفرین غدا و اوله سبب اولد و سبیل غنیه

دلیل اولد

دلیل اولیه اشته مذموم اولان اولدر ننه کیم رسول الله صلی الله تعالی علیه وسلم
 بیور **الدنیا ملعونه و ثانیها الاذکاره و ما والاها فصل باع امور اخره**
احوالن بیان ایدر ... ای غیر بیکل که آفرین بنفرتا موت بلینیم و حقیقت
 موت بنفرتا حیوة ادر اک اولین و حیوة ادر اک اولین تا کیم روح ادر اک اولین
 در و حدن مراد نفیر ننه کیم ذکر اولندی انسان بذله روح ترکیدن حاصل اولدور
 و روح را کیدر و بدن مرکب در و روح بدن در وسط سیله دکلر و بدن رند
 مدخلی یوقدر اکا روحانی دیر لر و روح بدن در وسط سیله چکد کی الم و زخمه
 عذاب جسمانی دیر لر و کور دوی روق و نفعه جنت جسمانی دیر لر اما که بدن
 تعلق سوز بالذات روحه واقع اولان خون و اضطراره عذاب روحانی دیر لر
 و ارشد کی سرور و راحت جنت روحانی دیر لر و جنت جسمانی انهار و جبار
 و انهار و ازهار دن و هور و قصور دن و علان و دلان دن و هدایق و ریاضت
 عبارتدر و عذاب جسمانی که حیات و عقار بدن و آتش و زرق و دن و جهم
 و غساق دن عبارتدر و ک تفصیلی نفیر و حدیث کتا بلرنن مسطور در و انار
 و انبارد فکورد رانی بیانه احتیاج یوقدر اما که موت حقیقی و جنت روحانی
 و عذاب روحانی لفظ قال الیه بیلینوب بلکه ذوق و حاله فهم اولند و غندن اولور
 عوام الناس ادر اک ایدر میوب غممه قاهر اولد و قهرین بیوب علماء سلف
 اندی بیان اکلن ایلدی و حق تعالی عفرتک **اعددت لعباد الصالحین**
ما لا عین ذات ولا اذن سمع ولا خطر علی قلب بشیر و نندن عبارتدر و کور و راندن صافی
 قلبک ایچنه یعنی ملید عالم ملکوت آجیلور بر روزن و اردر و بومعنی لرا ند و بلا
 کشف اولور و هر کیم اول روزن فتح اولد آفرینده سعادت کیم بیلر اولور
 و نه سبیل اولور و شقاوت ایش کیم رونه سبیل ایشور اکا دنیاده مشاهده
 طریقله معلوم اولور سمع و تطیید ایلد و کل **مثلا** ننه کیم طبیب بریک پهلایک
 و شفا سنی مرضک قلندن و کشر شدن و عفتدن و کشر شدن و عفتدن و کشر شدن

سببی کثرت اکلن و حرارتن و جودتدن و بلغم و سودادن و صفرا دن
اولد و غن بیلور اهل مکاشفه دنی قلیک سعادتنی بیلور که مکاشفه جمال
حضرت الله و شقاوتنی اکلر که اکابر شما مکمل و اندن دور و مشکله اولور
وانک علایبی معرفه الله ایلد و عبادت ایلد اولور و هلاک کی جمله و عصیانده
اولد و غن بیلور و بوعلم علم شریف و اکثر علما بوندن غافلدر امور آخرتی سماع و
تقلید ایلد بیلور لر و جنت و ناردن ایچنی صمانی ادراک ریدر لر طبیعتی دکی
و ذهن صافی و درون عقد و حسد دن و تعصب و تقلید و یهودان پاک اولان
کینه بز بوقصد بر مقدر عقل ایرد و کینه ان شالله بیان ریدر لم تا کیم عین انقلا
نظر اید یک قلبده سوله ثابت اولر که علم الیقین عین الیقینه ایر سوب ایدی
زایل اولمه و شکی حاله خلقت امور آخرتی اکثر نیک تصدیق ضعیف و زین
ای طالب بر آتی اگر سن موکت حقیقتن بلک دلسک ایدی بلکل که ان کت ایکی
رومی دارد در بری حیوانات روحی جنسندن در برن اکا روح حیوانی و بری
دنی طایکه روحی جنسند در برن اکا روح انانی دیروز و روح حیوانی کت منجی
شول قلبدر که صدرک صول جاننده اولور برات پاره سیدر و اول روح
بر بخار لطیفدر حیواناتک ماطنده اولان اخلاطدن حاصل اولور و غرا یک
اعتدالده قایم اولور **مثلا** سر کچین عسل ایلد سرکه دن حاصل اولور و ارب قلبده
قرار ایلر انده دنی لطایف کسب ایدوب اندن عودتی صواب که بنفص طریدر
انک و کسب سیدل دماغه حرکت ایلر اندن جمیع اعضا یا یلور اما اول بخار غایتده
حرارت اوزر در دماغه فحل بر مقدر حرارتی دفع اولوب اعتدال بولور و اول
روح بدنه یا یلغله کوزده بر و قولقده سمع و بصر و نطق و بوی و شمع حاصل اولور
و سایر اعضا دنی بولور برن حرکت کلوب خلق اولور دنی فده قاهر اولور **مثلا**
اول بخار لطیف بر جوع کت که خانه کنه اورت سنخ وضع اولور و ویزی
هر جانه طواف ایدوب هر کوشه ایر سوب و اول نور هر نوبه طوقف روشن اولور

و اگر کیم

و اگر کیم بر ننه مانع اولوب بعضی کوشیه ایر شمره اول کوشه ظلمده فالور کت
روح حیوانی دنی مقامی قلبده در اما دو کله عضوه سرب ایلوب اعضا بی حرکت
ایندر در دو کله بعضی سرب ایلوب اول بخارک سرایتنه مانع اولور سرب اول بخارک
ایر شمره دکی عضوه مفلوج اولوب حرکتن فالور **مثلا** بوردع شمعک آتشی کبیر و قلب
فتیله سیدر و غذا یا غیدر ننه کم باغ عام ایچنی جوع سوزر که کت غذا اولد دنی قوت
مرا کت اعتدالی بولور مزاج ضعیف اولمغله حیوان هلاک اولور دنته کیم باغ جوقی لب
غالب کلدوکی دقت جوع سوزد دکی کبیر کثرت غذا ایلد دنی جوع اعتدال دن دشیجک
هلاک اولور **مثلا** جوع بر ننه طوقنغله سوزر سرب بدن دنی ضرب شد و طوقنغله مزاج
اعتدال دن جوقی ایلد بخار نقصان بولوب حیوان هلاک اولور و دور روح مادامکه اعتدالده
معانی و لطیفه و ادراک ایتمک قابل در اما که جن حرارت و برودت سببیلد و یا غیر
سببیلد اعتدال دن جوقه اول بخار نقصان بولمغله حرر حرکت قابل اولور و دور روح مثلا
حرارت کبیر مادامکه مضطرب و مجلد اولر هر صورتی مایلدر اما که جن زکک نعلنه
کوزر اولور و مادامکه مزاج اعتدالده اولر بخار قوی اولوب دو کله اعضا کت قوتی
و حرکتی کمالده اولور اما کلیتیه مزاج اعتدال دن دوشد بخار سوزمکله حیوان هلاک اولور
و اگر کیم بعضی بر ننه نقصان کلوب بخار ایر شمره اعضا کت اول بری حرکتن فالور
و دنی شول ننه که مزاجی اعتدال دن جوع رور و بخارک الغاضه سبب اولور اکل
ملک الموت دیروز اول دنی الله تالیکن بر خلقیدر خلقت اکثری ایچنی انک آدن
ایندر که وانک تفصیلی بوقصد صغره اول رد حکم اکا روح انانی دیروز دنی
قلب دیروز اول جسم دکلد و تقسیم دنی قابل دکلد و کل معرفه الله اولدر دنته کیم
الله تالی بر در و تقسیم قابل دکلد و موفقی دنی بر در و روح انانی **مثلا**
جوع انک نوزی کبیر و روح حیوانی اول جوع آتشی کبیر و دم انان فسیله سیدر
دنته کیم نور ناردن الطفدر و اشارت بلمک قابل دکلد و روح انانی دنی روح
حیوانی به نسبت ایلد الطفدر و اشارت بلمک قابل دکلد اما شول قدر و اگر کیم نور جوع

نار جزا غه تا بعد و روح ان فی روح حیوانیه تابع دکلدر زیر روح ان فی اصلدر
نوز جوع ایچی بر تیشلدر **روح حیوانی مرکب و آلت در** و روح ان فی راکب و صغیر
مرکب و آلت هلاک اولمعه راکب و صانع هلاک اولمکن مرکب و آلت تر قابوب
معرفه الهی و حجت الهی تحصیل ایلوب عارف بالله اولم اول آلت اکا بارکران
اولب اذن خلاص اولمعه سبب ارر **مثلا نه یکم** دام و شبکه سن کتورب زخمدر جکر
تا صیدالیه کیرنجیه دکن شکارالنه کرد و کد لشکر دام و شبکه بیابانه ترکوه هکدر
صید اصفالی اولم و رسول الله صلی الله تعالی علیه وسلم **الموت تکف المومن** بیوردی
اکا اثار تدر العیاذ بالله شکاراله کیر حدیثی مرکب و آلت هلاک اولمکن اولور
بر حسرت عظیمه و مصیبت دایمه و افع اولور که نهایتی یوقدر اولی غدا بقر در **اعاذ**
نا الله من ای طالب اسرار الحق بلکل که بر کیشند الی وایاغی مغلوع اولمعه کیدوسی
معلوم اولمکن ریزا ال وایق کیدوسن آلتی در کید و کلدر **مثلا** بطن و شکم و سایر
اعضای ابله در و اکثر اعضا مغلوع اولب ان در ری اولمکن جابر در و موت
اولدر که حراج فاسد اولب اولنخا ر لطیف خلل ایتمک سبیل و کلکی اعضا مغلوع اولب
خو کندن قاله آما سن کرد موجود اولب بدکن مکانده نابتد رکن هست و حوکه قادر
دکلدر ددنی مثلا سن بیور سنک سنک طفولیت اولان بدکن افراسن صفاتی قاندر
ایدری مضحک اولب تغییر اولدر و غدا دن حاصل اولان افراسن بدکن کلدر اعدی
معلوم اولدر که دینا به کلدر کلک قاب غیر بدر اولان موجود اولدر و کلک قاب غیر بدر
پس اعدی بدن هلاک اولمعه سن هلاک اولمکن لازم کلدر زیر که بدن طبر اقدر
اصله فارشیق لازمدر و سنک روکل ملایکه جنند در سندان اولمکه فارشیق گوکدر
اگر کم دینا ده کشف حاصل ایدوب اصلکدن جدا اولور سک غدا و فرقه و حسرت
او غرامق مؤردر ابله اولم سنک او صاف ایچی قید بر بر بدن روکل ایتما غدن
حاصل اولان صغیر **مثلا** عظم و جوع و نوم و اکل و شرب کینی بو صغیر مؤمل طلال اولور
دبرین دنی با کلدر روکل صغیر بدر **مثلا** مؤفقه الله و حجت الله کبی ددنی بولر سبب اولان

صغیر

صغیر **مثلا** سک و در فنا و توکل و رجا کبی بولر سنک ذاک صغیر بدر
مؤفقه مانی اولمکن بلکه نره لری زیاده اولور و الله تعالی هفتک **والباقی الصلوات**
دیدوکی بولر و شول روکل انده معرفه الله و حجت الله اولمیه بلکه جاهل
بی زوق و زوق اوله اول دنی با قیدر لکن شفی و اعمار **ومن کان فی**
هذه اعمی فهو فی الاخره اعمی و اضل سبیلکه پس اعدی مؤمک حقیقتی بلنر تابو
ایچی روح بیانیجه و مابیندرنده اولان تعلق بیانیجه **ای طالب اسرار الحق** بلکل که روح
حیوانی عالم غلیددر و اخلاط اربعه که فاند و بلنر و سودا در
و صغیرادر و کیر و بولر و کل اصلی نادر در هادر و ماد و تراب و روح حیوانی
بولر و کل لطیف بایرنددر حاصل اولور و فزایک غلیدنی و اعدالی حرات
در ددت و بیوست و رطوبتک فانددر ایچی علم طبعه بوطباع اربعه
اغدا لنی حفظ ایتمک لازمدر تا که روح ان نه کمال کسب اتمکده انت اولم
و روح ان فی عالم علویندر ملایکه جوهرنددر و بودیاره غیب کلدر
و کند دذات طبیعتدن بودیاره فایه بود ایتدوکی هدا ایتدن نصیبت اولوب
مؤفقه الله کسب ایلمکون کلودر نیتکم است تعالی کلام شریف **بیورر قلنا**
اهبطوا منها جميعا فاما یا ایتهکم منی هدا فمنا هدا فله جوف
عليهم و لا هم یزولون و دنی الله تعالی کسب اتی خالق **من طین فاداسیوه**
و نخت ذبه من روجی ای دیدوکی روح ان نه اشارتدر سؤیته
یعنی بدن ان نه اغدا ال خراج ابله قوت و حرکت و بروب تکلیف شرعه و کل
مؤفقه اولان روکل کلکی اولمعه قابل قلدیم و نه سکیم **مثلا** سفلی کسب اعدالی
اولب علم طب ابله ای صعلیق لازم ایسه روح ان کسب دنی اعدالی
ای علم اخلاق ابله و ریاضت و مجاهدیل صعلیق لازمدر تا کیم مؤفقه الله دن
خالی اولمقلعه هلاک اولمیه اعدی علم اخوت بلکم لکن اولمکن نادر و کلور
حقیقت ادر اک اولیم **مثلا** سک مؤفقه الله دنی لکن اولمکن مؤفقه الله حاصل

اولین و چون که دین اسلام اصلی آنست تعالی به دویم آفریده ایمان کنور مکر را یک
 آخرت علی لازم اولدی و کنن علم آفریدن بر بشر و در که انک اظهار است
 شرع اذن و بر مکرانی ذکر ایست که کفایت بود بر افهام اولحق افعالی بود
 مع هذا که آفرینش معرفتی کنن اولی تا اول سرکشش اولی که امدی ای غریب
 سعی ایله کل که اول شرک کشفتی می پدید و ریاضت ایله الله تعالی نیک هدایتی
 ایله کند و نیکد، بولم من زبیر که غیریدن اشتی که غیرت کتور، عزم و جود که
 اول سر که الله تعالی نیک صفت کردن بر صفت در اشتی که کنن تصدیق ایله
 و بوجال در دیدی که دو تنزه و کل تعطیل اجبی دیدی که بر برای قرآن و نه اضداد
 کلو بر و الله تعالی انبیا علیهم السلام تکلیف انداخته که خلقه عبادی بند و کنی
 سوبه بر بعضی انبیا و می آفریند که بر دوم صفت کردن خلقه بر دیگر که زبیر که
 اندانی اکلیوب سبزی بکنید ایدر که دخی کند و می ضرر اولور **ای طالب سر راه حق**
 سکار و شن اولدی که روح انان دایتله و صفا نیله قاید و قایدن مستغنی
 و بونک معنی روحی و حک افدای دکلر بلکه بدنه تصرفی منقطع اولحق لغز و شیره
 بعثت معنی اول دکلر که عددن صکره کرد و موجود اولم بلکه روح
 بر قالب اعطا اولمقدر که نوبت تابند، اول بدند، تصرف ایله نوبت اولد
 تصرف ایندو کی کبی و نوبت تابند خود تصرف دخی اساندر نوبت اولدن ایست
 زبیر که نوبت اولد، نه قالب و ارادیدی نه روح و ارادیدی و نوبت تابند
 خود روح عین ایله موجود در و قابلیک دخی و قابلیک دخی رجائی موجود
 کنن متفرق در اما نوبت تابند و حک تصرفی اساندر دید که بر دوم عقل فایز
 فیصله در و بر دوم فعله نسبت ایله در و غیر بر به تعام ضرورتندن اولدی
 در و قرآن شریف، الله تعالی نیک **هو اقول** بپور دخی و دخی **و هو علی حقین**
 بپور دخی انان تفهمن رتور و در بوقه الله تعالی حضرت نوبت اولد
 دخی مشقت بودید می بلکه بوجالین بوز بیک عالی بر آن در بلا ماده خلق انک

انوک یا ننده سیح نشد و کلد ریس اندی معلوم اولدی که بحث و اعاده نیک
 شرطی نیست عینیه اول قالب اولحق لازم و کلد زبیر مقصود اولان را کتب
 و مرکب دکلر و دنیاده دخی قالب تبدیل اولور مشلا انه قرننده بخارک
 کافتندن و قانک غلظه تندن حاصل اولان اجرا صکره عندا یله تبدیل اولوب
 غیری تازه ات تبر و بعضی مرصک اتی کللی اریوب عوا اولور صکره
 کیر و تازه ات تبر و دخی شول کنه لکه حشرده بوقالیک عینیه اعاده سی
 لازم در اصلا تفاوت جایز دکلر دیر لمره بجه در لو سوال وارد اولور
 جوابنده خیلی زحمت چکر لمره مشلا ایدر لمره بران اگر برانانی بیسه
 حستی ماکول اکلدن جزوی اوله اول جزوی اکل ایله می حشر اولور
 ماکول ایله می حشر اولور و دخی ایدر لمره انان بر قطره منیدن خلق اولور اول
 قطره منی اتا صدر نده می بوقه انامهر نده می حشر اولور بوقه وله ایله می
 حشر اولور و دخی ایدر لمره انان نطفه دن حاصل اولور و اول نطفه عندان
 حاصل اولور و اول غذا بر حیوانک یا جمید یا شجیر یا خود بسیدر یا اول اجرا
 ققی ایله حشر اولور و دخی ایدر لمره بر سارنگ ال کیر لمره اعمال خیر اشیوب
 جنبه کیر ملو اولی ال سمر می کیر اول خود نقصاندر جنبه نقصان اوله کر که
 بوقه ال بیله می کیر اعمال حشرده خود ال بیله دکلدی بواشکال فاسده
 انک مبسبی در که ایدر لمره ای حشر اولان قالبدر روح اکم تا بعدر اگر کم قالب
 اوله انسان اولمز دی و روحی قوامی قالب در ای غنیه بر اگر سن
 دیر سک که فقا و مشکلیک اکثر مشهور سوز لمری بود که انان موتله
 معدوم اولور صکره حشرده بو بدن عینیه موجود اولور و سنک سوز لمر
 انمره فاعلدر بر ایدر و ز که هر کیم اغیار کلامن شیع ایلیه حق کورمز و بوس
 دید و گک نه اهل بصیرتک و نه خود مقلدک سوزیدر زبیر اهل بصیرت اولان
 بیلور که مولد بدن بوق اولمر ای حشر اسی بر بدن حشر اولور و مقلد دخی ایمان

استماع ایتشدر که روح انسان موثرن صکره باقیدر و بشتدر که ارواح دخی
 ایکی قسمدر بری سعاد و بری اشتیقا و روحیدر و سعاد ارواحی حقن الله
 تبارک و تعالی بیور که **و لا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله او ماتوا بمرض**
عند ربهم یزقون و اشتیقا و ارواحی حقن رسول الله صلی الله تعالی علیه
 وسلم حضرتی بدر غا سنده مقتول اولان کافر لردک و زرنن طوب ریحی
 آدلو آدیلہ بزیر چاغوب ایدر دیکه یا فلان بن فلان و یا فلان بن فلان باک
 ریم و علی ایدر دخی فرضتی و نصرتی بولدم یا سزه و علی ادنان عقوبتی و عذابی
 بولدر کیمی دیکک اصحاب ایتدی یار رسول الله ایلر موتی در نیم سولر و دیک
 ایدر لور رسول الله صلی الله تعالی علیه وسلم ایتدی شول الله فقیه که محمدک
 نفسی ایتد بر قدرتی ند، در ایلر سیزدن دخی یک استماع ایدر جیلدر لکن
 ایمان جواب ویر مکه قادر دکلدر در ایلر رسول الله صلی الله تعالی علیه وسلم بیور که
 ارواح شهید اکت عرشه قنایل یکنجدر در و بر و ایتد، یا شل قوشلور ک اوضه
 اشجار جنگ امانه تعلق ایشلور در حاصل کلام هر که که موتی حقن و ارد
 اولان ایات و اخبار و اشاری تخص ایلر و موتی دن مقابر ایلر طاولان
 و کاکت روایتہ نظر ایلر البته بلکه بیلور که موتی شر علم معدوم اولور ایلر
 شرعد، دکر اولور که موتی کت صفات و منازلی تبدیل اولور کیم رسول الله
 صلی الله تعالی علیه وسلم بیوردی **البقره روضه من ریاض الجنه اوضه من**
غنائین پس ایدی ذاکندن و صفا کندن بر نشه تبدیل اولور ایکی و کات و حواس
 و تجلات مزاج فاسد اولغله معطل اولور لور زیر افارس بیاده قالمغله بیلر ایلر
 اعم اولور و کات ایلر طباغ اولور بوسیدندر که بر کت نشدن غایب اولر
مثلا نه کم طریق تصویف اولدن و رف اولور احوال آفت که زوقلش ه
 اولور ایلر کیم روح حیوانی اعتدال مزاج اولور قایم دخی اولور اما اگر کیم اول
 حاله اکا خوف و خشیت غالب اولوب انی حق و حرکتدن منع ایلر و پیشو مرتبه و

ظاهر دن نشه ادراک ایلدن قایم غیر یزینیه موثرن صکره کشف اولان احوال
 اکا اول حالن کشف اولور و چنگه اول حالن محسوسات عالمنه کلمه ایکی کوز دیک
 خاطرند قالمق جائیز در و خاطر ندن کیدوب اثری قالمق دخی جائیز در **مثلا** حنت
 کورب فرج و سرور و نشاط اثری قالمور و اگر کیم کورس ایلر روح و نفقت و احم
 و غم اثری قالمور و اگر خوانه و خیال اثری بانی قالمش ایلر طشره دخی جزو دیک
 جائیز در و بو حالن غایب اولق ایکی و جملہ در بریسی روح حیوانی کشف اولق
 سبیل اولور **ای ساک راه بکل که** عذاب قبر ایکی قسمدر بری جسمانی و بری
 روحانی و جسمانی دیکر هر کسبه معلومدر و اول نیم بر کرده دکر اولندر اما عذاب
 روحانی بلمر تا کیشی کتد و نفی در و صنی بلیم که ذائقه قاید و قابلدن مستغیر
 و موثرن صکره باقیدر و ایلر ای و ایاتی دکر و قولاغی یوتدر و دخی حواس طاهر
 بدن متعلق اولغله موثر معطل اولور و اکا متعلق لدر **مثلا** اهل و اموال و اولاد
 و ضیاع و عبید و خدم و حشم و دواب و اصدقا و خرابات و باغ و بستان
 کیمی بونر کلیدله مانند اولور لور و اگر کیم بوشنا کتد و کت معشوقی و مطلوبی اولوب دایما
 بونر مشغول اولورس حالت موت و بونر دکر فرق و امل و حسرتی و عذابی فائده
 تاثیر ایدوب شدت و حنت ایلدر قالیسدر در و اگر کیم بونر دن فارغ دل اولوب
 صلی جانبی اقره اولورس و دایما موثر منتظر اولغله لذایذ دنیا اکاتل اولوب مقتضای
 روحله قنایه در اکا مشغول اولورس حالت موت و مطلوب و محبوبه در اصل اولغله
 ذوق و سرور بشور مکر ایلر بر کت کیم روحی باقیدر موثر فائز بونر کوز و زلف
 دنیا بی محبوب ایدر بنوب جان و دله اسباب دنیا قابل و مشغول اولوب ش ایدر کت
 اول روز و شب سجد کسب ایدر و کلری و نیم اقدار کفیل ایدر و کلری و نیم
 سیلر طالب و راغب اولور دخی مطلوبی موثر بر دفع دن اولان کیدیک بی نایه
 حسرت و حنت المنه و بی حد فرقت و نداشت غنیه اولورس که کدر نه کیم رسول الله
 صلی الله تعالی علیه وسلم بیور **احب من احبیت فاک بهار قنایه** که دنیا بر منزل

موتی ایلر اولور و بریسی دخی عالم
 ملکوتی مع اولوب اولور

در پند و دنیا به کمال رسانید و حقیقت آنکه در لیل و نهار آنکه تحصیل مشغول
 اولی دنیا به دنیای دینی موندن اول ترک ایلیم بلکه بعضی و عداوت ایلیم شک بود که
 حالت موندن موندن در جهنم خلاص اولی راحت و در صلیت ایراد و بود که در اول
 معلوم اولی که عذاب قرار باب دنیا ایچوندر و دنیای طالب دنیا ایچوندر زاهد و متقی که
 ایچون در کمال ایلیم اولی رسول الله صلی الله تعالی علیه وسلم **التیاسی** **سبحی**
و جنة الکافر دیو بود دنیای معلوم اولی که **الطالب** **سرای** و قنای که عذاب قبر که
 سینی حبت دنیا ایچون بلد و که ایلیم بیکل که عذاب قبر دنیای متفا و در هر کشک دنیا به
 میل و گشت کور اولی بعضی غایت شدت اولی زین اولی بعضی خفت اولی زین اولی
مثلا بر کشک قلبی دنیا لقن بر نشی به متعلق اولی بر قولنه و یا خود بر جادیه
 و یا بر غریبه کمال حبت ایلیم اولی ناکا اولی حبت اندکی نشی الله که
 غایت بعضی اولی دنیای عذاب ایلیم ایچون قالدور یا قلبی بر نشی دنیای
 میل ایچون بیکل **مثلا** بر که دنیا لقن چونی نشی مالک اولی و در کمال نشی تمام
 حبت ایلیم اولی ناکا بر دفعه دن جمله اولاد و املاکی و کسبایی و آتای و عبید
 و خدمت فشی و قبل و تجملاتی الذن کنت و مضی دنیای کنت خصوصاً بدن تقرنی دنیای
 کنت مقدار عقوبت و گشت او غرادر دنیای ایلیم اولی که ظاهر در سنگم بر کون رسول
 الله صلی الله تعالی علیه وسلم اصحابه ایلیم ایچون بیلور **میشی** **شکاک**
 آبتی ندن اتوری نازل اولی که اصحاب دنیای بیلور که رسول الله دید بیلور بیلور بیک
 عذاب قبر حقیقت نازل اولی که قبر طوفان باشد و افغانی وارد در ایلیم قبره بجوم ایلیم
 و هر بر اغریه صوقوب و اصراب عذاب اندر لونا قیافه دکن بو عذاب ایچون قالدور که
 ایلیم بصایر بو انجیلری حاشا به ایلیم کور که در عقول ویدر که بنز چوق کنار و عاصیل
 قبرین آجوب کور که و قصد ایلیم در قدامه نظر اندک الا که قبر در نشی کور یک
 اندر نشی اولی بیلور دنیای کور که ایلیم بو عاصیل که ایلیم بیلور که اولی افغانی مبدن
 خارج و کمال مشک در نشی در و حلق در اول افغانی بو کور ایلیم کور غر اولی دنیای

حیاتن ایکن اول افغانی آنک باطنی ایلیم که اول حبت دنیا در اول باشد که
 عده دی اخلاق ذمیمه عده در **حوص** و **جسد** و **کبر** و **ریا** و **بعض** و **عداوت**
و کبر و **حیله** و **حبت الشهوات** کبی و با افغانی کنار و عاصیل و کور و طوفان دنیا به کمال
 مشغول اولی دنیای سیدن مستتر و ممکن در آقا کند و لری اندن غافلدر نشی کیم
 الله تبارک و تعالی کلام شریفین **ذاک با انهم استحبوا الحیوة الدنیا علی الاخری**
 و اگر کیم با افغانی حاصلا اولی ایلیم اندن اهر از کمن اولی دنیای باطنی اولی
 کوزک عده کدن اتوری صفتی ممکن در کمال زیر که کند و صفتی یک عینی در صافی
 حمید به تبدیل ممکن غیری قابل و کمال بر کشک بر محبوبه حاصی اولی
 و آقا غایت حبت ایلیم اولی اما دایم بانشر اولی بیلور عشقی مستور اولی بر کون
 اکا ایچون ابی غریبه بیع ایلیم صکره بانندن کمال اولی مستور اولی عشقی
 کبی بجوم ایلیم قلبی بر کون صوق و دنیا نلق آتشی غلب اولی در دن
 یق اندر کون تاثرین در رض اولی مقرر در بلکه بیداک اولی جانی در ایلیم جوی
 دن اتوری حال بیلیم اولی قیاس بلکه در و کالی بیلور دن بر دفعه دن ایچون حبت
 و حبت نه حربه ده اولی کور که در نشی کیم اولی حاصی آنک فراتندن صوبه نشی
 غرقاب اولی دبا آتشی دشبو یا نلق بنج جانی ایلیم ایلیم جانی نیچیه نیچیه ایلیم
 آه تولیدی بو عقارب و افغانی دنیا عقربری و انجیلری کبی بیزی صوقوب
 ایلیم لودی کت همان بو عذاب دن خلاص اولی زیر دنیا ایلیم بدنه عارض اولی
 دبندن روحه و اصل اولی دنون روح شالم اولی اما آخرت عذای رو کندن
 اولی ایچون ایلیم اولی در کس عذاب حقیقتی دنیا به باطنی دبا بیلور کور
 اما بیلور نشی کیم الله تعالی کلام **کلا لو تعلمون علم الباقین** **الزوت**
الحجیم **ثم الله تعالی** یعنی ایلیم اندن کیم علم یقینی اولی دنیای جانی ایلیم
 کور کور نشی کیم قرآن عظیمین بیلور **وان جهنم خطیئة کافری** یعنی خطیئة
 بلکه شدی اما ان قبل در دیکدر **ای کس راه** اندر کس دیر کس که ظاهر شد عدون

معلوم در که اول از درها کور نر یا درون جانند و در این دو کی ندن معلوم اول در
 با انی که کور رچی بر زید و زور که چشک رچی انی کور راتا سن کور راتا سن **مثلاً**
 نایم دوشن کور رکیم انی افی صو قرالمن دخی چکر آتا یانند او تان نه افی کور راتا سن خود
 انک المن چکد دکن ددیر دکن شوبلطن انک انک اول افی کیم روبا ده کور نور معدود
 دخی انک صو قد دخی اجباری بر خیال در صورت کله بنوطن غلط عظیم در زیر
 سنک اجعلک و صو صر لعلک سکا الم عظیم در اگر چه کیم انی که بلر و کور راتا سن دخی
 دخی که ایتمز آتا که بلک دن سنک انک اول افی لازم کله کذک بزیایم که
 انی دوشن افی صو قه و پاک عقوبت ایله اول تمام المن چکر و طشرد که
 بچکدن انک المن نقصان کله آتا شول قدر دار که نایم تنز او یانوب انی دخی تیز دفع
 اولور دخی دفع اولمغه بر خیال کبی کور نور آتا میت که انک حالتی دایم در عذاب
 دخی دایم در و ظاهر ده اولان عذاب کبی ثابت در دخی شد در اول قیات
 و عقارب محسوس بدن دکلدر اول سیدن حله کور نر آتا هر چنکه هو اس صد و ده
 هر کس عیان اولور داول حش هم خود دایم عیان در ننه کیم **کتاب اول نور** کور نر ده بر کون
 رسول الله صلی الله علیه وسلم مقابر مسلمین ایچنه او غزادی دخی ایکی قبرک اریشنده
 چوق زمان طور دی رند نصیره بر تازنه خرابه اغن الوب ایکی یان ایلدی بر یان سن
 بر قبره و بر یان سن بر قبره و کدی اندن دویب اصحابه انیدیکه بو ایکی قبرک صاحبیک
 عذاب اولور و عظیم نه دن رتوبی عذاب اولور کور نر آتا سیدن بر یان رسول
 بیور دیکه بر یان تمام لغدن اتوبی و بر یان کله و بدن بولدن صقنر دی اندن اتوبی
 عذاب اولور کور و مادامکه بو خرابه بقای بونزه تازنه طور کور نر آتا عذاب اولور
 و معلوم در که رسول الله صلی الله علیه وسلم کیم انی عین ظاهر ایلد کور راتا سن
 اگر عین ظاهر ایلد کور راتا سن اصحاب دخی کور راتا سن دخی عین ظاهر دیوار از دندن نه
 کور راتا سن حوق اوستی طراق ایله اولور ایلدی اندی رسول الله صلی الله علیه وسلم
 علیه وسلم انی کور راتا سن حصار قدر و عین ظاهر ایلد کور راتا سن درای عین کور
 در رسک

بجایه موزده اولور دخی کبی و بار مقدر انور ده اولور دخی کبی و بار مقدر

اگر در رسک که عذاب قبر دنیا علامه سی سبیل اولی انی کیم خلاص دلم در زیر
 هر کس کیم اولادی دسکنی و میل دخی دار الله برینه تعلقی دارد بر بوتقده
 عذاب قبر دن هیچ بر کله خلاص نجات بولر بر یانور که سن کیر چک در بر سن
 آتا جوق کله در در که قطعاً دنیا به تعلقی یوقدر حتی دایما الله تعالی دن
 موت نما ایدر کور و انبیا علیهم السلام دینان نقل ایتمز تا کله دلمی موت
 نما ایتمز ایلد اوله بلکل که دنیا به متعلق اولان اغنا دخی ایکی قسم اولور
 بر قسمی اولدر که دنیا به محبت لوی دارد در کتن الله تعالی هفتنه دخی محبت لوی دارد
 بونور کیم متالی شو که بکوز که بر کیشک ایکی شهر ده ایکی اوی اوله کله کس برینه
 قرار ایله اندن کور چک استمه اما اول بر شهر ده بر منصب دیو سلور
 اولر کیمه سچ ایلر دانن اولان اوینه کور چک قصد ایدوب او تور دخی اوینی
 ترک ایلد و منصب هو اسید کور چوب کیمکله اولکلی او آرزوسی قالمز بین ایکی
 بو طایفه کیم کیم که دنیا به محبت لوی دارد در اما اول جانندن محبت الله غالب کلچک
 آخونه کیمکی ترجیح ایدر کور بلکه قادر اوله بر کون قرار ایلر کور دی و بو طایفه
 موتدن اول جانبک محبتی غالب کیمکله عذاب قبری کور حمر و بر قسمی دخی اولدر
 حب دنیا به و حب شهوانه مشغول اولمدر در بونور عذاب قبر دن خلاص دلم کور
 نه کیم الله تعالی کلام شریفده بیور **وان مکم الا دارد ها** اما بو طایفه کاه کاه
 جانب حق میل امکله حضور صا که قلنس محبت الله اثری دخی اوله دنیا ایرلجی دیکه
 فراموش ایدر کور ایدر کور اول وقت بونور دخی عذاب قبر دن خلاص اولور
 و بونور کیم متالی شول کیم بکوز که بر کیشک ایکی شهر ده ایکی اوی اوله
 دایما بونج اولر قیام اکا اوله اول بر اوین هیچ اکرا اوله اما بر کون ضرورت
 سبیل بو اندن کجوب اندن کیم بر قیاح کون زند او لمغه اولکلی او پیک
 قیام کور کله دن صیقوب اندن قرار امکی اولی کور و بو طایفه به دخی دنیا بی انوت
 در و بجه بد کین عذاب اولور صا دار آخر تله انس طومغه عذاب رفع اولور

اما شونکر که جت شهوات و اشتغال دنیا اندر مستغرق قلمش در و جلدش در جت
 است و در ذکر آخرت و دنیا آفت او زیننه ترجیح ایشان در اندر و غلبه
 ابدی و قوتش بر **ای طالب الهی** هیچ برکت بود که بن الهی سوختن و بوب محبت الله
 و عواصن ایلیم اما آنک که در معیاری و در در تجربه اولحق گوید **مثلا** چنان که بر فعلی
 اشمل و اوله اوله نظر ایلیم کون تا کیم اندک الله تعالی تک رضاسی و ارایه
 اشیه و اگر اندک حق رضاسی اولیوب نفسی اقتضاسی اولحق اولورسه اشلیوب ترک
 اید بو وجهله شرع رعایت ایلیم و اگر کیم نفسنه بو وجهله مخالفت ایدرس
 بن الله تعالی حضرتن سورم دید و کند صادق قدر و اگر کیم نفسی بوانسته تابع ادب الحق
 همان دله اللهی سورم دیرسه سوزننه کا دیر چنان که برکتش لا اله الا الله دیرسه
 جانب حقن خطاب کلور که تو کده کا دیرسن زبر که تو کک فعلکه مخالفه بود وجهله
 بن اللهی سورین دیکک هیچ نفی بود نه کیم **مثلا** رسول الله صلی الله تعالی علیه وسلم
 بپور کلمه **لا اله الا الله** آدمی الله تعالی تک عذابدن صقلیدن خالی و کلدر
 مادامکه دنیا فعلی آخرت فعلی او زیننه اختیار ایلیم ایدی **ای سادک راه بر طایفه** دارد که
 ایدر که چونکه عذاب قبر دنیا علاقه سید و مجتله اولور بر ذمه اصلا دنیا به جتیز بود
 دنیا واری و یوغی بانزده برابر در دنیا به علاقه فر همان صورتا در کوکلدن
 کلدر دیر لر زنجار تصدیق اتیمسن زیرا مادامکه دنیا به احتیاج لری و لذایذ
 میلری اوله اندک بود عوایلی اینک محالدر و اندر بود عواده اول وقت صادق اولور
 که اگر دو کلی مال و ملکین سارق آله یاد کلی اموال و اولادی بر دفعه دن هلاک
 اوله یا خود خلق که حرمت اتیموب جمعی بخت ایلیم یا شاگردی که دو سکن
 اولد و هم ایلیم هیچ قلبه اثر اتیموب دتن قدر متغیر اولم و اگر کیم بن بوبله بن
 هیچ نه دن بختور اولر بن دیرسه نه تجربه اولحق گوید که انی ضرب ایدوب و یا
 اندن مالین الوپ ارقه سندن لیکن الحق گوید که اگر کیم صبر ایدوب بختور اولر
 دعوا سندن صادق ولدن و قبول باشند و تیر نفدن نفرت ایدرس

۴۰۰

هر نه دیرسه لا یقدر اما جوق کسه و اگر که بن عورتی و یا خود جاری می سوختن
 دیر لکن عورتنه طلاق دیرسه یا خود جاری سن بیع ایلیم کزده نار عشق ظاهر اولد
 نبونه دونر و جوق اولور که کشته کند و هلاکنه قصد ایدر ایدی بر جاریه دن اتوب
 حال بویلد ادب حق عذاب قبردن خلاص اولحق لیکن قرناشدر دنیا علاقه سن قطع
 ایلیم سبی ایلیم ضرورت مقصداری ایلیم قناعت ایلیم گوید **مثلا** عبادت قوت اولحق
 مقصداری اکل و شرب کس و حر و بردا اثر اینک مقصداری لبس کس و دخی بوننه بکوز
 نه دار ایلیم اگر کیم قلبی دنیا تک علاقه سندن پاک اید فرسه باری عبادات
 و ذکر شریفه ملازم اولد فیه الله ما نوس اولمغه سبی و اقدام ایلیم جت
 شهواتی خوف و حشیده و اقتضای نفسی دخی متابعه شرعیه زایل ایلیم
 و اگر کیم نفسنه متبعی اختیار ایدوب دنیا به استناد ایدرس کندی و جو دے
 عذاب قبره و شداید آخرت حاضر ایلیمون مکر الله تعالی تک لطف و کرمی دیک
 شمل و عفو و مغفرتی خاص دعایم در اصل اولم **ای طالب الهی** عذاب جسمانی اولور
 بدن و بدن در کسطه سید روحه ابرش و عذاب روحانی اولور که همان روحه در اصل
 اوله دخی بل و علی تک **نا و الله الموقدة التي تطلع علی الافئدة** بپور دوغی نار روحه
 در که قلبه واقع اولور پس ایدی معلوم اوله که جهنم روحانی اوج جند
 بیری شهوت دنیا فرقت آتشی در و بری دخی فصاحت و خجالت آتشی
 و اچجی جمال حضرت احدیندن حر و ملق آتشی در و آتشی رخی رخی
 بدن تا اثرات و بوننه دیک کیر و هر برینک دنیا ده بر سبی عذاب قبر یا بیند
 ذکر اولدی که اول محبت دنیا در زیر اعشقه ارادت قلبک ضعیفی در مادامکه
 قلب معشوقله اوله اول و ایم حبتدر در و چنگه معشوقدن ایدر اوله اول وقت
 اکا جهنم در ایلیم اوله اهل دنیا دخی دنیا به کماله محبت اکمله دنیا تک معشوقی
 اولدر چنگه دنیا ده اوله اکا عین حقت در و چنگه موت ایدوب دخی دنیا دن ایدر
 معشوقدن ایدر لقی اکا عین جهنم در ایلیم اوله مؤمن دخی الله تعالی به و بوننه

عذاب قبرین حال
 و عذاب آتشی

محبت آنکه آنکه مؤمنان معشوقی او اندر ما دامکه اندرون ایراد است جهنم اچنان در
 و فرقی رخ ادب اندر و از منظر مراد و مقصود و اصل و لفظی که عین جنت در
مثلا دنیا و برکه پادشاه ایکن روز و شب عیش و عشرت ایکن و دود کلی
 خلق آنکه امرینه مطیع و منتقاد ایکن بر غالب دشمن کلوب آنکه تختن الدن
 آتوب و عورتن و جاریه لرین کوزینه قارشو تصرف است و مال و خزینه سر کوزینه
 قارشو دشمن لرین بنما ایله و در جله کوزینه لرین بی قیمت بر لرین صرف ایله و مقبول
 اولان خیل و خدمتی پرکنن ایله و کند و سن دخی کیر و کند و شهرن و در عایا و
 و قوتلر نیک اوکنن ارقه سنه عیالی لباسلر کپور ب سلبان ایلیوب کلب لرینه
 خدمت ایتره سمیع ادر اک ایتره میسن که اول بر زمان پادشاه اولان شخص
 نه بلا و عذاب کرفقار ایشدر بلکه هر کون بچه دفعه تنها ایله که آه نو لیدی اول اندر قمر
 زمینه کچوب هلاک اولانک همان طشتن جقوب که آنی بویله کور میه داول
 که و کور میه و بو چکد و کی عذاب شدتی پادشاه هلفنده ایتره و کی ذوق و عشرتک
 کترینه کوره اولور و بو عذاب ظاهر در که بدنه و کله در ایچی روم در و بدن عذابدن
 دخی ایتره لکن آنان ما دامکه اسباب دنیا به متعلق در و حواس مصالح بدنه
 مشغول در و طبیعت دخی لذایذ نفسانی ایله اقتراج ایتره در و حواس دنیا و اضطرار
 و آخرت و او غایتی عذابدن غافلدر **مثلا** کور مز میسنکه مرضی کوندرین مرضندن
 قتی بجهنور اولور ایتره که حواس غیره متعلق اولمخله قلب انلره مشغول ادلب
 مرضن بر مقدار اولور اما کیچه لوده حواس غیره مشغول اولانمخله مرضی بران
 خاطر ندن کتیب الی زیاده اولور ایدی ایله اوله متولد افکار دنیا و حواس
 ظاهره بالکلیا رفع ادبیتی روحک کما لیله عذابی اول زمانه معلوم اولور **انجی**
 که فضاحت و خجالت آتشد **مثلا** بر پادشاه بر فقیر و حقیر ذلیل شخصی باینه آتوب
 رعایتلر ایله و سایر متفرق لرین ایکن کوزینه ایتره و ب اکرام لول ایله و کند و برین
 قایم مقام ایتره و ب ملکتن که تقویض ایله و خزان مفتاح لرین الله و بیروب

کند

کند و مرضی و اهل بیتنی دخی که امره سم و الی اصل و دکل امورنی اکا اعتماد
 ایروب تسلیم ایله اول شخص بوحربه دایکن معذور اول پادشاه یک حرمه
 فیانتله نظر ایله و اهل بیتنی ایله و جاریه لرینه لایق اولیکان فعللری ایکنه باشند
 و مال و خزینه سن آتوب و آجوب کند و مرادنه صرف ایله و بو پادشاه یک تخته نقد
 ایکن عدد وسیله ال بیر ایروب دایما ایکنه شاور ایله تمام بوجال اوزر ایکن
 کوندره بر کون کور سه کیم پادشاه بر کوشم دن بتوب بوکن جاریه بویله و اهل
 بیتله ایتره و کی احوالی کورر و خزینه سکند داموالک اسراف ایتره و کن کورر
 دشمن ایله معامله ایروب ال بر ایتره و کن بیلور دالی صل جمعی احوال و افعاله مطلع
 اولور و غنی کورر بیلور و دخی بیه که پادشاه بواحوالی چوقدن بیلور ایکن اما
 تأثیر ایتره و کی دخی نه قضاحت لراید کوریم و خراسن که کور قلمین دیو صبر لریش
 احوال بویله ایتره و کن بیه عیال اول زمانه خجالت و تشویش نه مرینه ده اولور و غن
 اهل بصیرت اولان ادر اک ایتره که اول شخص بر یوچه برودن و شوب بار بار
 اولمخی باخود بر یاربیلوب قمر زمینه یکگی هزار کج صحتدن اولی کورر **مثلا** نه کیم سن
 شمدی نیمه فعللر ایشلر سینه تنها در که بلر و کور مریدو باخود نفکده خوش کلوب
 نه وار بوندع دیو باخود شیطان قضاحتن ستر ایروب کور کج کور ستر اما بعد کور
 قضاحت ظاهر اولور دخی زمانه نار خجالت و آتش فضاحت سن عذاب شدیده و غنیه
 مدیده کور قار ایه کورر **مثلا** نه کیم بر کیشی بر کیشی عیبت ایله یوم قضا مندره چور
 آدم اتنه اغزند چینی چینی حشر اوله کورر و نوم رخ الموت اولور دخی بسیدن
 بعضی رو باد دخی ظاهر اولور **مثلا** بر کینه رو با سندن کورر که آدم اتنه بر ظاهر
 که عیبت ایتره و بو تعبیر اولور **و حدک مثالی** **مثلا** بر دیور ایدنه طاش تاشک
 بر که کلوب سکا ایتره که اول اتد و عک طاشن کند و خاکنه دوشوب اوزلک کورین
 چهار دیو دیه کیمکه سکر دوب **منزله** **کلیک کورر** **و عک طاش** ایله اوزلک
 کوزی بقیش بیلور جیسکه نار سدا فته و آتش عیبت نه کورر سن کند کد دنیا دی

بر کیه که صد ایستاد اول حدک صرزی آفریند سکا را جعد و طاعت و عبادتی ضبط
 اید و سکن اعلا لک توای است و بوانه یاز نور و سکا نذامت ابدی و سعادت سیرت
 حاصل اولور و آفرند اولان سعادت و نذامت عجبی و عبادتی عظیمی امل دنیا
 اولاد که کوزی قیاسه بنس اولور ایدر که اول ابدیدر و دنیا فتنه بر قیاس کونک
 در وفا بندر تیز دفع اولور حضور صفا که دنیا فتنه آفرند و برین مکر ایدر که اول
 دخی اهل بصیرت دوق کلور ابدی سکن سعادت اولاد که کوزن و سکن کوز که
 دکلور و دنیا سکن نعمت دخی دکلور بلکه آفرند مقبول حضرت اولوب دخی شایسته
 جمال حضرت الوهیت ایدر معتمد اولمده در **ای عزیز به تشویش** و خجالت دنیا و
بر شای دخی بود که یادش کند و اول غلغله چفتند رسد و پنجه کون جمعند و شایسته
 ایدر اول جمع اولی کیم اول غلغله کند و بار نیله صحبت ایلوب دخی مست و لا عقل
 اولم و کملو ادبیتی تنها کیدرم دیو قیاس ایدوب مانجه که عالمه و قلوب
 طشره جعقی عقلی باشند کیدوب نره به کند و کن علم به کیدر که بر پیویه اذوا
 کور سکنیم موم نیز خاطره کله که بو نیم سر ایدر همان دخی ایدر و کور دخی طرا
 نظر ایدر کور سکنیم و ارایه جمله یا تشویش به بر احد حرکت ایلر قوسن اولور قیاس
 ایدوب ایدر کوزن برین کور سکنیم کئی کوزن با اولور در بخش دخی منک و بعیر راجی
 اندن کلور بنم منکوم بودر دیو قیاس ایدوب اولور بنم دوشردنی طوطا کلور بن
 اغرنه اولور کور سکنیم اغرنه باش کلور و بدنه دخی یکس نه طوقنور قیاس
 اغرنه یاری در و کل صوفی در و اولور بنم دوشوب دوقه مباشرت ایدر کون اولور
 ایخو الوب کزدن کیم بعد زمان اولوب عقلی باشند کله کور سکنیم اول اول
 سکو اتش بر سکو و کور خانه سی ایلی و اول یا بشند دخی اتش آیدن بر و اول
 طیفان باشند بر دخی ایلی اول کیم یکس تازن لوب دخی اولور بنم موم قیاس
 کیم و اغرنه باش کله دخی کلور که طوطا کلور چو ریب اغرنه کلور و اولور بنم دوشردنی
 دخی قاری و شکر و کول برین دلیسین چورک ایدر و یا سینه روابی اولش

یادش

یادش بنی بو فالده کور یک عالم نوله دیو خجالت و فضاحت بر مرتبه ده غلبه
 ایدر که اول انده کند و سکن هلاک ایدر قصد ایدر و بوندن رشد عذاب ایدر انکار
 دوشر که بوسه دی لغله طشره قیاس کن عالم نیم اولور ایدر کور سکنیم دیرکن مکر کیم
 بابایی اول غلغله کند و کن بلین و زرا و اعیان دیوان ایدر اول غلغله ایدر کون اول غلغله
 اول عالم اول اول ددن چقد و غن کور سکنیم ایدر که اول اول غلغله شمدی فضاقت
 حالی نیم اولور ظاهر در که اکر کیم قادر اولم که اول خجالتدن قورنم بر چاره اولور
 اول خلاصه خردگانی دیروردی و سکا معلومدر که اولم عذاب روحاندر جسمانی و
 زیر که بدن بر زنت الم کلور ایدر کله ایدر دنیا دخی قبره و ایدر کور کوره دنیا و اول
 لذت دیو اغرنه الود کلور یا آدم ایدر و یا خودی سدر و فاحر یکس دوشردنی
 نجی ستمه ملوث اولش بر کیمه ملا سدر و یا خیر در سیدر و اول عروس کلنده
 اولان قیاسه شول قیاسه الوجوه و کیمه الود کلور چورش نجی ستمه ملوث اولش عجزه
 دنیا در که نیم که لوی صله لویله مغرور ایدر بو خجالتدن و بوندن امتکره کوزن ایدر
 دخی عذاب شدید اولدر که روز خشرده جمیع انبیاء و اولیا و ملائکه نظر اولور
 قبا قلمو اشکار اولم العیاذ بالله و سکن شوبه طن ایدر که اخوت ندامت دخی خجالتی
 بود کرا اولان مقدار ای اولور زیر اس بقدر دکر اولور ایدر که آفریند به بر شایسته
 دنیا و اولور اولور دوشردنی تصور اولور همان ایدر دنیا به تنیه دن اولور
 دغونه اولور ایدر عقلی ایدر دوشردنی علما رحیم الله تعالی مثال دکر ایدر در و آخر
 فضاحت و ندامت دنیا سکن خجالت و حقیقت نیم تشبیه اولور که دنیا سکن فتنه و اولور
 و یا خود بر قیاس کولکدر و اول ایدر در دایم منقطع دکلور **ای عزیز اما دخی آتش که**
 جمال ایدر دین حر و ملق آتشدر و سعادت ایدر دین مابوسل آتشدر ایدر
 سببی اعیان قدر و حلقه در که دنیا دوشردنی معرفت الله و حقیقت الله کست ایدر
 قلبی اشغال دنیا که در زندن و نداید نفسانیه رکندن صفاتی ایدر و یا حقیقت
 دخی ۴۰ ایدر اطلاق دیمه سکن اطلاق حقیقت به تبدیل ایدر **مملو با اطلاق**

حد بنده عامل اولدی که تالایی مشا... جمال حضرت الله و قابل مقبول کوه
 اوله پس امدی شول کوکل کیم حجت دنیا ایلد و دخی غبار عصیانله ترک طوکل اولد
 آخرتد که نه کور عیوب دوکلی سعادتدن محروم اولد اعنی حضرت اوله ککدر
 الحیا ذی الله ای طالب معرفه الله بو آتش حرمانک دنیا د... متالی شوکه بکزر که بر قوم کیم ایلد
 کیدر کن بر طالشو و ادیه ابرسلر وظلمت ایچدن اول طیشلرک رکنی و شکلی
 کورک و بونلر کیدر کن بر نذر اید اوله که زخار غفلت انبوب لوطا شلردن
 وافر کتورک که سره بر نلند الله کورک اولور اول طایفه بونلر ای ایشدیکل بعضی
 بصیرت اوزر اولب لکن اولد و بجه کتور دبلر بعضی دخی برار کتور دبلر زخمیدن
 فاجدیلر و بعضیلر و بر سیه فایدن اولور ای بو قدر زحمت چکک نه حاقدر بکله
 فایدسی اولی دخی معلوم دکلدردوب باج کتور مدبلر و کتور نلری دخی حاقده و سفا
 نسبت ایدوب درلودیکه کورک شول فی عقللوی که طلع فاعله و در زوی حال ایلد
 حرکتی اغربوکلر یوکلر کتور کتور بی فاید زحمت و پرور لر و طرافت نلرد در کتور
 ازاد و بیغیم سیر ایدوب حضور اوزرینه کیدر یوزر و چون شب روز اوله
 کورس که اول طیشلرک هر بری لعل و یا قوت دخی ذی قیمت جواهر میش
 و اول کتور نلر حیف و در یغا پنجون دخی زیاده کتور حدک دیو حسرت بر لروچ
 کتور میوب طرافت اوزر سیر اندلر آتش حرمانله هلاک اولب دست نلر املد بکزر
 خاک قویوب فریاد و زاریه مشغول اولار و دخی اول کتور نلر شهره و ایریکی اعلک
 و عبید و جواربی و انواع طعاملوی و کونا کون لبسلری صاتون الب عیش و عشره
 مشغول اوله ل و کتور نلر شوبله آج و بی نوله و عیان و دلقتنه کتور ب انلره
 خدمت ایلر و هر چکنه انلردن طعام و شراب استه سلر نه کم الله تعالی کلام
 شریفده بیورر **افضی علینا من الماء و نمار ذکم الله قالوا ان**
حرمانی اکامین اید که یوق و بر حرور الله تعالی عفرنی بونی سینه حرام ایلر و دون
 سینه کتور کتور بکون نلر دخی سیر کتور کتور و زکیم الله سارک و نمانی کلام شریفده بیورر

ان شخروا متافانا نلر منکم کما **تفرون** پس جنت نعمتدینک
 فوت اولد نمک شالی بودر که بخونه اولمچن ذکر اولندی اما مشاهد
 جمال حضرت ایدون جدا اولمک شالی محالدر زیر مشاهد و جمال حضرت
 الله و دولت و صول قرب الله لذتن ادراک ایلین کسنه که بر آن اندن
 ایر و اوله هلاک اولور ایلد اوله اول ذکر اولان طش طاعت شلدر
 و اول طلمات دنیا مثلی در امدی اول طش لری کتورن اهل طاعت یارین
 قیامت کونن بر وجه سعادت و دولت و نعمت ایر شه لکه که مثلا دنیا ک
 پنج یللق ذوقی انک بر آنلق عشره تنه برابر اولمیه بلکه جهنمدن اک
 صکره چیقان کسینه الله تعالی اون بودنیا مقداری مقام اعطایلیه
 و اون دنیا جبه دیدر کمز و سقن و کشرتن دکلدرد بلکه لطافتده و مایته در
 ای عزیز چو کتور بواج در لوعذاب روحانی بلکه **امدی بلکل** که بود ذکر اولان
 بدنی یقان آتشدن دخی ایلدر زیر بدن عذاب ادراک ایلر و عذاب بدنن
 روح ایر شینجه اثر ایلر پس روح بدن واسطه سیدل ایر شل رحمت
 بو قدر ایم اویسیاق قیاس ایلد که میان جاندن حاصل ولان نارالم نه بر
 سوزناک اوله و هر نلر کتور زحمتی طبعنک مقتضاسنک مخالفی که غالب اولم
 اولور امدی بدین اقتضاسی دایم ترکیبی و اخلاسی بریرده کمالید دروب
 جدا اولما قدر چکن که بر نلر بدینک اخلاسی بر بدنن آیر متق دیلر **مثلات**
حرب کسوب اخلاسی آیر متق دیلر و یا آتش یعوب کلی اخلاسن بر بدنن
 آیر متق دیلر نه حضور اولب زحمتلر کتور روح دخی انک سبیلر متالم اولور
 زیر که بدن کتور محل و مقدر امدی روحک مقتضاسی دخی معرفه الله در
 و مشاهد جمال حضرت الله در و انک مخالفی که جابلقدر و اعنی کتور کتور کتور
 روح اندن متا ذی اولب زحمتلر کتور و یغی عذاب اولور و اول عذابک شدت
 نلر یوقدر که کیم دنیا ده بدن مرضلری اولمید ی اول حاقمللق و اعنی لوق دنیا ده

دنی ظاهر اولی جنلی ام و ریدی و ان ندن اول روح عذاب دایم رفع اید
مثلاً نه کم برکنه کن الله و ایغند بر حکم یاره سی اول بری بی علم
 کستلر و با خود او زین آتش قوسلر بر انک آتشدن اندوکل المن طویلر
 کذلک بیک خضرلی **مثلاً** آفاق و صور لوق کین و اولاد و املا که تحت خضرلی
 بکین حور اسک اندر اشتغالی سبیل اندر و حک المن طویلر اما قین موقوفه
 بدن عذاب دایم رفع او بیتی کور، که عذاب روح بنج عذاب الیحد زنده کم الله تعالی کلام
 شریفند، بوزر **کلاً لو تعلمون علم الیقین لترون العظیم تم لترونها عین**
الیقین ای طالب اسرار اقی لکل که عذاب روحانی عذاب جسمانی دن اشد
 اولدوغنه بوقدر دلیل لوزکر اندوکل بکر اندری اهل بصیرت اولان ادراک اید
 و عوام اندون نشن خیم اید، **مثلاً** بر یاد شاه زاده بی معلوم و بر سه و توبه
 ایدوب اگر او فر و باز مرنگ سک باباک تحاش و بر مرز دیم لوز اول صیانی
 ادراک انیوب طوب و قوز و نفع مشغول اولور اما دیم که اگر اقبوب
 باز مرنگک خواجک شی دوکو و با قول قمرک چلا و علان متنبه اولوب لوز و لعلی
 ترک اید درسم مشغول اولور کذلک عوام الکس دنی مشاهد و جمال
 حضرت ایددن محروم اولوق عذاب اید ادراک اید و کلامی سیدین علما
 و حجاج اندری حیات و عقارب و حتم آتشدن قور قور لوز زبراکه اید ارجیانی
 خیم ایدر یوخ جهنمات هیمنات معلک بر ایکی جنبی سی الی یادشا اهلوق
 فوتک الله نه بکزه سه کوردر اکوسن دیوسک بو ذکر ایدک تفصیل عماء
 سلف ذکر اندوکه فاعلدر ربر اندر بوزر که امور آفوت سماع و تقلید دن
 عین بلیمک ممکن دکلدر بر و بصیرت و فکر و تصورک اندر مدخلی بوقدر بزر ایدر
 سن کورک دیوسک اما احکام شرع عوم اوزر اولوب عوامک حکم عین و اهل
 الکمل حکم دنی شرع، عین اولدوغنی سیدین علما سلفدن بعضی
 ایکی مارکس خیم ایددکندن بشر عدن سماع ایل بیان ایلدین بعضی دنی ام عالم

ظاهر

ظاهر

ظاهر شرعی و بصیرت باطن حقیقتی ادراک ایلدوب کند و لری انک اوزرینه
 اولدوب اما کیمه آچمد بر سوزر کیم ایللی بولیموب و عوام مخالف اکلیموب
 خطا اید، لوز اضر از ایلدیر اما امام حجت الاسلام ابو حامد محمد بن محمد
 البرزلی رحمه الله علی و قدس سره العزیز علم و عله و زهد و تقوی د و ریاضت
 و مجاهد و معامله د و مکاشفه و کمال اوزرینه اولوق ایلد شرعت و حقیقت
 مابین جمع ایدوب علوم آفرندن بنج اسرار کشف اید و عذاب روحانی حقیقت
 روحانی نه و جمله ایدوکن روشن دلیل لرایله علی قضا لکمان بیان ایلد
 و ایدیکه سکنه لازمدر که کند و شهر ندن سفر ایلدوب موجود اولدوغنی برده
 قرار ایلد و شهر دن مراد شهر اشغال دینویدر اندن ارکال ایدوب مقام عبودیه
 دیر فتنه ن غم ایلد که حب الوطن من الایمان بیدر ایلد اوله بوطر یک
 درت خضرلی و در در **اقلکی خضرلی** محسوس تدر **ایکی خضرلی** متخیلاتدر **او حقی خضرلی**
 موهوماتدر **در بنی منیله** معقولاتدر و انما کک که قرار کلامی در دخی خضرلی
 نیک حقیقتن زنده ادراک ایدر وینه بودرت خضرلیک در جانی و ایدر **مثلاً**
 چمکه ان عالم محسوس تدر اوله بردانه کبیر قوت باصره سی و ایدر در **مثلاً**
 کورر اما قوت خیالی و قوت حفظی بوقدر هیچ بر نشن و خاطر نه طوره **مثلاً** کم
 اولدوقد طلمات عالی احاطه ایلر پر وانه کند و بی بر قر، کولی خانه ایچند فوس
 صافور چمکه بر ضیا کور سه بواچلدی قیاس ایدوب طشره حق ایدر کند و بی
 اکا اورر آتشدن طوفانی حرارتن ادراک ایدوب چر اما قوت خیالی و قوت
 حفظی اولوق ایلد اتش حرارتن ایدوب کبر و هجوم ایدر تا هلاک اولنج بکن
ایکی خضرلی که متخیلاتدر بر حیوانده دنی موجود در زبراکه سایر حیوانات
 بر دفعه الم فیکدکی بردن اضر از ایدر **مثلاً** بر حیوانی بر کت عصایله ادرک
 بر دنی الوکل قالد رسک چر طور مر و بکت اوغرا دوغنی بر دخی اوغرا حر
 ایدر ان دنی بر خضر ایلدیک بک بردن ضرر کلدن اول عذر ایلد

اولی غلط است و کلین ندن بلدک و کند و خیال فاسد و کی اندوک علم و معرفت
تبیح است که باعث نذر که ایدرسن و و یک حقیقتی بود و موتدن صکره بانی و کله
و عذاب روحانی ممکن و کله ر بلکه جسمانی به وانی قابل اولی سن اندی سنگ مرآجک
بر مرتبه ده فاسد اولوب اعتقادک قتل اولی که قابل علاج و کله و سن شول
طایفه دن سنگه الله تبارک و تعالی کلام شریفید بورد **وان تدعهم الی الهدی**
فلن ینتدوا اذا ابدا و کله و بر سک که بن حقیقت عالی نهم لکن بر احتمال ایله
اولان نندون اولی و کله عمری تقوی و ریاضت زحمته کجور کندی
لذا بنده دن محروم ایم بورد و در که چونکه سنگ بایکده امور آفرینک و قوی
و عده و قوی بر ایدرسن حکم عقل اینده عمل ایدر یک است که فطر عظیم دن
اخر از لافدر ریزه اگو کیم واقع اولور سه عذاب الیم دن خلاص اولوب سعادت
ایدیه به ایدرسن و اگو کیم واقع اولور سه سنگ اخر از کدن سکا اخلاص یوق
مع یز که وقوعه و کله انبیا و اولیا و علی شهادت اتیندر و کله و مریم سنگ
مثلا اگو کیم سن طعمه ال صونوب یک است و کله ده سکا بکند زینار بیم اول
طعامدن ریزه که زهر قاتلدر و یا ایچنه بر افنجی قی اتیندر دیه اول شخصک
سوزینک صدقه و کله اضمالی و اراپکن کیردن که انانوب اول طعامدن یزن
و ایدرسنکه بر نسیم نهایت بر مقدار زمان آج فالورم و اگو کیم بر نسیم هلاک اولی
دارد در ایدی اخر از لافدر و بر سن **و در فی مثلا** اگو کیم بر نسیم اولسک سکا بنسیم
و تقوی یازن کسه ایسه که بکا اینه و بر بر جرت نسیم یازن بن فی احوال صحت بوسن
دیه سن بیلور کن که طهره ذی نسیمه بغر صقلوک ایچنه اولان باسور و زهر
زحمتهک پیچ ضایع یوق و صحت اضمالی بعد ایکن کبر و انکه میل ایدوب ایدرسنک
پله الله بن اگر علاج اولور سه نیمه سنگ اینه بق فایده حاصل اولور و اگو اولور سه
نهایت بر دریم زیانم اولو ایدی انکه کدر و بر سن **و در فی مثلا** اگو کیم بر نسیم سکا ایسه که
قرطلان مندرله ایکن اگو کیم یونجه و کوبه و آروبی ایچر سک بوسیل سکا مرض عارض اولور

بر که ده علم و معرفت و علم و رفعت البشیه **مثلا امام ابو حنیفه**
وامام شافعی و یزید بطای و جنید بغدادی که رحیم الله علیه السلام
روح انان و صفات سبیل ازله میل و محبت ایدوب درون دلدن
اکا مشتاق اولور سه نیمه بر بزرده بر کرم سخی البشیه اگر دیار متوربد و فی
اولور سه داندن کند و بر فایده و بر احسان ایدرسنک ایدری دنی اولور سه
کبر و اکا بالضروری محبت ایدوب بر دکر اولور سه و قی و تنه ایدر **مثلا**
خاتم طی ایل کرم اولور سه و غندن کافر ایکن کیر و نامی دلدور سه کور در و هر
کوکله که میل و محبت اکله مجبور در صتی روارت ایدر رسول الله صلی الله علیه
و سلم حضرت طی فیلده سن غارت ایدر کی وقت عنیت ایچنه ایدرسن
بر کوهک یوزر اولور سه و یلو بلوغه ایدرسن قیر بیلده طومش ایدرسن بر کون اول
قیر ایدرسن ایدری بنی محمد علیه الصلوه و السلام بولسدر اکله بر سوزم دارد
و برین افندی قول ایدوب و شاعلم صلی الله علیه و سلم حضرتک نظر
شریفه ایدری قیر ایدری یا محمد بن بیلور مکه سن کرم سن و کرم اولور سه کیمک
دارد در ایدی بنی ازاد الله کل تا بند اینی سنگ لطف و کوهکله معتمد اولور سه
دیدن رسول الله صلی الله علیه و سلم ایدری یا جابره انجیلده سن کیمک و کیمک
قزنی سن جابر ایدری بن کوهکله قد کور و سکا بنده مشهور اولان خایک قیرم سن
کوهکله ن ادمارم که انک کرم و سکا بنی جسته بنی ازاد الله کل و لسا ایدوب
ایدر اکله قیر ایچنه سن رسول الله صلی الله علیه و سلم حضرتک آتی ایدر کیمک
تسیم ایدوب و اکله حالت مرحمت ایدوب صا حینه بوردیکه جابر و مالیه و ارا
کیر و ملکته کوندر پس معلوم اولور که انک اوصاف حمیده الله متصف
اولان کسه ایچنه کندی و بر فایده تصور ندن و بر نفع رجا بندن ایدری و کله
بلکه در و اج انان الله تبارک و تعالی حضرتک اخلاصی روزنه خلق اولور سه کله
کده و صفتی جسندن بر اثر کور سه اکا میل الحس لازم اولور و اکا بالذات

جهت ایدر احدی ای طالب سرار الهی ان است دانی بواصلاتی و دانی او صافند
تقصانی تکماله ایکن و کند دانی موصوف زواله ایکن کرد و بود در میل و جیت
لازم او یکنی کل امدی انصاف ایکن که الله تبارک و تعالی یک هر صفتی تکماله و هر یکی
اجلا له و هر فعلی مکت ادر بر عاده ایکن تنقی بایم صفتی بشارت لاکه اکا
جان و دلدن محبت اتمه و نیمه ان صورتی بحر اولاکه ان سودا سندی باش جان
ترک اتمه ای طالب سرار الهی بکمال الله تعالی حضرتی ان نه عالم ارواحه
جایله و صفات یلم بجلی رلیوب کند و ذات و صفات کند و متعارف لیکه اندر بدین
ایدری دار و اح انک جام مجتذین و پاد و وصلتین نیمه دت مست و مد هوش
دی عقل و بی هوش مقام شوق و دوام زوقده فالتی ایدری صکره مکت
ربانی و قدرت بر ذاتی اقتضای سبل اول عالم علویدین بود از سفلی به و اول
عالم و صلته بر مقام فرقه و دیک عالم تجرد و ایکن بدین نزول انیکه بقدر
نف به و اشغال ربوبیه تعلقیله اول عالم دن منوع ایدری اول مجلس الفتی و
و دوق و صلته فراموش ایدری و اول عالم دن بعید اول فله بعضی ان نه الله
تعالیک ذات و صفاتی مکشیه مستور اولب اول محبت ازلی و صلته لم یزلی
اندن زایل اولدی و هر فله بر حسن جمال کور و صفات بر جمال کور و روح
بالضروری سبل ایدوب محبت ایدر کلن فدی اشتیاق اندن محب اولب هوای
نفسانی و از روی شهوانی غالب اول فله اول ذوق و تمایز اندر دینویدین
قباس ایدوب اکا اقتضای نفسله نظر ایدر اما بعضی ان است روحی بزم تعلقی
است و کند هدایت حق اکا رنما اولد و می سیدین اول عالم دن محبوب
اول مجلس انسی و سرار و اح قدس فراموش ایدری و بجلی ذات و صفاتی
دنیا و دنی اندن مستور اولیوب تمای وصال و شوق مشا به و جمال بوگا
فیوما زیاده اولور **نه** که سمل شتری قدس بین دن نقل اولور ایدر بدین
عالم بر و اح اول مجلس و حدته الله تعالی حضرتی ارواحه **الست بر یکم**

دیوندا الله و کده **بلی** دیو جواب مجتبی بودند زایل اولیوب در حق اوج
باشنده ایکن بنون یکم الله تعالی به عبادت ایدر دم کوز رفته ایکن کفر ذی
ای عزیز اقامه احسان ان است که سبب ولد و غی شوال جلدن در کتب
ان ان افتقار و احتیاج صفتی اوز بر نه خلق اولیوب امور دیندن و امور
دنیا دن بی نهایت نه ره محتاج در نه یکم الله تعالی کلام سر بفته بیور
والله الغنی و انتم الفقرا و ان هر که ده یکم محتاج اولد و غی شیک
حصولی تصویر ایدر و دنی هر کیده که حاجتی روا اولیوب احتیاج و یوسه
البته اکامیل و محبت ایدر خصوصاً نیمه کت احتیاجن دفع ایدوب حاجتن روا
ایتمک احتیاجن و یوسه جان و دله اسیری اولب هر نه یرد که ذکر اولیوب
دعا و ثنای ایدر و نه یکم بیور مثلاً در **الان عبید الاحسان** امور دنیا ده
ان است احتیاجی ایکی طایفه به در بری علماء عظام در که اکا تعلیم علم ایدوب
انی ظلمات جهلدن و کدورات شک و ریدین خلاص ریده و حد و شر لغت
و احکام عباداتی اکا بلدر و معاملاتک فساد و صحتن و حل و عرفتن اکا
بیان ایدر و بری دنی مشایخ کرامدر که اکا احوال طریقتن و حالات حقیقتن
عیان رلیوب نفس اماره است اخلاق دیمه برین نفس مرضیه کن اوصاف
حمیده برینه تبدیل اولیوب طریقتن و سبب برین بلد و ره و دنیا یک
فنا سن و اکا محبت الملک قیاحت و فضیلتن بیان ایدوب دنیا کلکدن
مراد معرفه الله و محبت الله ایدر کن اذعان الله و دار آخرت ذوقن
و تقاسن و مشا به جمال حضرت الملک تذتن و صفاتن ادراک ایدر
دنیا دن عوق ایدوب آخرت سوق ایدر و هر شاکر دیک استادن و هر مرید
شیخه محبتن در عالم ذفا ضل و شیخ کامل ایشته اکا میل الله دکی و زمان الله
اولان علما و فایحه محبت الله دکی بهب بوسیدین **ای عزیز** اقامه ان است
امور دنیا به احتیاجی بر مرتبه در که هیچ بنایه قابل و تقریریه دنی احتیاج و کده

سک طعام حاصل اولد اغزه کلنج یه دکن هیچ اداک اندر مین که قیاح کنه
 اللہ ن کوب و نه مقدار خدمتکارک خدمتله حاصل اولد سکا غذا اولور
 والماصل انک تک طعامده ولباسده و مسکنده و تزویجده و دکلشنه احتیاج
 و در در **سک** نه کنیم دکتر اولدیزی بلکه ریاح و مطره و شمس و قمره و ارض و سما
 و فی محتاجدر نه کنیم شیخ سعدی رحمة الله تعالى علیه **بیست**
 ابر و باد و حر و خورشید و فلک در کارند تا توانای بکف آری و بغفلت کور
 و طعام بوغدن ان غم کچد و کد لشکره بهضم اولد لم و شخم و این و فی و دم
 اولنجه بدکن نیچه فادله و وضع اولنجه در که سنگ باطلکده سکا خدمت ابر
 و سنگ اندر دن جزک بو قدر تفصیلی ساقده دکتر اولد **سک** ای **سک**
دای طالب حیات اسک کل عین اعتبارله و بصرافکارله نظر ایلکه که اگر برک سکا بر ایکی
 درهم افان ایلیم و یا بولیس کچد رس و یا برکون بر ادنی مصلحت کور
 اکا ترک اولد و قیامت کیت نو اندرسن خصوصاً که انک افان و یا خدمتی کیر و
 الله تعالی حضرتک ارادت و قدرتله در و دنی انصاف ایلکه کل که دو کلی مصلحت
 سن طلب انز دن مقدم کورب و دنی سنک حوایک سنک جزک بو عین
 قضا ایلین و سکا هر نفس نیچه یک در لوا افان ایلین و سن انک احریم
 مخالفت ایدوب عصیان اوزر انک کیر و زرکی قطع العیوب عیسکی اجهان
 پادشاه یعنی بری و کوی بو عین حبیبی هر قلعه خلق ایلین الله تبارک و تعالی
 حضرت برینچون د امانا سکه مدح و شکر و قلوب کله میل و محبت ایدوب جان و باکی
 انک بختنه فدا ایلیم سن و لایق حیدر که انک بی دریغ تمیزه مستغرق ایلین
 کیر و نعمت الله دن غیر بدین بیلوب خدمتی اندن عزیزه و جع و شکر و قیامت اندن
 غیره ایدوب سن **نظم** سهر العیون لغیر حسنک باطل و بکایم لغیر فقدک ضایع
 انت الحیب فان منت بنظرة صحت کان لم تر و نهن فدامه **ترجمه** نیلیم شول عیون که در کور
 معروف اولیم **بایدیم** شول چشمی کم در کله کویان اولم **بس** نیلیم شول قلبی کم او مر کیت
بس نیلیم شول جانی نیلیم بو کده قربان اولیم

ای فیه صادق دای قیامت لایق بلکل که فیه الله برهانی و دلدر که هر کیم که اکا
 اتجا ایدوب ایکی جهانده پادشاه و صاحب تخت درگاه اولور و بر کیمای
 سعادتر که هر کیم که اکا ایدوب شورش ایکی عالم دن مستغنی و جمله عالم اکا محتاج
 اول غنی اولور و هر کولکده که فیه الله دن اثر یوقدر اول بر میت در که کدو
 رو و هندن جزبی یوقدر اما ذوی العقول دن بر که یوقدر که بن الاهی سوغزین
 دیوب فیه الله دعوا سن ایتیم کنن قرو دعوا ایلیم حکم ثابت اولم و شهاد عادل
 اولنجه معنی صورت بولم و اگر سکا دنی **الله** سور مین دیو صور سه لرا که
 کند و نه انعامدک یوغیه زنا رجواب و بر مین سن زیر اکو کیم سوغزین در سکا
 الیاذ باشد کافر اولور سک و اگر سورم دیر سک سنده خود فیه علاقلین
 بر اثر یوقدر ایدوب معلوم اولم که فیه الله ایکی بدی در لو علاقی دارد در هر کجه
 کیم اول علامتله موجود اولد دعوا سنده صادق در و مهرن در رس لایق
اولنجه علامت اولد که موتدن اکو آه ایتوب دایم اکا منتظر اولم زیرا که موت
 حبیبی حبیب و طالعین مطلوبه و اصل ایلی در مادامکه دنیا دن علاقه قطع اولنجه
 فیه الله ایکی اثری ظاهر اولم اما موتدن قاجد و فی قرب حق و در منته حاضر
 اولم یوب زاد طریق قبرتی اوزرینه اولور رس اول کسه ده فیه الله اولم خلق
 لازم کلز بلکه اول دنی فیه الله ایلدن بر اثر در **ایکمی** علامت اولد که
 دنیا نقدن هر نه که سورس انی الله تبارک و تعالی کیر و انک بولنه ایشار
 ایلیم و هر نه که دور ایدوب در انی ترک ایلیم دایم انک رضای شریف
 اوزرینه اولنجه سعی ایلیم و کلن دو کلی احوال الله الله تعالی حضرتک رضائیه
 اولم خلق دنی فیه الله ایکی علامت دلالت ایلر زینا بعض کسه ده فیه الله کمال اوزر
 در و بعض کسه ده بر مقدار اولور **سک** نه کنیم رولیت اولور فیه عالم
 صلی الله تعالی علیه وسلم حضرتک زمان شریفنده اصحاب دن نعمان اولور
 بر شخص و ارا ایدوب شارب الخمر اولد غیچون نیچه کوه حد او ریش ایدوب اصحاب دن

هذاعنه نامه



بویتلری کوره سین غره ییچون
 عدد ایلک هر آیده اوش بولاری
 سکریتیک برین بریل کوره سین
 هجرت تارخک طوقوز یوزیکم بشنده
 دخی هریتدیکم اون ایکی حرف وار
 او حرفک هریری بر آچوندر
 مثالا با محرم دال صفر در
 الف جمادی اول و جم آخر
 بورسمه درقلان حرفه خییل
 بوذکراولان حروف ساد بر اویدر
 یلده برین کوره سین بودر وظیفه
 اول سکریتیکم دینلری یان
 بیت اول اجد و زب جهوا بد

بیت ثانیه هزاج دو زب جهوا

بیت ثالث بده زاج دو زب جه

بیت رابع زجهوا بده زاج

بیت خامس دو زب جهوا بد هن

بیت سادس بده زاج دو زب جه

بیت سابع واید هزاج دو زب

هـ و ز ا ر ی ع ن ه ظ ص ر د ر

دال رجب و واو شعبان بلالو ظاهر

بورسمه ایشکی جمله تمام قیل

کوزله کله اوزا کلا غیل یزیدر

سکریت تمام اولکی کیر و کل ایفه

بولانه نین غافل اوله زنه ار

جهوا بد

جهوا

جهوا

جهوا

جهوا

جهوا

جهوا

جهوا

جهوا

جهوا

جهوا

جهوا

جهوا

قصیده الاستشفاعی

تیموکه کلری عاصیلر شفاعت یار رسول الله
 کاهن بلدی عاصیلر شفاعت یار رسول الله
 قیوکن او زکریا قییم طیکدن او زکریا قییم
 بودم کلام بلوب صبحم شفاعت یار رسول الله
 غریق بحر صیانه حریق نادر هجرانم
 فقیرم زار و گریانم شفاعت یار رسول الله

یوم شهادت اعیان و اهل بیت
 و یوم یوقی عرض و هم عالم سوریم یوقی
 کما سیدی ایشم هر دم قیام که کند کم
 بوزیم قار سنی و یوقی که صفندم
 نیم قایکه یا این آج وانی لطف که حجاب
 آنم دن و اخی اشق حسین آنم دن دخی اخی
 اعظم و اینه اعمال بریشان جمله احوال
 بومر که یوقی اهل بیت هو یوقی غفل
 هوا یوقی چشم و غفل اقی قیام
 مریض ظالم نفسم حکام طور مردم ایسم
 من اهل بیتکم نفسم ظالم مردم
 یوقی اهل بیتکم یوقی و راءه ظالم کردن
 اهل بیتکم یوقی و یوقی اهل بیتکم بالعب
 یوقی که یوقی بر سفیر اهل بیتکم یوقی که یوقی
 یوقی من و یوقی اقی در نه اشک که لا یوقی

عمران پاشا

یوقی اهل بیتکم یوقی و راءه ظالم کردن
 اهل بیتکم یوقی و یوقی اهل بیتکم بالعب
 یوقی که یوقی بر سفیر اهل بیتکم یوقی که یوقی
 یوقی من و یوقی اقی در نه اشک که لا یوقی

$\frac{23}{1}$ السلسلة
 ١
 ٢٣
 ٣
 ٤

رنة
 ٢٣
 ٦
 ١٢
 ١٢

٤
 ٢
 ٢١٢
 ٤
 ٢١٢
 ٤

سورة الفاتحة

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين